ایّام متبرّکهٔ بهائی

منتخباتی از آثار نازله از قلم حضرت بهاءاللّه

* * *

پیش‌گفتار

عید نوروز

۱. "الاعظم. لک الحمد یا الهی ..."

۲. "انا الاقدس الاعظم الابهی ..."

۳. "هو الاقدس الاعظم الاعلی ..."

۴. "هو الحیّ الباقی القیّوم ..."

۵. "هو الملک القدّوس ..."

عید رضوان

۶. "بسمه المجلّی علی من فی الامکان ..."

۷. "هو المستوی علی هذا العرش المنیر ..."

۸. "هو الاقدس الابهی. یا الهی لک الحمد ..."

۹. "... در یوم اوّل که جمال قدم ..."

۱۰. "شمس الکلمات من افق بیان ..."

۱۱. "هو الظّاهر المستور العزیز العلیم الصّبور ..."

۱۲. حور عجاب

۱۳. "هو الاقدس الابهی. سبحانک یا ربّنا الرّحمن ..."

۱۴. "بسم اللّه العزیز الوهّاب ..."

۱۵. "لک الحمد یا الهی ..."

۱۶. "بسم اللّه المجلّی علی ما سواه ..."

۱۷. "بسم اللّه المقتدر المختار ..."

۱۸. "بسم اللّه الابهی ..."

۱۹. "هواللّه. سبحانک اللّهمّ یا الهی ..."

۲۰. "هو الاقدس الابهی. سبحانک اللّهمّ یا الهی ..."

۲۱. لوح عاشق و معشوق

۲۲. "بسمک الاحلی الابهی ..."

۲۳. سورهٔ قلم

۲۴. "هو الباقی. عید رضوانست ..."

۲۵. "... دستخطّ دیگر آنمحبوب ..."

بعثت حضرت باب

۲۶. لوح ناقوس

۲۷. لوح غلام الخلد

۲۸. "الاقدم الاکبر الاعلی ..."

صعود حضرت بهاءاللّه

۲۹. سورهٔ غصن

۳۰. لوح رسول

۳۱. لوح مریم

۳۲. کتاب عهدی

۳۳. زیارتنامه

شهادت حضرت باب

۳۴. "ان یا عبد ان استمع ما یوحی الیک ..."

۳۵. قسمتی از سورهٔ نصح

۳۶. قسمتی از سورهٔ ملوک

۳۷. قسمتی از لوح اوّل سلمان

۳۸. قسمتی از سورهٔ ذکر

۳۹. قسمتی از سورهٔ احزان

میلاد حضرت باب

۴۰. "بسم المولود الّذی جعله اللّه مبشّراً لاسمه العزیز الودود ..."

۴۱. "هو الابد الاحد الفرد الغنیّ المتعال ..."

میلاد حضرت بهاءاللّه

۴۲. لوح مولود

۴۳. "الاقدس الامنع الاعظم ..."

۴۴. "هواللّه. ان یا معشر العشّاق ..."

۴۵. "هو الاقدس الاعظم. هذا شهر ..."

یادداشت‌ها

* * *

پیش‌گفتار

بزرگداشت ایّام مقدّسه در تمام ادیان جایگاهی خاصّ و اساسی دارد. با برگزاری این مراسم، موقعیّتی فراهم می‌آید که خاطرهٔ حوادث مربوط به حیات عنصری و رسالت مظاهر مقدّسهٔ الهیّه هر سال زنده و تجلیل شود. این برگزاری‌ها ابعادی انفرادی و جمعی دارد زیرا که برای افراد فرصتی برای تأمّل و تفکّر در بارهٔ اهمّیّت این وقایع فراهم می‌آورد و از نظر اجتماعی به استحکام هویّت و ترویج انسجام جامعه کمک می‌نماید.

ظهور هر یک از مظاهر مقدّسه موجب تجدید حیات و احیای عالم است: "چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است."[1] به برکت قدرت و اقتداری که مشیّت الهیّه به مظهر جدید امر الهی تفویض فرموده قوانین و احکام قدیم نسخ گشته و آداب و رسوم شریعت قبل شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. به یمن قوّهٔ خلّاقهٔ ظهور بدیع الهی حیاتی جدید در قلوب و ارواح دمیده می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند:

> حال ملاحظه فرما که چگونه ارض علم و معرفت که از قبل مبسوط شده بود بقبضهٔ قدرت و اقتدار قبض نمود و ارض منیعهٔ تازه در قلوب عباد مبسوط فرمود و ریاحین جدیده و گلهای بدیعه و اشجار منیعه از صدور منیره انبات نمود.[2]

این خلق جدید و احیای همهٔ شئون عالم وجود در تأسیس تقویم جدید و ایّام متبرّکهٔ جدیدی که به حرکت موزون حیات جمعی هیئتی جدید می‌بخشد متجلّی است.

تقویم بهائی که به تقویم بدیع موسوم است توسّط حضرت باب ابداع شد و سپس مورد قبول و تأیید حضرت بهاءاللّه واقع گردید. جمال قدم سنهٔ اظهار امر حضرت ربّ اعلی در ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) را آغاز این تقویم معیّن فرمودند. از آنجایی که دور بهائی با ظهور دو شارع و بنیان‌گذار آیین جدید الهی آغاز گردید ایّام مقدّسهٔ بهائی شامل ایّام میلاد، اظهار امر و صعود حضرت نقطهٔ اولی و جمال اقدس ابهی است. در کتاب مستطاب اقدس که مرجع اصلی حدود و احکام الهی در این ظهور است حضرت بهاءاللّه دو عید اعظم را تعیین و مشخّص فرموده‌اند. اوّل عید رضوان سلطان اعیاد است که بزرگداشت اظهار امر علنی آن حضرت در طیّ دوازده روز می‌باشد و سه یوم از آن ایّام از جمله ایّام متبرّکهٔ مخصوصه محسوب است. دوّم عید اظهار امر حضرت ربّ اعلی است که آغاز دور بهائی است. اعیاد دیگری که در آن سفر جلیل یعنی کتاب مستطاب اقدس تنصیص گشته عبارت از نوروز و ایّام میلاد حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی است. یادبود شهادت حضرت باب به عنوان یکی از ایّام متبرّکهٔ بهائی نیز از ایّام جمال قدم متداول بوده و حضرت عبدالبهاء روز صعود جمال قدم را هم به ایّام متبرّکهٔ بهائی افزوده‌اند.

مجلّد حاضر شامل چهل و پنج فقره از آثار حضرت بهاءاللّه است که مخصوص و یا در بارهٔ این روزهای مبارکهٔ نُه‌گانه از قلم آن حضرت عزّ نزول یافته است. این فقرات در الحان مختلفه نازل شده و هر یک از آنها جنبه‌ای از عظمت، مقام والا و کیفیّت بی‌همتای این عصر جدید را منعکس می‌سازد، عصری که در آن جمیع وعود و بشارات گذشته تحقّق یافته است، عصر مقدّسی که به فرمودهٔ جمال قدم "فیه عرّف اللّه نفسه و اظهرها علی من فی السّموات و الارض." بعضی از الواح و منتخبات آیات مبارکه که در این مجلّد ارائه شده خطاب به جمیع اهل بهاء عزّ نزول یافته و لحن آن حاکی از جشن و سرور و انبساط و حبور است و گه گاه عبارتی در آن تکرار شده و به صورت ترجیع درآمده است. فقرات و الواح دیگری که در این

مجلّد ارائه گشته خطاب به افراد احبّا نازل شده و در مواردی بیانگر شأن نزول و نام مخاطب آن است. بسیاری از این آثار از الواح معروف جمال قدم است و خوانندگان با آنها آشنایی دارند.

امید چنان است که این مجموعه روح و روان پیروان جمال قدم در سراسر عالم را شاد و مستبشر سازد و سبب غنای مجامع و محافلی گردد که برای بزرگداشت ایّام متبرّکهٔ بهائی انعقاد می‌یابد، ایّام مبارکه‌ای که انتساب‌شان به حیات جمال قدم و مبشّر عظیم الشّأنش به آنها نسبت به سایر ایّام سال امتیاز و تقدّسی خاصّ می‌بخشد.

عید نوروز

۱

الاعظم

۱ لک الحمد یا الهی بما جعلت النّیروز عیداً لمن صاموا فی حبّک و کفّوا انفسهم عمّا یکرهه رضآئک ای ربّ فاجعلهم من نار حبّک و حرارة صومک مشتعلین فی امرک و مشتغلین بذکرک و ثنآئک.

۲ ای ربّ لمّا زیّنتهم بطراز الصّوم زیّنهم بطراز القبول بفضلک و احسانک لانّ الاعمال کلّها معلّق بقبولک و منوط بامرک. لو تحکم لمن افطر حکم الصّوم انّه ممّن صام فی ازل الآزال و لو تحکم لمن صام حکم الافطار انّه ممّن اغبرّ به ثوب الامر و بعد عن زلال هذا السّلسال.

۳ انت الّذی بک نصبت رایة انت المحمود فی فعلک و ارتفعت اعلام انت المطاع فی امرک. عرّف یا الهی عبادک هذا المقام لیعلموا شرف کلّ امر بامرک و کلمتک و فضل کلّ عمل باذنک و ارادتک و لیروا زمام الاعمال فی قبضة قبولک و امرک لئلّا یمنعهم شئ عن جمالک فی هذه الایّام الّتی فیها ینطق المسیح الملک لک یا موجد الرّوح و یتکلّم الحبیب لک الحمد یا محبوب بما اظهرت جمالک و کتبت لاصفیآئک الورود فی مقرّ ظهور اسمک الاعظم الّذی به ناح الامم الّا من انقطع عمّا سواک مقبلاً الی مطلع ذاتک و مظهر صفاتک.

۴ ای ربّ قد افطر الیوم غصنک و من فی حولک بعد الّذی صاموا فی جوارک طلباً لرضآئک. قدّر له و لهم و للّذین وردوا علیک فی تلک الایّام کلّ خیر قدّرته فی کتابک ثمّ ارزقهم ما هو خیر لهم فی الدّنیا و الآخرة.

۵ انّک انت العلیم الحکیم.

۲

انا الاقدس الاعظم الابهی

۱ لک الحمد یا الهی بما جعلتَ هذا الیوم عیداً للمقرّبین من عبادک و المخلصین من احبّتک و سمّیته بهذا الاسم الّذی به سخّرتَ الاشیآء و فاحت نفحات الظّهور بین الارض و السّمآء و به ظهر ما هو المستور فی صحفک المقدّسة و کتبک المنزلة و به بشّر سفرآئک و اولیآئک لیستعدّنّ الکلّ للقآئک و التّوجّه الی بحر وصالک و یحضرنّ مقرّ عرشک و یسمعنّ ندآئک الاحلی من مطلع غیبک و مشرق ذاتک.

۲ احمدک اللّهمّ یا الهی بما اظهرت الحجّة و اکملتَ النّعمة و استقرّ علی عرش الظّهور من کان مدلّاً بوحدانیّتک و حاکیاً عن فردانیّتک و دعوت الکلّ الی الحضور. من النّاس مَنْ توجّه الیه و فاز بلقآئه و شَربَ رحیقَ وحیه. اسئلک بسلطانک الّذی غلب الکائنات و بفضلک الّذی احاط الممکنات بَانْ تجعل احبّتک منقطعین عن دونک و متوجّهین الی افق جودک ثمّ ایّدهم علی القیام علی خدمتک لیظهر منهم ما اردته فی مملکتک و یرتفع بهم رایات نصرتک فی بلادک. انّک انت المقتدر المتعالی المهیمن العلیم الحکیم.

۳ احمدک یا الهی بما جعلت السّجن عرشاً لمملکتک و سمآء لسمواتک و مشرقاً لمشارقک و مطلعاً لمطالعک و مبدء لفیوضاتک و روحاً لاجساد بریّتک و اسئلک بان توفّق اصفیآئک علی العمل فی رضآئک ثمّ قدّسهم یا الهی عمّا یکدّر به اذیالهم فی ایّامک. ای ربّ تری فی بعض دیارک ما لا یُحبّه رضآئک و تری الّذین یَدّعُونَ محبّتک یعملون بما عمل به اعدآئک. ای ربّ طهّرهم بهذا الکوثر الّذی طهّرت به المقرّبین من خلقک و المخلصین من احبّتک و قدّسهم عمّا یضیع به امرک فی دیارک و ما یحتجب به اهل بلادک.

۴ ای ربّ اسئلک باسمک المهیمن علی الاسمآء بان تحفظهم عن اتّباع النّفس و الهوی لیجمعنّ الکلّ علی ما اَمَرْتَ به فی کتابک ثمّ اجعلهم ایادی امرک لینتشر بهم آیاتک فی ارضک و ظهورات تنزیهک بین خلقک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

۳

هو الاقدس الاعظم الاعلی

۱ سبحانک اللّهمّ یا اله العالم و مالک الامم اشهد انّک لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر الکائنات و منزّهاً عن اعلی وصف الممکنات. کلّما اراد المخلصون الصّعود الی عرفانک اطردهم جنود علمک و کلّما اراد المقرّبون الورود الی سمآء قربک منعتهم سطوة بیانک. نشهد انّ اعلی مراتب الاسمآء کان خادماً لبابک و ابهی مطالعها ساجداً لطلعتک و خاضعاً لحضرتک. انّک انت الّذی لا توصف بما ترکّب من الحروف و تفوّه بالالفاظ و لا بالمعانی المکنونة فیها لانّ کلّ ذلک محدود بحدودات الذّکر و البیان و ینطق به اهل الامکان.

۲ تعالی تعالی من ان یصل الیک ذکر احد او یدرکک ادراک نفس. تعالی تعالی من ان توصف بوصف دونک او تنعت بنعت خلقک. انّ مظاهر الالوهیّة لو یطیرنّ باجنحة الغیب و الشّهود لن یصلنّ الی اوّل تجلّی ظهر و اشرق عن افق وجهک الاعلی و مطلع ظهورک الاسنی و انّ مطالع الرّبوبیّة لو یصعدنّ بدوام الملک و الملکوت لن یستطیعنّ ان یتقرّبنّ الی شمس جمالک.

۳ طوبی لمن عرف بقآئک و فنآء ما دونک و اعترف بسلطانک و عجز ما سواک. فلمّا ثبت فنآء الاشیآء عند تموّجات بحر ذکرک یا مالک الاسمآء یثبت بانّ اوصافهم و اذکارهم لا یلیق لعظمتک و کبریآئک و لا ینبغی لعلوّک و اقتدارک ولکن انّک انت یا الهی من بدایع جودک و الطافک و ظهورات کرمک و عطآئک امرت الکلّ بذکرک و ثنآئک و قبلت منهم من فضلک و مواهبک. اذاً یدعو نفسک نفسک و ذاتک ذاتک من قبل محبّیک الّذین حملوا الشّدائد فی سبیلک و البلایا فی حبّک و رضآئک فی هذا الیوم المبارک الّذی جعلته عیداً لاهل مملکتک و للّذین صاموا بامرک المبرم و اطاعوا حکمک المحکم.

۴ تعالی هذا الیوم المبارک المحمود الّذی اختصصته بالاسم المکنون المشهود المحبوب الّذی اذا اشرق من افق البقآء نطقت السّدرة المنتهی تاللّه قد اتی مولی الوری الّذی لا یوصف بالاسمآء ثمّ اهتزّت الجنان و نطقت بالاشتیاق یا ملأ الآفاق قد اتی من طاف فی حوله مطالع الرّحمن و مظاهر السّبحان و مشارق الالهام و نادت الاشیآء باعلی النّدآء هذا لوح فیه تزیّن ملکوت الانشآء و فتح باب اللّقآء لمن فی الارض و السّمآء. نعیماً لمن نبذ الهوی و اقبل الی من لا یُعرف بالذّکر و البیان.

۵ تاللّه هذا یوم یسمع من خریر المآء انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم و من هزیز الاریاح انّه لا اله الّا هو العزیز المحبوب و من حفیف الاشجار انّه لا اله الّا هو المقتدر المعطی العزیز الودود و لسان العظمة عن ورآئها هذا یوم فیه ظهر المشهود المکنون

و الظّاهر المخزون. ان اسرعوا اليه يا مطالع الاسمآء و تقرّبوا اليه يا من فی ملكوت الانشآء بقلوب كانت مطهّرة عن الظّنون و الاوهام و مقدّسة عمّا يذكر بين الانام.

۶ تعالی تعالی وصف محبّيک الّذين تمسّكوا بحبل امرک و تشبّثوا بذيل احكامک و تكلّموا بما اذنت لهم فی الواحک و ما تجاوزوا عمّا حدّد فی كتابک و نطقوا فی مملكتک بالحكمة الّتی امرتهم بها فی صحائف جودک و زبر فضلک. ای ربّ ايّدهم علی نصرة امرک بما بيّنت لهم من قلمک الاعلی و علّمتهم فی الواح شتّی. ای ربّ لا تدعهم بانفسهم فاحفظهم بقدرتک و سلطانک ثمّ انصرهم بجودک و اقتدارک.

۷ ای ربّ هم عبادک و ارقّآئک قد آمنوا بک و اقبلوا الی سمآء فضلک. لا تحرمهم عن ظهورات عواطفک فی ايّامک فلا تمنعهم عن عرف اوراد حكمتک. فاهدهم يا الهی الی بحر رضآئک ليتغمّسوا فيه باسمک لئلّا يحزنهم افكارهم و لا يكدّرهم ما يرون فی سبيلک. انّک انت المقتدر الّذی اعترف كلّ ذی قدرة باقتدارک و اقرّ كلّ ذی شوكة بسلطانک و استجهل كلّ ذی علم عند تموّجات بحر علمک و استضعف كلّ قویّ عند شئونات قوّتک.

۸ انت الّذی يا الهی تستحی الاسمآء من ان تنسب اليک و الاشيآء من ان تذكر لديک. لم تزل كنت فی علوّ لا يُعرف بالاذكار و فی سموّ لا يُوصف بالاوصاف. ما اعظم سلطانک و ما اعظم اقتدارک و ما اكبر استعلآئک مع علم الكلّ بتقديسک عمّا دونک و تنزيهک عمّا سواک. قد سخّرت العالم بالكلمة الّتی تنسب الی ملكوت بيانک و يتضوّع منها عرف قميص امرک.

۹ يا اله الوجود و مربّی الغيب و الشّهود فاخلق آذاناً طاهرة و قلوباً صافية و اعيناً ناظرة ليجدنّ حلاوة بيانک الاحلی و يتوجّهنّ الی الافق الاعلی و يعرفنّ ما انزلته بجودک يا سلطان الاسمآء. ثمّ اضرم نار محبّتک فی مملكتک لتشتعل بها قلوب بريّتک و يتوجّهنّ اليک و يعترفنّ بفردانيّتک و يقرّنّ بوحدانيّتک. يا اله الاسمآء فاكشف عنهم سبحات الجلال ثمّ عرّفهم فضل هذا اليوم الّذی تزيّن باسمک و تنوّر من انوار وجهک. انت الّذی لن ترفعک حسنات العالم و لا تمنعک سيّئات الامم و لا تخذلک سطوة الامرآء و لا تعجزک قدرة الاقويآء. تفعل بسلطانک ما تشآء لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العليم الحكيم.

۱۰ فانزل يا الهی من سمآء جودک علی احبّتک ما يجعلهم ناظرين اليک و العاملين باذنک و ارادتک ثمّ قدّر لهم ما ينفعهم و يحفظهم و يقرّبهم و يخلّصهم. انّک انت مولٰهم و خالقهم و معينهم لا اله الّا انت الغفور الكريم.

۱۱ ثمّ اسئلک يا الهی بان تؤلّف بين قلوب احبّآئک و توفّقهم علی الاتّفاق و الاتّحاد فی امرک لئلّا يظهر منهم ما لا يليق لهم فی ايّامک. انّک انت المقتدر المتعالی العلیّ العظيم الحمد للّه ربّ العالمين.

۴

هو الحیّ الباقی القيّوم

۱ شهد اللّه لنفسه بوحدانيّة نفسه و لذاته بفردانيّة ذاته و نطق بلسانه فی عرش بقآئه و علوّ كبريآئه بانّه لا اله الّا هو. لم يزل كان موحّد ذاته بذاته و واصف نفسه بنفسه و منعّت كينونته بكينونته و انّه هو المقتدر العزيز الجميل.

۲ و هو القاهر فوق عباده و القائم علی خلقه و بيده الامر و الحقّ. يحيی بآياته و يميت بقهره لا يُسئل عمّا يفعل و انّه كان علی كلّ شیئ قدير. و انّه لهو القاهر الغالب الّذی فی قبضته ملكوت كلّ شیئ و فی يمينه جبروت الامر و انّه كان علی كلّ شیئ محيط. له النّصر و الانتصار و له القوّة و الاقتدار و له العزّة و الاختيار و انّه هو العزيز المقتدر المختار.

۳ سبحانک يا من ناداک السن الكائنات فی ازل اللّابدايات و ابد اللّانهايات و ما وصل ندآء احد منهم الی هوآء بقآء قدس كبريآئک و فتحت عيون الموجودات لمشاهدة انوار جمالک و ما وقعت عين نفس الی بوارق ظهورات شمس وجهتک و

رفعت ایادی المقرّبین بدوام عزّ سلطنتک و بقآء قدس حکومتک و ما بلغت ید احد الی ذیل ردآء سلطان ربوبیّتک مع الّذی لم تزل کنت ببدایع جودک و احسانک قائماً علی کلّ شیئ و مهیمناً علی کلّ شیئ و تکون اقرب بکلّ شیئ من انفسهم بهم.

۴ فسبحانک من ان تُنظر بدیع جمالک الّا بلحظات عین فردانیّتک او یُسمع نغمات عزّ سلطنتک الّا ببدایع سمع احدیّتک. فسبحانک من ان تقع علی جمالک عین احد من خلقک او ان یصعد الی هوآء عزّ عرفانک فؤاد نفس من بریّتک لانّ اطیار قلوب المقرّبین لو تطیر بدوام سلطان قیّومیّتک او تتعارج ببقآء قدس الوهیّتک لا تخرج عن حدّ الامکان و حدود الاکوان. فکیف یقدر من خلق بحدود الابداع ان یصل الی ملیک ملکوت الاختراع او یصعد الی سلطان جبروت العزّة و الارتفاع.

۵ سبحانک سبحانک یا محبوبی لمّا جعلت منتهی وطن البالغین اقرارهم بالعجز عن البلوغ الی رفارف قدس سلطان احدیّتک و منتهی مقرّ العارفین اعترافهم بالقصور عن الوصول الی مکامن عزّ عرفانک اسئلک بهذا العجز الّذی احببته فی نفسک و جعلته مقرّ الواصلین و الواردین و بانوار وجهک الّتی احاطت الممکنات و بمشیّتک الّتی بها خلقت الموجودات بان لا تخیّب آملیک عن بدایع رحمتک و لا تحرم قاصدیک عن جواهر فضلک. ثمّ اشتعل فی قلوبهم مشاعل حبّک لیحترق بها کلّ الاذکار دون بدایع ذکرک و یمحو عن قلوبهم کلّ الآثار سوی جواهر آثار قدس سلطنتک حتّی لا یُسمع فی الملک الّا نغمات عزّ رحمانیّتک و لا یُشهد فی الارض الّا سواذج انوار جمالک و لا یری فی نفس دون طراز جمالک و ظهور اجلالک لعلّ لا تشهد من عبادک الّا ما ترضی به نفسک و یحبّه سلطان مشیّتک.

۶ سبحانک یا سیّدی فوعزّتک لایقنت بانّک لو تقطع نفحات قدس عنایتک و نسمات جود افضالک عن الممکنات فی اقلّ من آن لیفنی کلّ الموجودات و ینعدم کلّ من فی الارضین و السّموات. فتعالی بدایع قدرتک الغالبة فتعالی سلطان قوّتک المنیعة فتباهی ملیک اقتدارک المحیطة و مشیّتک النّافذة بحیث لو تحصی فی بصر احد من عبادک کلّ الابصار و تدع فی قلبه کلّ القلوب و تشهد فی نفسه کلّ ما خلقت بقدرتک و ذرأت بقوّتک و یتفرّس فی اقالیم خلقک و ممالک صنعک فی ازل الآزال لن یجد شیئاً الّا و قد یشهد سلطان قدرتک قائمة علیه و ملیک احاطتک قاهرة علیه.

۷ فها انا ذا یا الهی قد وقعت علی التّراب بین یدیک و اعترف بعجز نفسی و اقتدار نفسک و فقر ذاتی و غنآء ذاتک و فنآء روحی و بقآء روحک و منتهی ذلّی و منتهی عزّک بانّک انت اللّه لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک وحدک لا شبیه لک وحدک لا ندّ لک وحدک لا ضدّ لک. لم تزل کنت بعلوّ ارتفاع قیّومیّتک مقدّساً عن ذکر ما سواک و لا تزال تکون فی سموّ استرفاع احدیّتک منزّهاً عن وصف ما دونک.

۸ فوعزّتک یا محبوبی لا ینبغی ذکر الموجودات لنفسک الاعلی و لا یلیق وصف الممکنات لبهآئک الابهی بل ذکر دونک شرک فی ساحة قدس ربوبیّتک و نعت غیرک ذنب عند ظهور سلطان الوهیّتک لانّ بالذّکر یثبت الوجود تلقآء مدین توحیدک و هذا شرک محض و کفر صرف و ذنب بحت و بغی باتّ.

۹ حینئذ اشهد بنفسی و روحی و ذاتی بانّ مطالع قدس فردانیّتک و مظاهر عزّ وحدانیّتک لو یطیرنّ بدوام سلطنتک و بقآء قیّومیّتک لن یصلوا الی هوآء قرب الّذی فیه تجلّیت باسم من اسمآء اعظمک. فسبحانک سبحانک عن بدیع جلالک فسبحانک سبحانک عن منیع اجلالک فسبحانک سبحانک عن علوّ سلطنتک و سموّ شوکتک و اقتدارک.

۱۰ و انّ اعلی افئدة العارفین و ما عرفوا من جواهر عرفانک و ابهی حقایق البالغین و ما بلغوا الی اسرار حکمتک قد خلقت من روح الّذی نفخ من قلم صنعک و ما خلق من قلمک کیف یعرف ما قدّرت فیه من جواهر امرک او انامل الّتی کانت قیّومیّة علیه و علی ما فیه من رحمتک و من لم یبلغ الی هذا المقام فکیف یبلغ الی یدک الّتی کانت قاهرة علی انامل قوّتک او یصل الی ارادتک الّتی کانت غالبة علی یدک.

۱۱ فسبحانک سبحانک یا الهی بعد الّذی انقطعت افئدة العرفآء عن عرفان صنعک الّذی خلقته بارادتک فکیف الصّعود الی سموات قدس مشیّتک او الورود فی سرادق عرفان نفسک.

۱۲ سبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی و مالکی و سلطانی حینئذ لمّا اعترفت بعجزی و عجز الممکنات و اقررت بفقری و فقر الموجودات انادیک بلسانی و السن کلّ من فی الارضین و السّموات و ادعوک بقلبی و قلوب کلّ من دخل فی ظلّ الاسمآء و الصّفات بان لا تغلق علی وجوهنا ابواب فضلک و افضالک و لا تنقطع عن ارواحنا نسمات جودک و الطافک و لا تشتغل قلوبنا بغیرک و لا افئدتنا بذکر سواک.

۱۳ فوعزّتک یا الهی لو تجعلنی سلطاناً فی مملکتک و تجلسنی علی عرش فردانیّتک و تضع زمام کلّ الوجود فی قبضتی باقتدارک و تجعلنی فی اقلّ ما یحصی مشغولاً بذلک و غافلاً عن بدایع ذکرک الاعلی فی اسمک الاعظم الاتمّ العلیّ الاعلی فوعزّتک لن ترض نفسی و لن یسکن قلبی بل اجد ذاتی فی تلک الحالة اذلّ من کلّ ذلیل و افقر من کلّ فقیر.

۱۴ سبحانک یا الهی لمّا عرّفتنی هذا اسئلک باسمک الّذی ما حمله الالواح و ما جری علی قلب احد و لسان نفس و لم یزل کان خفیّاً بخفآء ذاتک و متعالیاً بعلوّ نفسک بان ترفع فی هذه السّنة اعلام نصرک و رایات انتصارک لیغنیّ کلّ بغنآئک و یسترفعنّ بعلوّ سلطان رفعتک و یقومنّ علی امرک.

۱۵ و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز المهیمن السّلطان.

۵

هو الملک القدّوس

۱ فسبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایّامک و ساعة من ساعات قدسک و اختصصته بنفسک و نسبته الی حضرتک و ارفعته لابقآء اسمک و اظهار سلطنتک و جعلته مطلع کلّ الایّام فیما رشحت علیه من ظهورات عرش عظمتک و آثار عزّ مکرمتک و حشرته حینئذ علی احسن التّقویم فی هذا الهیکل القدیم لیحشر فیه و به کلّ من فی السّموات و الارض لیقوم الکلّ علی الحساب فی نفسک من دون ان یطّلع احد او یحصیه نفس او یدرکه شئ لیتمّ کلّ النّعمآء فیه من نعمآء قدس احدیّتک و آلآء عزّ ربوبیّتک لیحکی عن خلق کلّ شئ فی یوم لقآئک و ظهور ایّامک و طلوع شمس جمالک.

۲ و عند ذکر ذلک الشّرف الکبری و الموهبة العظمی و جذبات شوقک و غلبات حبّک و شغفات ذوقک سمعت ندآء احد من عبادک الّذی آمن بک و بآیاتک و اعرض عنکلّ الموجودات و اقبل الی طلعة جمالک و سرع عنکلّ الجهات الی مکمن استقرارک حتّی وقف علی بابک و قام لدی اشراق انوار قدس ازلیّتک من افق سمآء احدیّتک و مشرق فجر صمدیّتک و یرید ان یسترقی الی رفرف وصلک و لقآئک و یستبقی فی مقاعد قربک و جوارک. اذاً یا الهی طیّر فی قلبه حمامة شوقک ثمّ اجر من فؤاده ابحر حبّک و عن لسانه بدایع ذکرک و عن روحه جواهر وصفک ثمّ اقبله یا الهی لیستطیع ان یحفظ فی خفیّات سرّه هذا النّور البیضآء و هذا الکنز الاخفی لیکون مع عبدک فی الافق الاعلی و الرّفیق الابهی.

۳ و انّک انت حینئذ فی مکمن البقآء و تشهد هذا الرّوح الحمرآء و تسمع هذا اللّحن الاحلی فی قطب الهویّة مرکز العمآء و انّک المقتدر علی ما تشآء و انّک انت المتعالی المقتدر العزیز القیّوم.

عید رضوان

۶

بسمه المجلّی علی من فی الامکان

۱ یا قلم الاعلی قد اتی ربیع البیان بما تقرّب عید الرّحمن قم بین ملأ الانشآء بالذّکر و الثّنآء علی شأن یجدّد به قمیص الامکان و لا تکن من الصّامتین. قد طلع نیّر الابتهاج من افق سمآء اسمنا البهّاج بما تزیّن ملکوت الاسمآء باسم ربّک فاطر السّمآء قم بین الامم بهذا الاسم الاعظم و لا تکن من الصّابرین.

۲ انّا نراک متوقّفاً علی اللّوح هل اخذتک الحیرة من انوار الجمال او الاحزان بما سمعت مقالات اهل الضّلال. ایّاک ان یمنعک شئ عن ذکر هذا الیوم الّذی فیه فکّ رحیق الوصال باصبع القدرة و الجلال و دعی من فی السّموات و الارضین. ءاخترت الاصطبار بعد ما وجدت نفحات ایّام اللّه ام کنت من المحتجبین.

۳ یا مالک الاسمآء و فاطر السّمآء لست محتجباً من شئونات یومک الّذی اصبح مصباح الهدی بین الوری و آیة القدم لمن فی العالم. لو کنت صامتاً هذا من حجبات خلقک و بریّتک و لو کنت ساکناً انّه من سبحات اهل مملکتک. تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک انّک انت العلیم الخبیر. واسمک المهیمن علی الاسمآء لو جآئنی امرک المبرم الاعلی لاحییت من علی الارض بالکلمة العلیا الّتی سمعتها من لسان قدرتک فی ملکوت عزّک و بشّرتهم بالمنظر الابهی مقام فیه ظهر المکنون باسمک الظّاهر المهیمن القیّوم.

۴ یا قلم هل تری الیوم غیری این الاشیآء و ظهوراتها و این الاسمآء و ملکوتها و البواطن و اسرارها و الظّواهر و آثارها قد اخذ الفنآء من فی الانشآء و هذا وجهی الباقی المشرق المنیر.

۵ هذا یوم لا یری فیه الّا الانوار الّتی اشرقت و الاحت من افق وجه ربّک العزیز الکریم. قد قبضنا الارواح بسلطان القدرة و الاقتدار و شرعنا فی خلق بدیع فضلاً من عندنا و انا الفضّال القدیم.

۶ هذا یوم فیه یقول اللّاهوت طوبی لک یا ناسوت بما جُعلت موطأ قدم اللّه و مقرّ عرشه العظیم و یقول الجبروت نفسی لک الفدآء بما استقرّ علیک محبوب الرّحمن باسمه الّذی به وعد ما کان و ما یکون. هذا یوم فیه تعطّر کلّ عطر من عطر قمیصی الّذی تضوّع عرفه بین العالمین. هذا یوم فیه فاض بحر الحیوان من فم مشیّة الرّحمن هلمّوا و تعالوا یا ملأ الاعلی بالارواح و القلوب.

۷ قل هذا مطلع الغیب المکنون لو انتم من العارفین و هذا مظهر الکنز المخزون ان انتم من القاصدین و هذا محبوب ما کان و ما یکون لو انتم من المقبلین.

۸ یا قلم انّا نصدّقک فیما اعتذرت به فی الصّمت. ما تقول فی الحیرة الّتی نراک فیها.

۹ یقول انّها من سکر خمر لقآئک یا محبوب العالمین.

۱۰ قم بشّر الامکان بما توجّه الرّحمن الی الرّضوان ثمّ اهد النّاس الی الجنّة الّتی جعلها اللّه عرش الجنان. انّا جعلناک الصّور الاعظم لحیوة العالمین.

۱۱ قل تلک جنّة رقم علی اوراق ما غرس فیها من رحیق البیان قد ظهر المکنون بقدرة و سلطان. انّها لجنّة تسمع من حفیف اشجارها یا ملأ الارض و السّمآء قد ظهر ما لا ظهر من قبل و اتی من کان غیباً مستوراً فی ازل الآزال و من هزیز ارياحها

قد اتی المالک و الملک للّه و من خریر مآئها قد قرّت العیون بما کشف الغیب المکنون عن وجه الجمال ستر الجلال.

۱۲ و نادت فیها الحوریّات من اعلی الغرفات ان ابشروا یا اهل الجنان بما تدقّ انامل القدم النّاقوس الاعظم فی قطب السّمآء باسم الابهی و ادارت ایادی العطآء کوثر البقآء تقرّبوا ثمّ اشربوا هنیئاً لکم یا مطالع الشّوق و مشارق الاشتیاق.

۱۳ هذا یوم فیه طلع مطلع الاسمآء من سرادق الکبریآء منادیاً بین الارض و السّمآء یا اهل الرّضوان دعوا کأوس الجنان و ما فیها من الکوثر الحیوان لانّ اهل البهآء دخلوا جنّة اللّقآء و شربوا رحیق الوصال من کأس جمال ربّهم الغنیّ المتعال.

۱۴ یا قلم دع ذکر الانشآء و توجّه الی وجه ربّک مالک الاسمآء ثمّ زیّن العالم بطراز الطاف ربّک سلطان القدم لانّا نجد عرف یوم فیه تجلّی المقصود علی ممالک الغیب و الشّهود باسمآئه الحسنی و شموس الطافه الّتی ما اطّلع بها الّا نفسه المهیمنة علی من فی الابداع.

۱۵ لا تنظر الخلق الّا بعین الرّأفة و الوداد لانّ رحمتنا سبقت الاشیآء و احاط فضلنا الارضین و السّموات. هذا یوم فیه یسقی المخلصون کوثر اللّقآء و المقرّبون سلسبیل القرب و البقآء و الموحّدون خمر الوصال فی هذا المثال الّذی فیه ینطق لسان العظمة و الاجلال الملک لنفسی و انا المالک بالاستحقاق.

۱۶ اجتذب القلوب بندآء المحبوب قل هذا لحن اللّه لو انتم تسمعون و هذا مطلع وحی اللّه لو انتم تعرفون و هذا مشرق امر اللّه لو انتم توقنون و هذا مبدء حکم اللّه لو انتم تنصفون. هذا لهو السّرّ الظّاهر المستور لو انتم تنظرون. قل یا ملأ الانشآء دعوا ما عندکم باسمی المهیمن علی الاسمآء و اغتمسوا فی هذا البحر الّذی فیه سترت لئالی الحکمة و التّبیان و تموّج باسمی الرّحمن کذلک یعلّمکم من عنده امّ الکتاب.

۱۷ قد اتی المحبوب و بیده الیمنی رحیق اسمه المختوم طوبی لمن اقبل و شرب و قال لک الحمد یا منزل الآیات. تاللّه ما بقی من امر الّا و قد ظهر بالحقّ و ما من نعمة الّا و قد نزلت بالفضل و ما من کوثر الّا و قد ماج فی الکأوب و ما من قدح الّا و قد اداره المحبوب اقبلوا و لا توقّفوا اقلّ من آن.

۱۸ طوبی للّذین طاروا باجنحة الانقطاع الی مقام جعله اللّه فوق الابداع و استقاموا علی الامر بحیث ما منعتهم اوهام العلمآء و لا جنود الآفاق. یا قوم هل منکم من احد یدع الوری مقبلاً الی اللّه مالک الاسمآء و یضع ما عند النّاس بسلطان اسمی المهیمن علی الاشیآء آخذاً بید القدرة ما امر به من لدی اللّه عالِم السّرّ و الاجهار. کذلک نزلت النّعمة و تمّت الحجّة و اشرق البرهان من افق الرّحمن. انّ الفوز لمن اقبل و قال لک الحمد یا محبوب العالمین و لک الحمد یا مقصود العارفین.

۱۹ افرحوا یا اهل اللّه بذکر ایّام فیها ظهر الفرح الاعظم بما نطق لسان القدم اذ خرج من البیت متوجّهاً الی مقام فیه تجلّی باسمه الرّحمن علی من فی الامکان. تاللّه لو نذکر اسرار ذاک الیوم لینصعق من فی الملک و الملکوت الّا من شآء اللّه المقتدر العلیم الحکیم.

۲۰ اذاً اخذ سکر خمر الآیات مظهر البیّنات و ختم البیان بذکر انّه لا اله الّا انا المتعالی المقتدر العزیز العلّام.

۷

هو المستوی علی هذا العرش المنیر

۱ یا قلم الابهی بشّر الملأ الاعلی بما شقّ حجاب السّتر و ظهر جمال اللّه من هذا المنظر الاکبر بالضّیآء الّذی به اشرقت شموس الامر عن مشرق اسمه العظیم. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن افق فضل منیع.

۲ هذا عید فیه زیّن کلّ الاشیآء بقمیص الاسمآء و احاط الجود کلّ الوجود من الاوّلین و الآخرین. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد اشرق عن مطلع قدس لمیع.

۳ اخبر حوریّات البقآء بالخروج عن الغرف الحمرآء علی هیئة الحورآء و الظّهور بین الارض و السّمآء بطراز الابهی ثمّ اذن لهنّ بان یدرن کأس الحیوان من کوثر الرّحمن علی اهل الاکوان من کلّ وضیع و شریف. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن افق القدس بجذب بدیع.

۴ ثمّ امر الغلمان الّذین خُلقوا بانوار السّبحان لیخرجنّ عن الرّضوان بطراز الرّحمن و یدیرنّ باصابع الیاقوت لاهل الجبروت من اصحاب البهآء کأوس البقآء لتجذبهم الی جمال الکبریآء هذا الجمال المشرق المنیر. فیا حبّذا هذا عید اللّه قد ظهر عن مطلع عزّ رفیع.

۵ تاللّه هذا عید فیه ظهر جمال الهویّة من غیر ستر و حجاب بسلطان ذلّت له اعناق المنکرین. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر بسلطان عظیم.

۶ هذا عید فیه رفع القلم عن الاشیآء بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجاب الاسمآء اذاً یا اهل الانشآء سرّوا فی انفسکم بما مرّت نسائم الغفران علی هیاکل الاکوان و نفخ روح الحیوان فی العالمین. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن مطلع قدس لمیع.

۷ ایّاکم ان تجاوزوا عن حکم الادب و تفعلوا ما تکرهه عقولکم و رضاکم هذا ما امرتم به من قلم اللّه المقتدر القدیر. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن افق فضل منیع.

۸ هذا عید قد استعلی فیه جمال الکبریآء علی کلّ الاشیآء و نطق بین الارض و السّمآء بما شآء و اراد من غیر ستر و حجاب و هذا من فضله الّذی احاط الخلائق اجمعین و فیه استقرّ هیکل البهآء علی عرش البقآء و لاح الوجه عن افق البدآء بنور عزّ بدیع. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن افق فضل منیع.

۹ یا اهل سرادق العظمة ثمّ یا اهل خبآء العصمة ثمّ یا اهل فسطاط العزّة و الرّفعة غنّوا و تغنّوا باحسن النّغمات فی اعلی الغرفات بما ظهر الجمال المستور فی هذا الظّهور و اشرقت شمس الغیب عن افق عزّ قدیم. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر بطراز عظیم.

۱۰ احرموا یا ملأ الاعلی و یا اهل مدین البقآء بما ظهر حرم الکبریآء فی هذا الحرم الّذی تطوف حوله عرفات البیت ثمّ المشعر و المقام و طوفوا و زوروا ربّ الانام فی هذه الایّام الّتی ما ادرکت مثلها العیون فی قرون الاوّلین. فیا بشری هذا عید اللّه قد طلع عن افق اللّه العزیز الکریم.

۱۱ اکرعوا یا اهل الارض و السّمآء کأس البقآء من انامل البهآء فی هذا الرّضوان العلیّ الاعلی تاللّه من فاز برشح منها لن یتغیّر بمرور الزّمان و لن یؤثّر فیه کید الشّیطان و یبعثه اللّه عند کلّ ظهور بجمال قدس عزیز. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد ظهر عن منظر ربّ حکیم.

۱۲ قدّسوا یا قوم انفسکم عن الدّنیا ثمّ اسرعوا الی سدرة المنتهی فی هذا المسجد الاقصی لتسمعوا ندآء ربّکم الرّحمن فی هذا الرّضوان الّذی خلق بامر السّبحان و خرّ لدی بابه اهل خبآء قدس حفیظ. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد لاح عن افق مجد منیع.

۱۳ ایّاکم یا قوم ان تحرموا انفسکم من نفحات هذه الایّام و فیها تهبّ فی کلّ حین رائحة القمیص من غلام عزّ منیر. فیا مرحبا هذا عید اللّه قد اشرق عن مشرق اسم عظیم.

٨

هو الاقدس الابهی

١ یا الهی لک الحمد بما طلع فجر عیدک الرّضوان و فاز فیه من اقبل الیک یا ربّنا الرّحمن. کم من احبّآئک یا الهی یرکضون فی برّ الشّام شوقاً لجمالک و مُنعوا عن الورود فی ساحة عزّ احدیّتک بما اکتسبت ایادی اعدآئک من الّذین کفروا بک و بسلطانک.

٢ ای ربّ فانظر طغاة بریّتک بلحاظ قهرک. وعزّتک قد بلغوا فی الظّلم الی مقام لا یقدر احد ان یحصیه الّا نفسک العلیم. قد رضوا احبّتک بالسّجن و الدّخول فیه و هم لا یرضون بذلک بغیاً علی مظهر امرک. طوبی لبصیر یری فی کلّ ما یرد علیه فی سبیلک علوّ مقامه و اعلآء امرک یا اله العالمین.

٣ وعزّتک لو یجتمعنّ من علی الارض کلّها علی ضرّ احد من اهل البهآء لا یقدرنّ لانّ کلّ ما یرونه ضرّاً لاصفیآئک انّه نور لهم و نار لاعدآئک. لو لا استقرّ مطلع قیّومیّتک فی السّجن الاعظم کیف ینتشر امرک و یظهر سلطانک و یعلن اقتدارک و تبرهن آیاتک. یا لیت حملت کلّ البلایا علی نفسی حبّاً لک و لخلقک.

٤ ای ربّ فافتح عیون عبادک لیروک فی کلّ الاحوال مستویاً علی عرش عظمتک و مهیمناً علی من فی ارضک و سمآئک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

٩

١ ... در یوم اوّل که جمال قدم بر عرش اعظم در بستانیکه برضوان نامیده شد مستوی لسان عظمت بسه آیهٔ مبارکه نطق فرمود یکی آنکه سیف در این ظهور مرتفع است و آخر قبل از الف سنه هر نفسی ادّعا نماید باطل است و سنه سنهٔ کامله است تفسیر و تأویل در اینفقره حرام است و ثالث حقّ جلّ جلاله در آن حین بر کلّ اشیا بکلّ اسما تجلّی فرمود.

٢ و این فقره از بعد نازل ولکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یکمقام است و آن اینکه آنچه از اسامی تلقاء وجه ذکر شود کل حیّاً میّتاً بذکر مالک قدم فائز میشوند طوبی للفائزین....

١٠

١ شمس الکلمات من افق بیان ملیک الاسمآء و الصّفات قد کانت فی احسن السّاعات بانوار اللّه علی الحقّ مشهوداً. روح التّبیان من قلم السّبحان علی هیاکل اهل الاکوان قد کان بالفضل مبذولاً. سرّ الاسرار عن خلف الاستار بارادة اللّه العزیز المختار قد کان بین الاخیار بالحقّ مذکوراً.

٢ یخاطب اللّه هیاکل المقدّسین الّذین خلقوا من الکلمة الاولی الّتی خرجت من فم اللّه المقتدر العلیّ الاعلی ثمّ الملأ الاعلی ثمّ الّذین قدّسهم اللّه عن ادراک من فی الارض و السّمآء و بعثهم اللّه من مشیّته الخفیّة المتعالیة عن عرفان اهل الانشآء بان استبشروا فی انفسکم بما جآء احسن الاحیان و ظهرت السّاعة الّتی طافت حولها السّاعات الّتی وعدتم بها فی الواح اللّه المقتدر العزیز الرّحمن و طلع عن مشرق القیّوم الفجر المکتوم بهذا الاسم المکنون و نوّر به کلّ ما کان و ما یکون. تبارک الکریم مُظهر هذا الفضل العظیم.

٣ قد ظهر یوم اللّه الموعود و استقرّ فیه مظهر المعبود علی عرش اسمه الودود و تجلّی بشمس الفضل علی کلّ شاهد و مشهود. انتم یا ملأ الحدود انقطعوا عمّا عندکم ثمّ زیّنوا هیاکلکم بالطّراز المحمود ثمّ انظروا بالنّظر الاطهر جمال اللّه الانور الّذی

استقرّ على العرش الاعظم بسلطانه المهيمن العزيز القدير. سبحان المحبوب قد اظهر الجمال المستور بسلطان مبين.

۴ قد انتهت الايّام الى احسن اليوم و بلغت الاوقات الى اشرف الوقت و اراد الغيب المكنون بان يظهر بكلّ الافضال على من فى الارض و السّمآء و يبرهن ظهور اللّه و استعلآئه ثمّ سلطنة اللّه و كبريآئه على من فى جبروت الامر و الخلق ليتمّ نعمته على بريّته و احسانه على خلقه فلمّا ظهر خطفت ابصار المنتظرين الّا الّذين عصمهم اللّه بسلطانه و طهّر عيونهم عن حجبات العالمين. تبارک الّذى ظهر بالحقّ بطراز بدع منير.

۵ و لمّا بلغ ميقات الظّهور فى هذا اليوم المسطور شقّ حجاب القدر و طلع حكم الامضآء بعد القضآء بخروج نيّر افق البقآء عن شطر الزّورآء بما اكتسبت ايدى اهل النّفاق فى هذا النّور الّذى اشرق و افاق باشراق قدس بديع. تبارک الّذى نزّل الامريْن بسلطانه الاعظم العظيم.

۶ و من هذا الظّهور استبشرت حقائق كلّ الاشيآء و كلّ اخذوا كأس السّرور بانامل الوجد و الشّوق و شربوا منها الرّحيق الطّهور على حبّ هذا الجمال الّذى ظهر بالحقّ بطراز اللّه الملک العدل الحكيم. تبارک الّذى اجتذب بهذا الظّهور افئدة المقرّبين.

۷ قل هذا يوم ما رقم مثله من القلم الاعلى و ما ادرک شبهه الملأ الاعلى و لا حقائق النّبيّين و المرسلين. تبارک الّذى بعث هذا اليوم المبارک المقدّس العزيز البديع.

۸ و فيه اهتزّت اركان العرش شوقاً لاستوآء اللّه عليه ثمّ تحرّكت اركان كرسىّ رفيع. تبارک اللّه مظهر هذا الجذب الّذى اخذ العالمين.

۹ و فيه اشرقت شمس الجمال عن افق وجه اللّه الكبير المتعال و امطرت سحاب الافضال و اثمرّت اشجار الفردوس بالاثمار الّتى جعلها اللّه مخصوصة لمن اقبل اليه فى هذا الظّهور بقلب منير. تبارک اللّه الّذى قدّر هذا الفضل العظيم.

۱۰ و فيه خرجت الارواح عن الابدان للنّظر الى جمال القدم من غير ستر و حجاب. تبارک الّذى اظهر هذا اليوم الكبير.

۱۱ و فيه تصوّر الرّوح الاعظم على احسن الصُّوَر و ظهر من الافق الاعلى و استقرب الى المنظر الابهى بضيآء هلّل من اشراقه الحورآء الى ان وقف تلقآء الوجه فى الهوآء بطراز انجذبت منه افئدة المرسلين. تبارک اللّه موجد هذا الملک الكريم.

۱۲ و خرج اهل الفردوس ثمّ اهل حظائر القدس و مواقع الانس ثمّ اهل الجنان و الّذينهم استقرّوا خلف سرادق السّتر و الكتمان من قصورهم و اماكنهم و كانوا يتخافتون بينهم و يستخبر بعضهم بعضاً ما وقع فى الابداع كانّ مالک القدم قد ظهر بذاته لذاته ثمّ لخلقه و عباده من جبروت الاختراع بسلطان عظيم. تبارک اللّه محدث ما يريد بامره الغالب القدير.

۱۳ و نادى الرّوح بندآء احاط الممكنات و قال قد قرّت عيونكم يا سكّان الارضين و السّموات ثمّ يا مظاهر الاسمآء و الصّفات ثمّ يا اهل لجج الكبريآء ورآء عوالم الذّكر و الاشارات اليوم يوم فيه يسقى اللّه العلىّ الاعلى بنفسه المقدّس الابهى كوثر القرب و اللّقآء كلّ وضيع و شريف. تبارک اللّه الّذى ظهر بكلّ الفضل فى هذا اليوم العظيم.

۱۴ و هذا يوم قد شقّ فيه الحجاب الاكبر و ظهر المنظر الاطهر و فيه ابتسم ثغر اللّه شوقاً للقآئه و فتحت ابواب الوصال على مظاهر الجمال و الاجلال ثمّ على الّذين خرقوا سبحات الجلال بسلطان اللّه المقتدر العليم الحكيم و فُتحتْ السن الوجود من الغيب و الشّهود بان تبارک اللّه احسن المبدعين.

۱۵ حينئذ منع الرّوح الاعظم عن النّدآء و اخذ جذب اللّه اهل مدائن البقآء ثمّ اهل الغرفات الحمرآء ثمّ اهل ملكوت الاسمآء و كلّ نزلوا عن مواقعهم الى ان وقفوا فى مقابلة الرّأس بين الارض و السّمآء بخضوع و خشوع بديع. تبارک اللّه مظهر هذا الامر المبرم العزيز المنيع.

١٦ و ارتفعت اصواتهم بالتّكبير و التّهليل فى هذا اليوم الجليل الّذى ما كان نوره من الشّمس و ضيآئها بل من نور وجه اللّه الملک المتعالى الكريم. تبارک اللّه الّذى اظهره بالحقّ و فيه بعث العالمين.

١٧ و نادى مناد آخر من شطر المنظر الاكبر تاللّه هذا يوم قد شقّت فيه حجبات الاضداد و هبّت نسائم الاتّحاد و اتى مالک الايجاد على ظلل الكبريآء فى يوم الميعاد بسلطان مبين. تبارک اللّه الّذى نزل بالحقّ من جبروت قدس رفيع.

١٨ و هذا يوم فيه اتّحد المآء و النّار و كشفت الاستار عن وجه الاسرار بما ظهر جمال المختار بطراز نفسه المهيمن العزيز الجميل. فيا حبّذا هذا يوم فيه قرّت عيون المقرّبين.

١٩ فلمّا اخذ فرح اللّه كلّ ما سواه فكّ الرّوح الاعظم شفتيه مرّة اخرى نادى و قال يا اهل ملكوت السّموات و الارض ثمّ يا اهل جبروت الامر و الخلق طوبى لآذانكم بما سمعتم آيات الوصل و الوصال فاستمعوا حديث البعد و الفراق بما اراد ان يخرج من شطر العراق نيّر الآفاق بما اكّد هذا الميثاق فى اوراق اللّه المقتدر العليم الحكيم.

٢٠ قد فزع بهذا النّدآء سكّان الارض و السّمآء و ارتفع ضجيجهم و صريخهم على شأن خرّت الوجوه على التّراب بحزن عظيم. فيا عجبا من هذا الفراق الاصعب العظيم. و تحيّر بهذا النّدآء ملأ الغيب و الشّهود و بلغوا فى تلک الحالة الى مقام نست الكاف ركنها النّون و الحبيب جمال محبوبه العزيز الحميد. فوا حزنا من هذا القضآء المثبت المبين.

٢١ فلمّا بلغ الامر الى هذا المقام تحرّک جمال القدم فى نفسه و تحرّک كلّ الاشيآء فى سرّها و جهرها الى ان قام و قامت بقيامه القيامة العظمى بين السّموات و الارضين. حينئذ نادى الرّوح مرّة بعد اخرى قدّام الوجه يا اسرافيل تاللّه الحقّ قد خُلقتَ لهذا اليوم انفخ فى الصّور فى هذا الظّهور ليحيى به كلّ عظم رميم. فنفخ كما اُمر و انصعق كلّ من فى السّموات و الارض ثمّ نفخ فيه اخرى اذاً هم قيام ينظرون هذا المنظر الكريم و نطقوا بان تبارک اللّه احسن الخالقين.

٢٢ و مشى جمال القدم و كان يمشى امامه ملكوت الوحى و ورآئه جبروت الالهام و عن يمينه لاهوت الامر و عن يساره جنود المقرّبين. فيا حبّذا هذا الامر الظّاهر البديع.

٢٣ الى ان بلغ صحن البيت حينئذ وقعت على رجليه وجوه ملأ القدس ثمّ تزلزلت اركان البيت من فراق اللّه المقتدر العزيز القدير و ناحت قبائل اهل المدائن كلّها و اضطربت افئدة الطّائفين. فيا حزنا من هذا الفراق الّذى به انفصلت اركان العالمين.

٢٤ و توقّف جمال المحبوب بما سمع العويل و الاضطراب من سكّان التّراب و بكت عين العظمة من بكآئهم و ورد عليه من ضجيج احبّآئه ما لا حمله من فى السّموات و الارضين.

٢٥ ثمّ مشى مرّة اخرى الى ان بلغ قرب ستر الحجاب شاهد قدّام رجله طفلاً رضيعاً انقطع عن ثدى امّه اخذ ذيل اللّه بانامل الرّجآء و دعاه بندآء ضعيف و بذلک ستر غبار الحزن وجه كلّ ذى شعور و مرّت نسائم الهمّ على الخلائق اجمعين. فوا اسفا من هذا الحزن الّذى به تغيّرت وجوه المخلصين. و لو لا عصمة اللّه لانفطرت فى ذلک الحين السّموات السّبع و خسفت الارض باهلها و اندكّ كلّ جبل شامخ رفيع.

٢٦ ثمّ رفع انامل القوّة ستر حجاب العظمة و طلع عن خلفه جمال العزّة بسلطان عظيم. فلمّا اراد الخروج عن الباب ذات اللّه العزيز الوهّاب نادى الرّوح فى آخر ندآئه تاللّه قد خرج محبوب العالمين عن بيته بما اكتسبت ايدى الظّالمين.

٢٧ ثمّ بكى فى نفسه و بكى ببكآئه اهل الارض و السّمآء و الواقفون فى الهوآء ثمّ الطّائفون حول جمال الكبريآء و قال فاعلموا بانّ فى الخروج فى يوم الظّهور لآيات ثمّ بيّنات للعارفين لعلّ اهل الارض و السّمآء بهذا الخروج فى هذا اليوم الابدع الاعلى يخرجنّ عن حجبات النّفس و الهوى و يتقرّبنّ الى اللّه العلىّ الابهى و ينقطعنّ عمّا خلق فى الدّنيا و ما قدّر فى ملكوت الانشآء كذلک اراد اللّه لهم فضلاً من عنده و انّه لهو الفضّال الغفور الكريم. تبارک اللّه مظهر هذا الفضل الاظهر المنيع.

٢٨ خرج سلطان البقآء متوجّهاً الی شطر القضآء مع جنود الغیب و الشّهادة و من قدّامه یسمع حنین العاشقین و عن ورآئه عویل المشتاقین الی ان بلغ الشّطّ حینئذ تفرّد من اصفیآئه و فارق عنهم کانّ الرّوح فارق عن اجساد هؤلآء المخلصین. و وصّاهم بالصّبر و الاصطبار و امرهم بتقوی اللّه المقتدر العزیز المختار و مرّ عن الشّطّ الی ان دخل روضة الرّضوان و استقرّ فیها علی العرش بسلطانه الابدع البدیع. تبارک الکریم مبدع هذا الفضل العمیم.

٢٩ فلمّا استوی جمال القدم تجلّی باسمه القیّوم علی کلّ الاشیآء لیثبت ما رقم من القلم الاعلی من لدی اللّه العلیّ الاعلی ثمّ تجلّی باسمه الغنیّ علی الغیب و الشّهود ثمّ باسمه الظّاهر علی ما هو المذکور و المستور و باسمه الاعظم علی مظاهر القدم و سائر الامم و باسمه العلیم علی مطالع الاسمآء طوبی لمن اقبل الی ما ظهر من الفضل الاعظم فی هذا الیوم العظیم. فیا حبّذا هذا الاستوآء الّذی به استقرّت افئدة المقرّبین و استقربت قلوب العارفین و استضآئت وجوه المقبلین و تزکّت نفوس المتوجّهین و قرّت عیون الملأ العالین و فتح لسان کلّ شئ من الغیب و الشّهود بثنآء اللّه الملک العزیز الجمیل. فیا حبّذا ذاک الشّذا الّذی منه تضوّع رائحة مسک المعانی بین العالمین.

٣٠ و کان حین الاستوآء حین قیام العباد لصلوة العصر للّه العزیز الجمیل و فی ذلک لآیات للموقنین و بیّنات للمتفرّسین و اشارات للمتبصّرین. و توقّف فی الرّضوان جمال الرّحمن اثنی عشر یوماً و فی کلّ یوم و لیلة یطوفنّ حول سرادق العظمة و خبآء العصمة قبائل الملأ الاعلی و الملئکة المقرّبون و ارواح المرسلین و یحفظنّ و یحرسنّ اهل اللّه من جنود الشّیاطین. تبارک اللّه الّذی اظهر هذا المقام العزیز المنیع.

٣١ و فی کلّ حین ینزل اهل غرفات الجنان باباریق من کوثر الظّهور و اکواب من السّلسبیل الطّهور و یسقون بها اهل خبآء المجد و فسطاط عزّ منیر. تبارک اللّه مظهر هذا الفضل الامنع المحیط.

٣٢ فلمّا تمّ میقات الجلوس و اتی حکم الرّکوب حینئذ قام جمال الرّحمن و خرج عن الرّضوان و رکب علی خیر حصان. تبارک السّبحان الّذی ظهر بین الاکوان بسلطانه الّذی استعلی علی السّموات و الارضین.

٣٣ فلمّا خرج ضجّ الرّضوان و اشجاره و اوراقه و اثماره و جداره و هوآئه ثمّ ارضه و بنآئه و استبشر اهل البراری و الصّحاری ثمّ کثیبها و ترابها.

٣٤ کذلک استوی جمال الکبریآء علی رفرف البقآء بما کان ناظراً الی حکم القضآء الّذی رقم من اصبع اللّه العلیّ الابهی علی الورقة المبارکة البیضآء و کذلک قصصنا لکم یوم الظّهور و ما ورد فیه من الخروج بما اکتسبت ایدی یأجوج الّذین کفروا و اشرکوا باللّه المقتدر العزیز الکریم.

هو الظّاهر المستور العزیز العلیم الصّبور

١ ای ربّ یا الهی کلّما ارید ان افتح لسانی ببدائع اذکار عزّ وحدانیّتک او احرّک شفتیَّ بما الهمتنی من جواهر اسرار صنع فردانیّتک اشاهد بانّ کلّ شئ کان ناطقاً بثنآء نفسک و ذاکراً ببدائع ذکرک و احاط ذکرک کلّ من فی السّموات و الارض علی المقام الّذی کلّ شئ بکینونته کان دلیلاً لبدائع ظهورات عزّ ذکرک و مدلّاً لاظهار بدائع آیات قدس توحیدک و بذلک اخجل و یخجل الذّاکرون عن الارتقآء الی سموات ذکرک و اکلّ و یکلّ النّاطقون عن العروج الی معارج عزّ ثنآئک.

٢ فسبحانک سبحانک ما اعلی بدائع اکرامک علی خلقک بحیث جعلت کلّ الاشیآء تذکرة للمتذکّرین من خلقک و منادیاً للغافلین من بریّتک. فوعزّتک لن یشهد العارفون فی الموجودات الّا بدائع ظهورات صنع احدیّتک و لن ینظروا فی

الممکنات الّا جواهر اسرار عزّ سلطنتک.

۳ و انّی فوعزّتک یا محبوبی کلّما انظر الی السّمآء و ارتفاعها لن التفت الّا ببدائع ارتفاع سلطان عزّ امرک و اقتدارک و کلّما ارجع لحظات النّظر الی الارض و ما قدّر فیها لن اشاهد الّا بدائع ظهورات سکونک و استقرارک و کلّما اتوجّه یا الهی الی البحور و امواجها اسمع بانّها تذکّرنی بتموّجات غمرات ابحر قدرتک و غنآئک و لا اشاهد من الشّمس الّا بدائع اشراق انوار قدس وجهک و لقآئک و لا من الاریاح الّا هبوب نسائم عزّ وصلک و وصالک و لا من الاشجار الّا ظهورات اثمار علمک و حکمتک و لا من الاوراق الّا دفاتر اسرار ما کان بامرک و ما یکون بقدرتک.

۴ فسبحانک یا الهی عجزتُ و عجز المقرّبون عن احصآء ادنی آیة من خلقک لانّک جعلت کلّ شئ مرءاتاً لظهورات صنعک و بروزات حکومتک و مع هذا العجز الّذی احاطنی و احاط کلّ شئ و مع هذا الافتقار الّذی اخذنی و اخذ کلّ شئ کیف یقدر احد ان یتقرّب الی ابواب حرم عرفانک او یخطر بقلب احد الوصول الی مدینة اجلالک. فسبحانک سبحانک لم تزل کنت مقدّساً عن عرفان خلقک لانّ عرفانهم لن یحدث الّا من اوهامهم الّتی ترجع الیهم و انّک کنت بنفسک الحقّ مقدّساً عنهم و عمّا عندهم و عن عرفان کلّ من فی السّموات و الارضین لا اله الّا انت العزیز الجمیل.

۵ اذاً یا الهی لمّا اعترفت بنفسی و لسانی و کینونتی و ظاهری و باطنی بالجریرات الّتی لم تر مثلها عین الابداع و لا افئدة اهل الاختراع اسئلک بان تعفو عنّی و عن احبّآئک کلّ ما تُرک عنّا من سننک و احکامک. ثمّ اخلعنا یا الهی من قمیص الغفران فی هذا الیوم الّذی فیه استویت علی عرش فضلک و افضالک بکلّ اسمآئک و صفاتک و فیه اشرقت شمس جمالک عن افق اجلالک و ظهرت آیات عزّ سلطنتک عن مخزن افضالک و فیه هبّت روائح الوصل علی کلّ من سکن فی ارضک و سمآئک و طلعت الکلمة المخزون عن مخزن عصمتک و اقتدارک.

۶ و اشهد یا الهی بانّک ما قدّرت لهذا الیوم شبهاً فی مظاهر ایّام ابداعک و لا مثلاً فی کلّ ما اخترعته باختراعک و هذا اوّل یوم اختصصته بین الایّام و اخترته عن کلّ الازمان و جعلته سلطان الایّام بین الانام لانّ فیه ظهرت شئونات عزّ قدرتک و ظهورات قدس احدیّتک و جعلت نوره مقدّساً عن اشراق الشّمس و القمر و النّجوم و عن کلّ نور عالی منیع و ضیآء مشرق لمیع بل نوّرته یا محبوبی بانوار عزّ کینونتک و بهآء ضیآء قدس ذاتیّتک.

۷ فتعالی هذا الیوم الّذی فیه تجلّیت علی الممکنات بتجلّیات انوار عزّ فردانیّتک و اشرقت علی الموجودات بظهورات قدس سلطان وحدانیّتک و فیه کشفت حجبات السّتر عن وجه جمالک و احترقت سبحات الوهم عن وجه الخلق بعنایتک و دعوت الکلّ الی وصلک و لقآئک. فتباهی هذا الیوم الّذی فیه تموّجت ابحر العزّ و الفضل و جرت انهار الجود و العدل و استرقی الجود الی المقام الّذی قام کلّ کلیل بثنآء نفسک و کلّ عم بملاحظة انوار جمالک و کلّ اصمّ لاستماع نغمات عزّ ورقآء احدیّتک.

۸ و فیه استغنی کلّ فقیر ببدائع عزّ غنآئک و عزّ کلّ ذلیل بظهورات عزّک و اعتزازک و شرب کلّ عاصی عن خمر غفرانک و کلّ سقیم عن ابحر جود شفآئک و دخل کلّ مأیوس فی ظلّ سدرة رجآئک و انعامک و کلّ محروم فی شاطی فضلک و اکرامک.

۹ عمیت عین لا تراک فیه جالساً علی عرش سلطنتک و لا تشهدک مهیمناً علی ما خلقته من مظاهر اسمآئک و صفاتک. ایشتبه یا الهی شئ من ظهوراتک بظهورات خلقک لا فوعزّتک کلّ ما یظهر منک و من عندک یستضئ کالشّمس فی وسط سمآء عدلک و دونه معدوم عنده ولو یکون من جواهر خلقک او سواذج صنعک لانّک کما لم تتّخذ لنفسک شریکاً و کذلک کلّ ما یظهر منک لن یتّخذ لنفسه شبیهاً. ولو انّک تجلّیت علی کلّ شئ بتجلّیات انوار عزّ احدیّتک و لا یظهر من شئ

شئ الّا و قد یظهر من عندک و یحدث بامرک ولکن ما یظهر من نفسک لیکون ابهی و اعلی عن کلّ ما یظهر بین سمآئک و ارضک و بذلک یظهر آیات عزّ سلطنتک علی کلّ بریّتک و تتمّ حجّتک علی کلّ خلقک.

۱۰ اذاً یا الهی لمّا احاط فضلک کلّ الممکنات و الاح انوار وجهک علی الموجودات اسئلک بهذا الیوم و بالصّدور الّتی جعلتَها مخزن علمک و الهامک و منبع وحیک و عرفانک ان تظهر عن مشرق امرک آیات عزّ نصرک و عن سمآء فضلک امطار رحمتک و عن سلطان ارادتک بدائع فرجک لیتخلّص بذلک احبّآئک من اعدآئک و اخلّآئک عن عصاة عبادک لیذکروک یا الهی باعلی صوتهم فی جبروت اسمآئک و یعبدوک بارکانهم فی ملکوت صفاتک لیرتفع بذلک اسمک و تعلو حجّتک و یظهر برهانک و یکمل احسانک و تتمّ نعمتک و تعلن آیاتک و تتبرهن آثارک بحیث تملأ الارض من انوار وجهک و یبقی الملک لنفسک لا اله الّا انت القادر المقتدر العزیز القدیر.

۱۱ ثمّ اسئلک یا الهی باسمک الّذی به دلع دیک العرش فی لاهوت العمآء بتغنّیات عزّ فردانیّتک و تغرّدت ورقآء الظّهور فی ملکوت البقآء بتغرّدات سلطان وحدانیّتک و نطق روح القدس بابدع نغمات عزّ صمدانیّتک ان لا تحرم هؤلآء عن نفحات صبح قربک و لقآئک و لا تبعّدهم عن نسمات فجر وصلک و عرفانک.

۱۲ ثمّ اجعل یا الهی هذا العید مبارکاً علیهم و علی دونهم من احبّآئک ثمّ ارزقهم خیر ما قدّرت فی سمآء تقدیرک و قضآئک و الواح حفظک و امضآئک. ثمّ اهلک یا الهی فی هذه السّنة اعدآئهم بقهرک و اقتدارک ثمّ اقض لهم یا الهی کلّ ما دعوتک به و ما لا دعوتک به. ثمّ استقمهم علی حبّک و امرک بحیث لن ینقضوا میثاقک و لن ینکثوا عهدک الّذی تعاهدوا به قبل خلق السّموات و الارض. ثمّ انصرهم بابدع ما یکون فی خزائن قدرتک و کنوز قوّتک ثمّ ارزقهم یا الهی السّاعة الّتی وعدتهم بها فی قیامتک الاخری بمظهر نفسک الابهی لانّ هذا لهو المقصود من وجودهم و وجود الممکنات و علّة خلقهم و خلق الموجودات. ثمّ اجعلهم یا الهی راضین عنک فی کلّ الاحوال و انّک انت ذو الفضل و الافضال و ذو الجود و الاستقلال و انّک انت المتعالی العزیز الکریم.

۱۳ ثمّ اسئلک یا الهی بجمیع مظاهر اسمآئک و مطالع صفاتک ان لا تجعل هؤلآء من الّذینهم یعایدون فی اعیادهم بما ظهر فیها مظهر نفسک و یوقّرون و یعزّزون هذه الایّام بکمال ما ینبغی لشأنهم و قدرتهم ثمّ یحتجبون عن الّذی ظهر کلّ ذلک و ما دونه بامر من عنده و تقدیر من لدنه و بذلک یبطل کلّ اعمالهم و هم لا یشعرون فی انفسهم.

۱۴ فیا الهی اسئلک بظهور من اظهرته فی اسمک المستغاث فی هذه الایّام ثمّ بجماله ثمّ باجلاله ثمّ بابتلآئه ثمّ بنفحاته ثمّ بنغماته ثمّ بعزّه و کبریآئه ان تجعل ابصار احبّآئک مطهّرة عن حجبات الغفلة و العمی و سبحات الظّنّ و الوهم و الشّقا لیکوننّ ناظرین بسدرة امرک و بما یظهر منها من بدائع اوراق عزّ ازلیّتک و جواهر اثمار قدس احدیّتک لیذوقنّ منها و بما فیها من نعمک المخزونة و آلآء معرفتک المکنونة و ینقطعنّ بها عن دونها و انّ ذلک تمام الفضل و الخیر و اصله و معدنه و مأواه بحیث ما احاط علمک اعلی من هذا الفضل و احلی من هذا الامر و انّک انت السّلطان العالم المقتدر العزیز العلیم الحکیم.

۱۲

حور عجاب

۱ قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب و انّ هذا لَشیئ عجاب.

۲ و انصعقت الارواح من نار الانجذاب و انّ هذا لامر عجاب.

۳ ثمّ افاقت و طارت الی سرادق القدس فی عرش القباب و انّ هذا لسرّ عجاب.

۴ قل کشفت حور البقآء عن وجهها النّقاب و تعالی جمال بدع عجاب.
۵ و اشرقت انوار الوجه من الارض الی السّحاب و انّ هذا لنور عجاب.
۶ و رمت بلحاظها رمی الشّهاب و انّ هذا لَرمی عجاب.
۷ و احرقت بنار الوجه کلّ الاسمآء و الالقاب و انّ هذا لفعل عجاب.
۸ و نظرت بطرفها الی اهل الارض و التّراب و انّ هذا لطرف عجاب.
۹ اذاً اهتزّت هیاکل الوجود ثمّ غاب و انّ هذا لموت عجاب.
۱۰ ثمّ ظهرت منها الشّعرة السّودآء کطراز الرّوح فی ظلمة العقاب و انّ هذا للون عجاب.
۱۱ و سطعت منها روائح الرّوح و الاطیاب و انّ هذا لمسک عجاب.
۱۲ بیدها الیمنی الخمر الحمرآء و فی الیسری قطعة من الکباب و انّ هذا لَفضل عجاب.
۱۳ و کفّها بدم العشّاق محمرّ و خضاب و انّ هذا لامر عجاب.
۱۴ و ادارت خمر الحیوان بابارِیق و اکواب و انّ هذا لکوثر عجاب.
۱۵ و غنّت علی اسم الحبیب بعود و رباب و انّ هذا تَغَنّ عجاب.
۱۶ اذاً ذابت الاکباد من نار و التهاب و انّ هذا لعشق عجاب.
۱۷ و اعطت رزق الجمال بِلا میزان و حساب و انّ هذا لرزق عجاب.
۱۸ فسلّت سیف الغمز علی الرّقاب و انّ هذا لضرب عجاب.
۱۹ تبسّمت و ظهرت لئالی الانیاب و انّ هذا لؤلؤ عجاب.
۲۰ اذاً صاحت افئدة اولی الالباب و انّ هذا لزهد عجاب.
۲۱ و اعرض عنها کلّ متکبّر مرتاب و ما هذا الّا معرض عجاب.
۲۲ فلمّا سمعت رجعت الی القصر بحزن و اناب و انّ هذا لَهَمّ عجاب.
۲۳ جآئت و رجعت و تعالی ذهاب و ایاب و انّ هذا لحکم عجاب.
۲۴ و ضجّت فی سرّها بندآء یفنی الوجود ثمّ یغاب و انّ هذا لحزن عجاب.
۲۵ و فتحت کوثر الفم بخطاب و عتاب و انّ هذا سلسبیل عجاب.
۲۶ و قالت لِمَ تنکروننی یا اهل الکتاب و انّ هذا لامر عجاب.
۲۷ ءانتم اهل الهدی و هل انتم الاحباب تاللّه هذا لکذب عجاب.
۲۸ و قالت ما نرجع الیکم یا ایّها الاصحاب و انّ هذا لرجع عجاب.
۲۹ و نستر اسرار اللّه من الصّحائف و الکتاب و انّ هذا امر من عزیز وهّاب.
۳۰ و لن تجدونی الّا اذا ظهر الموعود فی یوم الایاب وعمری انّ هذا لذلّ عجاب.

۱۳

هو الاقدس الابهی

۱ سبحانک یا ربّنا الرّحمن هذا یوم من ایّام عیدک الّذی سمّیته بالرّضوان و اظهرت فیه سلطانک علی من فی ارضک و سمآئک بعد الّذی کلّ قاموا علی ضرّک و اطفآء نورک و فیه اشرقت شمس احدیّتک من افق البیت علی من فی الغیب و الشّهود.

۲ اسئلک یا الهی به و بالّذی جعلته مشرق وحیک و مطلع الهامک بان تقدّر لاحبّآئک خیر الدّنیا و الآخرة و تجعلهم من الّذین لا یشغلهم ما سواک عن ذکرک و ثنآئک ثمّ قوّ قلوبهم علی شأن لا یخوّفهم اقتدار الّذین کفروا بک و بآیاتک.

۳ ای ربّ اَنِرْ ابصارهم بنور معرفتک و قلوبهم ببهآء وجهک ثمّ اتّحد افئدتهم و انفسهم لیتّحد باتّحادهم اهل مملکتک.

۴ انّک انت المقتدر علی من فی ملکوت امرک و خلقک. انّک انت العزیز الکریم و الحمد لک یا اله العالمین.

۱۴

بسم اللّه العزیز الوهّاب

۱ سبحانک اللّهمّ اسئلک بهذا الیوم و بالّذی ظهر فیه بسلطنتک و عظمتک و اقتدارک و بدموع العاشقین فی هجرک و فراقک و باحتراق افئدة المشتاقین فی شوقهم و اشتیاقهم الی جمالک بان تنزل علینا فی هذا الیوم ما ینبغی لجمالک و یلیق لکرمک و احسانک.

۲ ای ربّ نحن فقرآء قد انقطعنا عن دونک و توجّهنا الی مخزن غنآئک و هربنا عن البُعد رجآء لقربک. فانزل علینا من سمآء مشیّتک ما یجعلنا مطهّرین عن الدّنیا و شئوناتها و مطرّزین بطراز ما اردته لنا بفضلک و اعطآئک.

۳ ثمّ اسئلک یا الهی باسمک الّذی جعلته مخزن علمک و معدن وحیک و منبع الهامک و به فصّلت و الّفت بین الموحّدین و المشرکین بان تلبسنا فی هذا الیوم خلع هدایتک و اثواب مکرمتک ثمّ اجعلنا قائمین علی امرک و ناصرین لدینک و ناطقین باسمک بین ارضک و سمآئک لیملأ الآفاق من بدائع ذکرک و یستضیئ الوجوه من انوار وجهک.

۴ ای ربّ نشهد بانّک انت اللّه لا اله الّا انت لم تزل کُنتَ فی علوّ الارتفاع علی مقام انقطع عنه افئدة العارفین من عبادک و لا تزال تکون فی سموّ الامتناع علی شأن لن یطیر الی هوآء عرفانک طیور قلوب المخلصین من بریّتک.

۵ ای ربّ یشهد کلّ شیئ بوحدانیّتک و کلّ ما یطلق علیه ذکر الوجود من الغیب و الشّهود بفردانیّتک. انّک انت الّذی قدّست نفسک عن عرفان ما سواک و نزّهتَ ذاتک عن ذکر ما دونک و ما خلق فی الابداع من المعانی و الالفاظ کلّها یرجع الی الکلمة الّتی جرت من قلم امرک و اصبع تقدیرک. کلّ ذی عظمة مفقود عند عظمتک و کلّ ذی شوکة فانی لدی ظهورات عزّ شوکتک.

۶ ای ربّ تری احبّآئک بین اشقیآء خلقک. اسئلک باسمک الّذی به سعّرت نار غضبک و التهب شواظ قهرک بان تأخذ الّذینهم ظلموا علی احبّتک ثمّ انزل علینا ما نرجو من بدائع فضلک و الطافک و لا تجعلنا محروماً عن التّوجّه الیک و الاقبال الی حرم عزّ توحیدک و انّک انت المقتدر الّذی شهد بقدرتک کلّ الذّرّات فی ازل الآزال و یشهدنّ بعظمتک کلّ الممکنات. انّک انت ربّ العظمة و الکبریآء و مالک الارض و السّمآء لا اله الّا انت المقتدر العزیز المستعان.

۱۵

۱ لک الحمد یا الهی بما تجلّیت فی ذلک الیوم علی کلّ الاشیآء بکلّ الاسمآء یا من لک العزّة و العظمة و الکبریآء و لک القدرة و القوّة و الآلآء. هذا یوم فیه نطق لسان اللّه الملک العلیّ الاعلی عن ملکوت البقآء الملک للّه المقتدر العلیّ الابهی.

۲ سبحانک یا مرسل الاریاح و فالق الاصباح و منزل الآیات و مظهر البیّنات ینطق کلّشئ بانّک انت اللّه لا اله الّا انت الملک المقتدر العلیّ العظیم. سبحانک یا فاطر السّمآء و خالق الاسمآء و المجلّی علی الاشیآء باسمک الاعظم الّذی به غرّد الورقآء علی الافنان بانّ الملک فی کلّ الاحیان للّه ربّنا الرّحمن.

٣ سبحانک یا ملیک القدم و سلطان الامم و محیی الرّمم لک الحمد حمداً تعجز عنه السن الکائنات و تنزل به امطار رحمتک علی الممکنات و تظهر به انوار وجهک لمن فی الارضین و السّموات. لک الحمد حمداً ینطق کلّ کلیل بثنآء نفسک و یقرب کلّ بعید الی مقرّ عرش عظمتک و یهدی کلّ ظمآن الی سلسبیل مرحمتک و کوثر مکرمتک حمداً به تفوح نفحات قمیص رحمانیّتک علی من فی الارض و السّمآء و تتضوّع فوحات اوراد رضوانک علی سکّان مدائن البقآء و به ینطق کلّ اسم بذکرک و ثنآئک حمداً به یقوی قلوب احبّآئک علی شأن لا تمنعهم حجبات الامکان عن النّظر الی افق الطافک و لا یخوّفهم سطوة کلّ ظالم عن النّظر الی بدائع اشراق انوار وجهک حمداً به یمحی عن قلوب عبادک ذکر ما سواک و یؤیّدهم علی تبلیغ امرک و انتشار ذکرک فی کلّ الاقطار.

٤ یا الهی اسئلک بالاسمآء الحسنی و الصّفات العلیا و اسئلک بالّذین طاروا فی هوآء قربک و ارادتک و صعدوا بجناحین التّوکّل و الانقطاع الی مطلع اسم رحمانیّتک و بدمآء الّذین سفک فی سبیلک ... بان تقبل منّا فی هذا الیوم ما عملنا فی سبیلک.

٥ هذا یوم فیه تجلّی الرّحمن علی الاسمآء. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

٦ هذا یوم فیه ظهر غیب المکنون علی ما کان و ما یکون. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

٧ هذا یوم کسر فیه صنم الاعظم. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

٨ هذا یوم فیه ظهر الرّحمن علی الاکوان. فیا حبّذا بما انعم الرّحمن علینا.

٩ هذا یوم فیه غرق الفرعون و رأی الکلیم جمال اللّه الابهی. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

١٠ هذا یوم فیه کسر صنم الاوهام من قدرة ربّنا العزیز العلّام. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

١١ هذا یوم فیه ظهرت امواج البحر الاعظم فی المنظر الاکبر. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

١٢ هذا یوم دعی کلّ الاشیآء الی لقآء ربّهم العلیّ الاعلی. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا.

١٣ هذا یوم نطق کلّشیٔ بما نطق لسان القدرة عند سدرة المنتهی. فیا حبّذا بما انعم اللّه علینا....

بسم اللّه المجلّی علی ما سواه

١ یا ملأ الارض و السّمآء اسمعوا شهادة اللّه من لسان ربّکم الابهی انّه شهد لنفسه بنفسه قبل ان ترتفع سمآء امره و سحاب قضآئه بانّه لا اله الّا هو و الّذی ظهر انّه هو الاسم الاعظم به ثبت برهان القدم و حجّته علی من فی السّموات و الارضین.

٢ شهد اللّه لنفسه بنفسه فی کینونة ذاته بانّه لا اله الّا هو و الّذی اتی بالحقّ انّه مظهر اسمآئه الحسنی و مطلع صفاته العلیا. به دلع لسان الفجر عن افق البقآء و نطق الرّوح الاعظم عند سدرة المنتهی بانّه هو المقصود فی مدائن الاسمآء و المذکور فی الالواح الّتی نُزّلَتْ من سمآء مشیّة ربّکم مالک الارض و السّمآء و انّه هو السّبب الاعظم بین الامم قد ظهر لحیوة العالمین.

٣ شهد اللّه لذاته بذاته قبل خلق الممکنات و قبل ظهور الاسمآء و الصّفات بانّه لا اله الّا هو و الّذی اتی علی سحاب القضآء انّه لودیعة اللّه بینکم و مظهر ذاته فیکم.

٤ و انّا فی هذا الحین من افقه نشهد و نری و ندعو من فی الارض و السّمآء بهذا الجمال الّذی منه قرّت عیون اهل الفردوس و سکّان سرادق القدس الّذین ما رجعوا البصر عن المنظر الاکبر و ما منعتهم سبحات البشر عن النّظر الی وجه اللّه

العزیز البدیع. انّه هو الّذی ینطق فی کلّ الاشیآء بانّی انا ربّکم الرّحمن الرّحیم. لم ازل کنت کنزاً فی المقام الّذی ما اطّلع به احد الّا نفسی العلیم الخبیر. دعوا ما عندکم ثمّ اعرجوا بجناحَی الانقطاع الی هذا الهوآء الّذی تمرّ فیه نسمات رحمة ربّکم الغفور الکریم.

۵ ونفسی قد اتی الیوم الّذی لم یزل کان مکنوناً فی خزائن قدرة ربّکم استبشروا فی هذا الیوم المبارک العزیز المنیع. انّه لظاهری بینکم من فرّق بینه و بینی قد بعد عن صراط حقّ مستقیم و به غنّت الورقآء علی افنان سدرة البهآء تاللّه الحقّ قد اتی محبوب العالمین.

۶ سبحانک اللّهمّ یا الهی هل یقدر احد ان یشکرک علی النّعمآء الّتی نزّلتَها من سمآء احدیّتک و هوآء ارادتک و جعلتها مخصوصة لاهل البهآء فی ملکوت الانشآء لا وعزّتک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین. لو تجعل لکلّ واحد من خلق السّموات و الارض السناً ناطقة بعدد کلّ الذّرّات و یشکرونک بدوام ملکوتک و جبروتک بما اکرمت علی محبّیک فی هذا الیوم الّذی تجلّیت فیه بذاتک و کینونتک علی من فی الارض و السّمآء و بجمالک علی اهل مدائن البقآء و باسمآئک علی من فی لجج الکبریآء لیکون معدوماً عند ما اعطیته بفضلک و انعمته بجودک و احسانک.

۷ لم ادر یا الهی ایّ نعمتک اذکرها فی هذا الیوم الّذی جعلته مطلع ایّامک و مشرق انوارک الّذی استنار من نور ذاتک و استضآء من بوارق انوار وجهک. ءاذکر المائدة الّتی نزّلتها فی هذا الیوم لاهل البهآء الّذین اختصصتهم بین الارض و السّمآء و جعلت کأوسها کلماتک الّتی من کلّ حرف منها اشرقت شموس الحکمة و البیان و لاحت انوار العظمة و التّبیان و کان فیها مائدة المعانی الّتی لم تزل کانت مخزونة فی خزائن عصمتک و مکنونة خلف سرادق عظمتک ام اذکر یا الهی ظهورک فی هذا الیوم عن مشرق هویّتک و استوآئک علی عرش اسمک الوهّاب من غیر الاستار و الاحجاب و تکلّمک بلسان القدرة و القوّة لمن فی الغیب و الشّهادة ونفسی الحقّ قد ظهر الغیب المکنون و السّرّ المخزون من ارادنی یرانی.

۸ وعزّتک یا فاطر الاسمآء و خالق الارض و السّمآء قد عجزت السن بریّتک عمّا اعطیتهم فی هذا الیوم الّذی جعلته مشرق ایّامک. هذا یوم فیه دعوت المقرّبین الی مطلع قربک و المخلصین الی مشرق انوار وجهک و هذا یوم قد اخذت العهد من کلّ نبیّ بان یبشّر النّاس بالّذی ظهر فیه بملکوت قدرتک و جبروت سلطانک.

۹ هذا یوم نادی فیه محمّد رسول اللّه من قطب جنّة الرّضوان یا اهل الاکوان تاللّه قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفین. هذا هو الّذی سمعت ندآئه فی المعراج و ما رأیت جماله الی ان بلغت الایّام الی هذا الیوم الّذی به زیّنت ایّام اللّه الملک العزیز الحمید و فیه ثبت حکم الفضل و رحمته الّتی سبقت الکائنات بحیث ما اختصّه باحد دعا الکلّ الی لقآئه و تجلّی علی کلّ شئ بجماله المشرق العزیز.

۱۰ و نادی الرّوح فی قطب السّمآء یا ملأ الانشآء قد ظهر سلطان العالمین. قد کمل ما فی ملکوت ربّی و اتی ما هو محبوب قلبی و مؤیّدی فی امری اتّبعوه و لا تکوننّ من المعرضین. هذا یوم فیه کشفت الاحجاب و ظهر ربّکم العزیز الوهّاب و بظهوره کمل و تمّ ما وعدتُ به اسرعوا الی هذا الجمال المشرق المنیر.

۱۱ یا قسّیس مر العباد بان لا یدقّوا النّواقیس الّا باسمه العزیز المنیع. هذا یوم بلغ کلّ ظمآن الی کوثر الحیوان و کلّ مشتاق الی منظر الرّحمن و فیه عزّ کلّ ذلیل و استغنی کلّ فقیر و طاب کلّ مریض و سمع نغماته کلّ اصمّ و شهد کلّ ضریر اشکروا و لا تکوننّ من المشرکین. قد یطوف ملکوت اللّه فی حوله و بحبّه زیّن الصّلیب بهیکلی و قمت من الاموات لاتمام ذکره بین العباد.

۱۲ ایّاکم یا اهل الانجیل ان تذکرونی بالسنکم بعد اذ اعرضتم عن ابی الجلیل الّذی بحبّه جعل النّار نوراً للخلیل. من ینتظر بعده انّه فی ضلال مبین اسرعوا الی فرات رحمة ربّکم الرّحمن ایّاکم ان تمنعوا انفسکم من هذا السّلسبیل. انّا ربّیناکم لهذا الیوم

فاقرئوا لعلّ تجدون ما هو المقصود من ذکری فی ایّامی. انّی ما ظهرت الّا لامره و ما جئتکم الّا لاخبرکم بملکوت اللّه ربّکم و ربّ العالمین. قد ظهر ما هو المکنون و جآء ما هو المخزون. ارتقبوا هذا الیوم الّذی فتحت فیه ابواب السّمآء و امطر سحاب البقآء و غنّت ورقآء الامر علی افنان سدرة المنتهی و انقلب من الشّوق افئدة الملأ الاعلی فی الجنّة العلیا و خرجت الحوریّات من اعلی الغرفات مقبلات الی جهة عرش عظیم. دعوا ما عندکم خذوا ما امرکم به هذا الجمال القدیم.

۱۳ یا معشر العلمآء امسکوا اقلامکم قد نطق القلم الاعلی و ضعوا الواحکم قد ظهر اللّوح الّذی ما ترک فیه ذکر من الاذکار و یکفی من علی الارض اجمعین. اطلعوا من افق الاطمینان باسم ربّکم الرّحمن و مزّقوا الحجبات الّتی حالت بینکم و بین مالک الاکوان.

۱۴ کذلک یأمرکم الرّوح الّذی فدی روحه لحیوة العالم لیظهر ما هو المقصود انّه قد ظهر بالحقّ اتّبعوه و لا تتمسّکوا بما عندکم من نبأ الاوّلین. قد نفخ فی الصّور و شقّت ارض الاوهام و نطق لسان العظمة فی سرادق الابهی المُلْکُ حینئذ للّه الملک المقتدر العلیّ العظیم. قد قامت الاموات و حشرت القلوب نراکم فی قبور الغفلة و الهوی اتّقوا یا قوم قوموا عن بین الاموات و توجّهوا الی مشرق الفضل فی هذا الافق المبین. انّی اکون منتظراً لامره اذا جآء الاذن انزل کما صعدت انّه هو المقتدر علی ما یرید.

۱۵ یا ملأ الانجیل اتقصدون المسجد الاقصی بعد اذ اتی من بنی البیت بارادة من عنده ان انتم الّا فی خسران مبین. لا یقبل الیوم عمل الّا بعد اذنه و لا یرتفع ندآء احد الی اللّه الّا بحبّه کذلک قضی الامر و اتی الحکم من مقتدر علیم.

۱۶ و نادی الکلیم من سینآء اسمنا العظیم یا قوم قد اتی الیوم هذا هو الّذی قد بکیت لفراقه فی فاران العشق و نُحتُ له فی برّیّة الاشتیاق. فلمّا قصدت حرم قربه و النّظر الی جماله ابعدنی بسلطانه و منعنی عمّا اردت و قال لن ترانی و ارجعنی الی التّجلّیات الّتی اشرقت من انوار عرشه العظیم. اذاً وجدت نفسی فی احتراق لا اقدر ان اذکره و لا تستطیع ان تسمعه آذان الموحّدین. انّه قد ظهر بالحقّ و کشف لکم جماله و یقول فی کلّ الاحیان یا ملأ الاکوان انظروا ترونی. تاللّه لهذه الکلمة الّتی خرجت من فم ارادة ربّکم الرّحمن ینبغی ان تفدوا انفسکم لو انتم من المنصفین. یا قوم انّی عرّفتکم من تشبّک فؤادی فی هجره و سقانی کأس الفراق اعرفوه و لا تکوننّ من الغافلین. طوبی لعیونکم و آذانکم تسمعون و تنظرون ویل للّذین حرموا من هذا المنظر المنیر.

۱۷ و نادی نقطة البیان من قطب الجنان یا قوم هذا هو الّذی فدیتُ نفسی فی سبیله و بُعثتُ لذکره و بشّرتکم بلقآئه. ایّاکم ان تکفروا بالّذی لو لاه ما اشرقت شمس البیان و ما نزلت آیات ربّکم الرّحمن. تاللّه انّه هو الّذی به اضآء فجر المعانی و التّبیان و فتح باب اللّقآء علی من فی الاکوان. باسمه زیّنت مدائن الاسمآء و بذکره اشتعلت قلوب الاصفیآء. ایّاکم ان تفعلوا به ما فعلتم بنفسی. اشهد بانّی کنت مبشّراً لظهوره بین السّموات و الارض و جعلت البیان معلّقاً باذنه و ارادته. تاللّه بحبّه قمت بینکم و عاشرت معکم. لو لاه ما نزلت کلمة و ما ظهرت آیة. تمسّکوا باذیال رحمته و تشبّثوا بحبال محبّته. هذا یوم فیه ینادی کلّ الذّرّات ومالک الاسمآء و الصّفات قد اتی من یدعوه من فی السّموات.

۱۸ لک الحمد یا الهی بما زیّنت دیباج کتاب الدّهر بهذا الیوم الانور و فیه تجلّیت باسمآئک الحسنی و صفاتک العلیا علی کلّ الاشیآء. هذا یوم فیه جعلت فی کلّ اسم ما فی الاسمآء کلّها. طوبی لمن اقبل الیک و فاز بلقآئک و سمع ندآئک.

۱۹ اللّهمّ یا الهی اسئلک بهذا الیوم و باسمک الاتمّ الّذی به تموّج البحر الاعظم ان تحفظ اهل البهآء عن الّذین کفروا بآیاتک الکبری. ثمّ اجعلهم یا الهی مطالع نصرتک و مشارق قدرتک لیقومنّ علی ذکرک و ثنآئک بین عبادک بحیث لا تمنعهم حجبات اهل ارضک و اشارات اهل مملکتک و سطوة الّذین قاموا علی اطفآء نورک. ای ربّ لا تحرمهم من نفحات هذا الیوم

الّذی به تنطق کلّ ذرّة بانّک انت اللّه لا اله الّا انت. ای ربّ زیّنهم بطراز الاستقامة و الاطمینان ثمّ اجعلهم ناصرین لامرک بین ملأ الاکوان.

۲۰ یا الهی و اله العالمین و مقصودی و مقصود العارفین اسئلک بالّذی به اشرقت شمس وحیک و الهامک ان تقدّر لاهل هذا الیوم ما قدّرته لخیرة خلقک ثمّ انزل علیهم فیوضاتک الّتی ما فاز بها احد من خلقک ثمّ اجعلهم من الطّائفین حول حرم قربک و کعبة لقآئک ثمّ الهمهم فی امرک ما تشتعل به قلوب خلقک و افئدة بریّتک ثمّ اجعل کلّ واحد منهم سراج ذکرک لیستضئ به العباد الّذین احتجبوا بما اتّبعوا النّفس و الهوی عن عرفان مظهر ذاتک و مطلع آیاتک.

۲۱ ای ربّ انت الّذی یشهد کلّ ذی قدرة بقدرتک و سلطانک و کلّ ذی عظمة بعظمتک و الطافک. فانزل علی احبّتک ما ینبغی لهذا الیوم الّذی جعلته لجبین الایّام الغرّة الغرّآء و اظهرته عن افق البقآء ثمّ انزل علیهم من سحاب احدیّتک و سمآء فضلک ما یجعلهم اغنیآء عمّا سواک و منقطعین عمّا دونک.

۲۲ ای ربّ اشربهم بید مرحمتک السّلسبیل الّذی جری عن یمین عرشک ثمّ وفّقهم علی ما نزّلته فی محکم کتابک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا الهَ الّا انت المتعالی المهیمن العزیز المقتدر المنّان.

۱۷

بسم اللّه المقتدر المختار

۱ لک الحمد یا الهی بما جمعتَ احبّآئک فی عیدک الاعظم الّذی فیه تجلّیت باسمآئک الحسنی علی من فی الارض و السّمآء و فیه اشرقت شمس الحقیقة من افق مشیّتک و استقرّ هیکل القدم علی عرش رحمانیّتک.

۲ یا الهی هذا یوم التّاسع من ایّام الرّضوان و استدعی فیه احد من احبّآئک مظهر ذاتک و مشرق انوارک من محلّه فی السّجن الی محلّ آخر من السّجن حبّاً لجمالک و شغفاً فی حبّک و احضر تلقآء وجهک ما کان مستطیعاً علیه من نعمآئک بعد الّذی غار القوم ما عنده و عند غیره من احبّآئک. ای ربّ لمّا جمعتهم فی حولک و وفّقتهم بهذا الفضل الاعظم فاستقمهم علی امرک و الّف قلوبهم علی شأن لا یعتریه الاختلاف ثمّ اجعلهم ادلّآء لهذه الشّمس الّتی ما رأت شبهها عین الوجود و ما قدّر کفوها فی الغیب و الشّهود.

۳ ای ربّ انت تعلم بانّ من فی حولک کلّهم ارادوا استدعآئک فی ایّام الرّضوان و فاز بذلک عدّة معدودات علی قدر وسعهم و منع عدّة اخری بما لم یستطیعوا اولئک اختصروا بالخمر الحمرآء فی الکؤب البیضآء الّتی طبخت من ورق الصّین.[۳] یا الهی اسئلک بالکلمة الّتی جعلتَها مغناطیس الافئدة و القلوب و بها اجتذبت العباد الی سمآء عنایتک و افق فضلک و الطافک بان تقبل منهم ما عملوا ثمّ اکتب للآخرین جزآء ما ارادوا انّک انت ذو الجود و العطآء و ذو الفضل و البهآء. ای ربّ عرّف بعضهم انفسهم ثمّ ایّدهم علی امساک السنهم لئلّا یتکلّموا بما تضیّع به مقاماتهم و تحبط اعمالهم انّک انت علی کلّ شئ قدیر.

۴ ای ربّ تسمع حنین المخلصین من احبّتک الّذین منعوا عن لقآئک فی هذه الایّام الّتی جعلتها عیداً لبریّتک و ذخراً و شرفاً لاهل مملکتک.... ای ربّ فاقبل منهم ما ارادوا فی حبّک ثمّ اکتب لهم اجر من فاز بکلّ الخیر من عندک انّک انت علی کلّ شئ قدیر.

۵ ثمّ انظر یا الهی احبّآئک الّذین تشتّتوا فی ارض الحآء[۴] بلحظات اعین رحمانیّتک و توقّفوا هناک بما مُنعوا عن الدّخول فی ظلّ سدرة وحدانیّتک. ای ربّ لا تمنعهم عمّا عندک. انّک انت سلطان السّموات و الارضین لا اله الّا انت العزیز الحکیم و

الحمد لک یا اله العالمین و مقصود العارفین.

۶ فوعزّتک یا الهی ینبغی لکلّ نفس ان یفدی نفسه لاذنک الّتی تسمع ندآء العشّاق من کلّ الآفاق و صریخ احبّتک لابتلآئهم بین ایادی اعدآئک الّذین ارتفع صریخهم فی حبّک و اشتعلت قلوبهم من نار الفراق فی ایّامک. نفسی لحلمک الفدآء یا طلعة البهآء و روحی لاصطبارک الفدآء یا من بیدک ملکوت الارض و السّمآء.

۷ فوعزّتک یا محبوب المشتاقین و مقصود العاشقین لو یعصر احد من اهل النّظر هذا اللّوح الاطهر لیجری منه الدّم الّذی ذاب من کبدی بما احترق فی حبّک و حبّ الّذین مُنِعوا عن لقآئک بعد الّذی اقبلوا الیک و استقرّوا فی المدینة و حولها من دیارک. کلّی لصبرک الفدآء یا سلطان القدرة و الاقتدار کلّی لسکونک الفدآء یا من من خشیتک اضطرب من فی ملکوت الاسمآء.

۸ و الحمد لک یا سکینة افئدة اهل البهآء اشهد یا الهی بانّ دونک لم یبلغوا الی حکمتک و حقائقها و اسرارها فی کلّ ما ظهر من شئونات قدرتک و ظهورات مشیّتک. ثمّ اسئلک یا الهی بان تؤیّد احبّآئی لیضیّفوک باخلاقهم و آدابهم لیبسط بها خوان مکرمتک بین بریّتک و یجتمع حوله من علی الارض کلّها هذا حقّ الضّیافة بین البریّة. انّک انت علی کلّ شیٔ لمقتدر قدیر و الحمد لک یا اله العالمین و المقتدر علی من فی السّموات و الارضین.

۱۸

بسم اللّه الابهی

۱ سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایّام الرّضوان الّذی فیه تجلّیت علی من علی الارض باسمک الرّحمن و اظهرت قدرتک و سلطانک علی من فی الاکوان. ای ربّ تری الیوم احداً من احبّآئک استدعی مظهر ذاتک من محلّه الی محلّ آخر فی السّجن و انعقد مجلس باسمک و زیّن بنفسک بحیث اشرقت من افقه شمس جمالک. طوبی لنفس فازت بذلک و لیوم تشرّف بظهورک و لارض اشرقت من انوار وجهک.

۲ ای ربّ قدّر له و لعبادک الّذین منعوا عن لقآئک اجر من فاز بلقآئک و رتّب مجمعاً باسمک و ذکرک ثمّ اکتب لهم ما کتبته للمقرّبین انّک انت علی کلّشیئ قدیر.

۱۹

هو اللّه

۱ سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایّام عیدک الرّضوان و فیه زیّن محلّ من السّجن لظهور جمالک اجابة لمن حمله الشّوق علی استدعآئک. لک الحمد بما اشرقت من افق السّجن فی هذا الیوم بتجلّی استضآء منه الآفاق فضلاً من عندک علی من فی ظلّک و حولک.

۲ و فیه فتحت اللّسان بالبیان و نثرت لئالی المعانی و البیان علی اهل الاکوان. ای ربّ فاحی بهذه الکأس من علی الارض کلّها و قدّر لاهل البهآء الّذین ارادوا وجهک و منعوا بما اکتسبت ایدی اعدآئک ما هو خیر لهم یا سلطان الاسمآء و مالک الارض و السّمآء. ثمّ اجعل لهم نصیباً من فیوضات تلک الایّام الّتی فیها استعلی کلّ دان و استجمل کلّ مقبل و اشتعل کلّ مخمود و استغنی کلّ فقیر و استبهل کلّ قاصد.

۳ ای ربّ لک الحمد بما اختصصت احبّتک و اخترتهم بین بریّتک و یکون طرفک ناظراً الیهم من هذا المقام الّذی فیه سُجن هیکل امرک. ای ربّ لا تمنعهم عمّا عندک ثمّ اجذب قلوبهم من نفحات وحیک علی شأن یجعلهم منقطعاً عمّا سواک و مقبلاً الی شطر فضلک و احسانک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک علی کلّ شئ قدیر و الحمد لک یا مقصود العالمین.

۲۰

هو الاقدس الابهی

۱ سبحانک اللّهمّ یا الهی هذا یوم من ایّام رضوانک و فیه استدعی احد من عبادک مظهر ذاتک و مطلع سلطانک و زیّن موضعاً من مواضع السّجن لجمالک الابهی یا اله الارض و السّمآء. یا حبّذا للسّاعة الّتی فیها خرج مطلع قیّومیّتک من مقرّه مقبلاً الی مقرّ آخر من السّجن. اسئلک یا سلطان الاسمآء و فاطر الارض و السّمآء بان تکتب لاحبّتک الّذین منعوا عن الدّخول فی جوار رحمتک و الحضور لدی عرش عظمتک اجر من فاز بلقآئک و زار جمالک.

۲ ای ربّ تسمع حنینهم فی هجرک و صریخهم فی فراقک. اسئلک بان تکتب لهم کلّ خیر من عندک. انّک انت المقتدر علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الحمید.

۲۱

لوح عاشق و معشوق

هو العلیّ العالی الاعلی

۱ ای بلبلان الهی از خارستان ذلّت بگلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید. مژده بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای گلذار قدم را گشوده. چشمها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوشها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده. ای عاشقان روی جانان غم فراق را بسرور وصال تبدیل نمائید و سمّ هجران را بشهد لقا بیامیزید.

۲ اگرچه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان در این ایّام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشّاق مینماید و محبوب جویای احباب گشته. این فضل را غنیمت شمرند و این نعمت را کم نشمرند. نعمتهای باقیه را نگذارید و باشیای فانیه قانع نشوید. برقع از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردرید تا جمال دوست بی‌حجاب به‌بینید و ندیده بینید و نشنیده بشنوید.

۳ ای بلبلان فانی در گلذار باقی گلی شکفته که همهٔ گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی‌مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکوشید که شاید ببوستان وصال درآئید و از گل بی‌مثال ببوئید و از لقای بیزوال حصّه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید و از این رائحهٔ قدس روحانی بی‌نصیب نمانید. این پند بندها را بگسلد و سلسلهٔ جنون عشق را بجنباند دلها را بدلدار رساند و جانها را بجانان سپارد قفس بشکند و چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند.

۴ چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که بآخر رسید و چه ساعات که بانتها آمد و جز باشتغال دنیای فانی نَفَسی برنیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی ماند باطل نشود. عُمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شصت.

۵ شمع باقی بی‌فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجبات فانی را سوخته. ای پروانگان بی‌پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان بیدل و جان بَرِ معشوق بیائید و بی‌رقیب نزد محبوب دوید. گل مستور ببازار آمد بی‌ستر و حجاب آمد و بکلّ ارواح مقدّسه ندای وصل میزند. چه نیکو است اقبال مقبلین فهنیئاً للفائزین بانوار حسن بدیع.

۲۲

بسمک الاحلی الابهی

۱ انّک انت یا الهی لمّا استویت علی کرسیّ عزّ فردانیّتک و تعلّیت علی عرش وحدانیّتک ینبغی بان تمحو عن قلوب الممکنات ما یمنعهم عن الدّخول فی حرم اسرار ربوبیّتک و یحجبهم عن الورود فی سرادق الوهیّتک لیجعل کلّ القلوب مرءاتاً لجمالک و مدلّاً علیک و حاکیاً عنک لیظهر فی کلّ شیئ آثار عزّ سلطنتک و اشراق انوار قدس حکومتک لیوحّدک کلّ من فی السّموات و الارض بما تجلّیت لهم بهم بمظهر تفریدک.

۲ ثمّ عزّ یا الهی عبادک عن قمیص النّفس و الهوی او عرّج عیون بریّتک الی مقام الّذی لا یشهدنّ فی الهوی الّا هبوب هوآء عزّ صمدانیّتک و لا ینظرنّ فی النّفس الّا ظهور نفس رحمانیّتک لیطهّر الارض و ما علیها عن الدّلالة لغیرک و التّحکّی عن مظاهر نفیک و کلّ ذلک یظهر فی الملک بقولک کن فیکون بل اقرب من ذلک ولکنّ النّاس هم لا یشعرون.

۳ سبحانک سبحانک یا محبوبی فوعزّتک حینئذ اشاهد بانّک استجبت لی کلّ ما دعوتک به فی هذه اللّیلة المبارکة الّتی جعلتها حاکیة عن انیس جمالک و مصاحب وجهک قبل ذکری بین یدیک و اظهاری فی ساحة قدسک بحیث جعلت کلّ شیئ مظهر امرک و مطلع فعلک و مکمن علمک و مخزن حکمتک و اشاهد بانّ کلّما خلق بقدرتک و ذوّت باقتدارک لو ینقص منه علی قدر خردل من ظهورات صفاتک و اسمآئک لن یتمّ ارکان صنع صمدانیّتک و لن یکمل جواهر حکمة ربّانیّتک لانّ حروفات النّفی مع بعدهنّ عن نفحات قدس عرفانک و مع غفلتهنّ عن بدایع اشراق انوار فجر جمالک فی سمآء اجلالک لو لم یکن فی ملکک کیف یعلو کلمات اثباتک.

۴ فوعزّتک یا محبوبی کلّ الوجود وجد لاعلآء نصرک و انتصارک و کلّ الحدودات آیات لسلطنتک و منادی لاقتدارک. تعالی تعالی بدایع قدرتک فی کلّ شیئ بحیث جعلت ادنی خلقک مطلعاً لاعلی صفاتک و احقر صنعک محلّاً لاعظم اسمآئک بحیث جعلت الفقر مظهراً لغنآئک و الذّلّ سبیلاً لعزّک و الخطأ سبباً لغفرانک و بهم تثبت لنفسک اسمآئک الحسنی و لذاتک بدایع صفاتک العلیا.

۵ اذاً یا الهی لمّا اردت ان تدخل کلّ الاشیآء فی سرادق عزّ فضلک و افضالک و تهبّ علی کلّ الوجود من ارياح قمیص عزّ فردانیّتک و تنظر کلّ شیئ بلحظات اعین جودک و وحدانیّتک اسئلک بحبّک الّذی جعلته علّة ظهورات قدس صمدانیّتک و شعلة قلوب المشتاقین من خلقک بان تخلق حینئذ لمخلصیک من بریّتک و محبّیک من احبّتک من جوهر الجود و الاعطآء و ساذج الفضل و البهآء رضوان قدسک الاعلی و تجعله مقدّساً عن کلّ ما سواک و منزّهاً عن دونک. ثمّ اخلق یا الهی فیها من انوار عرشک مغنّیات من بدایع صنعک الاحلی لیذکرنک بکلمات الّتی جعلتها مطهّراً عمّا سمعتها اذن الخلیقة من اهل ارضک و سمآئک و مقدّساً عن عرفان بریّتک. ثمّ افتح ابواب هذه الجنّة علی وجه احبّآئک لعلّ یدخلون فیها باسمک و سلطنتک لیتمّ

بذلک سلطان مواهبک علی اصفیآئک و ملیک عطآئک علی امنآئک لیذکرنّک فیها بنغمات الّتی لن یقدر احد ان یتغنّی بها او یتکلّم علیها حتّی لا یخطر علی قلب احد من بریّتک التّلبّس باثواب صفوتک و التّظهّر بظهورات احبّتک و لئلّا یشتبه علی احد محبّیک عن مبغضیک و مخلصیک عن معانديک و انّک انت علی کلّ ما ترید لقادر مقتدر قدیر.

۶ سبحانک سبحانک یا محبوبی من ان تعرف باعلی عرفان الموجودات سبحانک سبحانک من ان توصف بابهی وصف الممکنات لانّ منتهی عرفان العباد فی منتهی ذروة القصوی لن یقدر ان یصعد عن حدّ الانشآء و لن یمکن ان یتعارج عن شأن الامکان و بما قدّر له من شئون القضآء فکیف یقدر ما خلق بمشیّة الامکانیّة فی رتبة الامکان ان یصعد الی هوآء قدس عرفانک او یصل الی مقرّ عزّ اقتدارک.

۷ سبحانک سبحانک من ان یطیر الفانی الی عرش بقآئک او یصل الفقیر الی ذروة استغنآئک. لم تزل واصف نفسک لنفسک بنفسک و ناعت ذاتک لذاتک بذاتک. فوعزّتک یا محبوبی لم یکن غیرک مذکور حتّی یعرفک و لا دونک موجود لیذکرک. انت الّذی لم تزل کنت فی ملکک بظهور عزّ وحدانیّتک و طلوع قدس کبریآئیّتک و لو یذکر فی ممالک الانشآء من اعلی نقطة البقآء الی منتهی رتبة الثّری احد دونک کیف یثبت استوآئک علی عرش فردانیّتک و یعلو بدایع ذکرک فی کلمة توحیدک و وحدانیّتک.

۸ و اشهد حینئذ بما شهدت به لنفسک قبل خلق السّموات و الارض بانّک انت اللّه لا اله الّا انت. لم تزل کنت قادراً بمظاهر قدرتک لآیات قدرتک و عالماً بمطالع علمک بکلمات علمک و لم یکن دونک من شیئ لیذکر تلقآء مدین توحیدک و لا غیرک من احد حتّی یوصف فی ساحة قدس تفریدک.

۹ فلک الحمد یا الهی علی ظهور مواهبک و عطآئک. فلک الحمد یا محبوبی علی طلوع شمس عنایتک و افضالک. فلک الحمد حمداً یهدی المضلّین الی تشعشع انوار صبح هدایتک و یصل المشتاقین الی مکمن اشراق نور جمالک. فلک الحمد حمداً یقرّب المریض الی معین شفآئک و البعید الی کوثر لقآئک. فلک الحمد حمداً ینزع عن هیاکل العباد قمیص الذّلّ و الفنآء و یلبسهم ردآء العزّ و البقآء و یهدی الفقرآء الی شاطی القدس و الاستغنآء. فلک الحمد حمداً به تنطق الورقآء علی افنان سدرة البقآء بانّک انت اللّه لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّساً عن ذکر دونک و متعالیاً عن وصف ما سواک. فلک الحمد حمداً به تغنّ عندلیب البهآء فی جبروت العمآء بانّ علیّاً عبدک الّذی اصطفیته بین رسلک و صفوتک و جعلته مظهراً لنفسک فی کلّ ما یرجع علیک من ظهورات صفاتک و بروزات اسمآئک. فلک الحمد حمداً به تقیم کلّ شیئ بثنآء نفسک و ذکر ذاتک و تنطق کلّ الوجود باذکار سلطان جمالک. فلک الحمد حمداً یملأ السّموات و الارض من آیات عزّ هویّتک و یدخل کلّ شیئ فی سرادق قربک و لقآئک. فلک الحمد حمداً یجعل کلّ شیئ کتاب وصفک و صحیفة ذکرک. فلک الحمد حمداً به تستوی ظهورات سلطنتک علی عرش حکومتک و تستقرّ شئونات اجلالک علی کرسیّ الوهیّتک. فلک الحمد حمداً به تثمر اشجار الیابسة من نسمات قدس اکرامک و تجدّد هیاکل الموجودات من ارياح عزّ افضالک. فلک الحمد حمداً به تنزل آیات عزّ توحیدک من سمآء قدس تفریدک. فلک الحمد حمداً به تعلّم کلّ شیئ من جواهر علمک و ساذج حکمتک و لا تخیّب المساکین عن ابواب رحمتک و احسانک. فلک الحمد حمداً به یستغنی کلّ من فی السّموات و الارض من کنایز استغنآئک و یتعلّی الممکنات الی ذروة عزّ الطافک. فلک الحمد حمداً به تطیر قلوب العشّاق فی هوآء القرب و الاشتیاق و یستضئ نور النّور فی شطر العراق. فلک الحمد حمداً به ینقطع المقرّبون عن کلّ الجهات و یجذبهم الی عرش الاسمآء و الصّفات. فلک الحمد حمداً به تغفر الخطأ و العصیان و تقضی حوائج کلّ الادیان و تهبّ روایح الغفران علی الامکان. فلک الحمد حمداً به یصعد الموحّدون الی معارج حبّک و یرتقی المخلصون الی رضوان وصلک. فلک الحمد حمداً به یقضی حوائج الطّالبین و مقاصد العارفین. فلک الحمد حمداً به تمحو عن القلوب اشارات التّحدید و تثبت آیات التّوحید. فلک الحمد حمداً به

حمدت نفسک فی ازل الآزال و جعلته مقدّساً عن الشّبه و الضّدّ و المثال یا من بیدک جبروت الفضل و الافضال و ملکوت العزّ و الاجلال.

۱۰ سبحانک اللّهمّ یا الهی و سیّدی تشهد و تری و تعلم ما ورد علی احبّتک فی ایّامک و نزل علی صفوتک من ترادف بلایاک و تتابع قضایاک و توالی رزایاک حیث ضاقت علیهم الارض و اخذتهم شئونات قهرک من کلّ الجهات و آثار خشیتک من کلّ الاقطار و سدّت علی وجوههم ابواب رحمتک و عنایتک و منعت علی رضوان قلوبهم امطار فیض فضلک و الطافک. اتحرم یا الهی محبّیک عن بدایع نصرک و انتصارک. اتخیّب یا محبوبی مخلصیک عن جوامع جودک و انعامک. اتمنع یا سیّدی عارفیک عن شاطی قدس عرفانک و هل تقطع عن افئدة مریدیک امطار عزّ افضالک. لا فوعزّتک اشهد حینئذ بانّ رحمتک سبقت الممکنات و عنایتک احاطت کلّ من فی الارضین و السّموات. لم تزل کانت ابواب جودک مفتوحة علی وجه عبادک و لا تزال نسمات فضلک سارية علی قلوب خلقک و امطار مکرمتک جارية علی بریّتک و اهل مملکتک.

۱۱ و اعلم بانّک تأخّرت ظهورات نصرک فی الانشآء لما سبق به علمک من اسرار القضآء و خفیّات ما قدّر خلف حجبات الامضآء لیفصّل بذلک من دخل فی ظلّ رحمتک الکبری عن الّذی استکبر علیک ثمّ اعرض عن اللّقآء عند ظهور جمالک الاعلی.

۱۲ فسبحانک سبحانک یا محبوبی اذاً لمّا فصّل فی الملک احبّآئک من اعدآئک و تمّ حجّتک الاعظم و برهانک الاقوم علی کلّ من فی السّموات و الارض اذاً فارحم الّذین هم استضعفوا فی ارضک بما ورد علیهم فی سبیلک ثمّ ارفعهم یا الهی باقتدارک و مشیّتک ثمّ اظهرهم علی الامر بسلطنتک و ارادتک.

۱۳ فوعزّتک ما اردت فی ظهورات نصرک الّا ارتفاع امرک و اعلآء کلمتک و انّی لایقنت بانّک لو تأخّر فی انزال نصرک و اظهار قدرتک لتمحی آثار سلطنتک فی ملکک و تضمحلّ آیات حکومتک فی مملکتک.

۱۴ فیا الهی قد ضاق صدری و اخذنی الهمّ و الغمّ عن کلّ الجهات بما اسمع کلّ ذکر بین عبادک دون بدایع ذکرک و اری کلّ شیئ بین بریّتک الّا ما امرتهم به بامرک و قضیت لهم بسلطان مشیّتک و قدّرت لهم بملیک تقدیرک و بلغوا فی الغفلة الی مقام الّذی لو احد من احبّآئک یلقی علیهم من بدایع آیات توحیدک و جواهر کلمات عزّ تفریدک یجعلون اصابعهم فی آذانهم و یعترضون علیه و یستهزئون به و انّک انت احصیت کلّ ذلک باحاطة قیّومیّتک و احطت باقتدار ربوبیّتک.

۱۵ سبحانک سبحانک یا سیّدی فانظر الی صدور الّتی تشبّکت من سهام اعدآئک فی محبّتک و علی رؤس الّتی ارتفعت علی القناة لاعلآء امرک و ارتفاع ذکرک ثمّ ارحم قلوب الّتی احترقت من نار حبّک و ورد علیهم ما انت تعلم بعلمک.

۱۶ سبحانک یا الهی انت تعلم ما قضی من ایّامک فی عشرین من السّنین الی ان بلغ الزّمان الی الحین و ورد علی اصفیآئک فی هذه المدّة البعیدة ما لا یحصی بالبیان و لا یذکر باللّسان بحیث ما وجدوا موطن امن و لا مقعد صدق. اذاً یا الهی بدّل خوفهم بظهورات امنک و امانک و ذلّهم بسلطان عزّک و فقرهم بملیک غنآئک و اضطرابهم ببدایع استقرارک و هبّ علیهم من نسمات عزّک و رحمتک ثمّ انزل علیهم من بدایع عنایتک ما یغنیهم عن دونک و ینقطعهم عمّا سواک لیظهر سلطان احدیّتک و ملیک فضلک و افضالک.

۱۷ اما تنظر یا الهی علی دموع الّتی جرت علی خدود احبّتک و اما ترحم یا محبوبی عیون الّتی عمت فی فراقک و تعطیل آیات نصرک و اما تنظر یا سیّدی قلوب الّتی استدفّت فیها ورقآء عشقک و شوقک. فوعزّتک کاد الامر یصل الی مقام یمحو الرّجآء عن افئدة اصفیآئک و یأخذهم نقمات الیأس بما ورد علیهم فی ایّامک.

۱۸ فها انا ذا یا الهی هربت عن نفسی الی نفسک و عن ذاتی الی تجلّیات انوار ذاتک و عن شئونات بعدی و غفلتی الی نفحات قربک و ذکرک و وفدت علی تراب مدین مغفرتک و احسانک و سکنت فی جوار رحمتک الکبری و استشفع بسلطان

ذکرک فی قمیص جمالک الالطف الاعلی بان تنزل فی هذه السّنة علی احبّتک ما ینقطعهم عن دونک و یخلّصهم لظهورات ملیک مشیّتک و سلطان ارادتک بحیث لا یریدوا الّا ما اردت لهم بامرک و لا یشاؤا الّا بما شئت لهم بمشیّتک. ثمّ طهّر یا الهی ابصارهم لمشاهدة انوار جمالک و سمعهم لاستماع نغمات ورقآء عزّ هویّتک ثمّ املأ قلوبهم من بدایع حبّک ثمّ احفظ لسانهم عن ذکر غیرک و وجوههم عن التّوجّه الی غیرک و انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز المهیمن القیّوم.

۱۹ ثمّ احفظ یا محبوبی بمحبّتک ایّاهم و محبّتهم ایّاک هذا العبد الّذی فدی بکلّه لحضرتک و انفق کلّ ما اعطیته فی سبیل محبّتک و مناهج رضآئک عن کلّ ما یکرهه نفسک ثمّ عن کلّ ما یمنعنی عن الدّخول فی سرادق قدس سلطنتک و الورود الی مقاعد عزّ احدیّتک. ثمّ اجعلنی یا الهی من الّذین ما شغلهم شیئ عن زیارة جمالک و التّفکّر فی بدایع صنع ازلیّتک حتّی لا استأنس باحد دونک و لا التفت الی نفس سواک و لا اری فی شیئ عمّا خلقته فی ملکوت ملک السّموات و الارض الّا بدیع جمالک و ظهور انوار وجهک و استغرق فی طماطم سلطان ربوبیّتک و یمایم قدس احدیّتک علی مقام الّذی انسی کلّ الاذکار دون اذکار عزّ هویّتک و اغفل عن کلّ الاشارات یا من بیدک جبروت الاسمآء و الصّفات.

۲۰ فسبحانک یا مقصودی فوعزّتک احبّ ان اکون علی شأن الّذی لو یحضرن بین یدیّ طلعات اللّواتی کنّ فی غرفات عصمتک و سترت جمالهنّ عن ملاحظة الموجودات و طهّرت وجوههنّ عن مشاهدة الممکنات و یظهرن بظهورات انوار جمالک المنیع لا التفت علیهنّ و لا اتوجّه الیهنّ الّا لملاحظة اسرار صنعک الّذی تحیّرت فیه افئدة المقرّبین و کاعت انفس العارفین و ارتقی بحولک و قوّتک الی مقام الّذی لن یشغلنی شأن عن شئونات عزّ قیّومیّتک و لا یحجبنی هندسیّات الملکیّة عن ظهورات قدس الوهیّتک.

۲۱ سبحانک سبحانک یا الهی و محبوبی و سیّدی و مقصودی لا تخیّب هذا الذّلیل عن شاطی عزّک و لا تحرم هذا المسکین عن میادین غنآئک و لا تطرد هذا السّائل عن ابواب فضلک و احسانک و موهبتک ثمّ ارحم هذا المفتقر الّذی ما اتّخذ لنفسه ولیّاً دونک و لا انیساً سواک و لا مصاحباً غیرک و لا محبوباً الّا انت و لا مقصوداً الّا ایّاک.

۲۲ ثمّ انظرنی یا الهی بلحظات رحمتک ثمّ اغفر جریراتی و جریرات احبّتک الّتی حالت بیننا و بین انزال نصرک و افضالک ثمّ کفّر عنّا سیّئات الّتی احتجبت بها وجوهنا عن ملاحظة انوار شمس الطافک و انّک انت المقتدر علی ما تشآء و تحکم کیف تشآء لا تسئل عمّا شئت بسلطانک و لا تردّ عمّا قضیت بقضآئک لا اله الّا انت العزیز القادر الحیّ الرّؤف.

۲۳

سورهٔ قلم

هذه سورة القلم قد نزّلت من سمآء القدم للّذینهم الی شطر العرش ینظرون.

بسم اللّه الابدع الابهی

۱ یا قلم الاعلی اشهد فی نفسک بانّه هو اللّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم ثمّ اشهد بذاتک بانّی انا اللّه لا اله الّا هو کلّ خُلقوا بامری و کلّ بامری یعملون ثمّ اشهد بکینونتک بانّ هذا لَجَمالُ اللّه قد اشرق من افق الغیب و ما عرفه احد دونه و لن یعرفه سواه و انّه لهو المقتدر العزیز المحبوب و من تجلّی منه اشرقت شموس العظمة و الکبریآء و خلقت افئدة ملأ البقآء ثمّ حقائق المقدّسین خلف حجبات العمآء و ظهرت اسرار ما کان و ما یکون.

۲ یا قلم لا تنصعق فی نفسک لانّا عصمناک بسلطان القوّة و القدرة و نفخنا فیک من روح لو ینفخ منه فی اجساد الممکنات اقلّ من ان یحصی لیقومنّ کلّهم من مقاعدهم و یقولنّ بالسنهم و ینطقنّ بذواتهم و یشهدنّ بکینوناتهم بانّه لا اله الّا انا المقتدر المتعظّم المتعالی العزیز الفرد الغالب القیّوم.

۳ یا قلم الامر استقم فی ذاتک ثمّ اَظْهِر فضلک علی الموجودات عمّا اعطاک اللّه قبل خلق الحروف و الکلمات و قبل وجود الممکنات و قبل ان یظهر ملکوت الاسمآء و الصّفات و قبل ان یظهر لوح عزّ محفوظ. قل انّ هذا لَعِزّ ما سبقه عزّ لا من قبل و لا من بعد لو انتم یا ملأ الرّوح تفقهون و انّ هذا لجمال ما سبقه جمال من الاوّل الّذی لا اوّل له لو انتم تعلمون. قل من خطر فی قلبه التّقابل بهذا القلم او المشارکة معه او التّقرّب الیه او عرفان ما یظهر منه یوقن بانّ الشّیطان وسوس فی نفسه کذلک نزل الامر لو انتم تشعرون. قل تاللّه ما سبقنی احد فی الابداع و لن یسبقنی نفس و هذا ما رقم من قلم الوحی لو انتم تعلمون. قل انّ بحرف عمّا ظهر منّی خُلقت الممکنات و حقائق الموجودات و العوالم الّتی ما اطّلع بها احد الّا اللّه العزیز المشهود.

۴ یا قلم اسمع ما یقول المشرکون فی حقّک. قل یا ملأ البغضآء موتوا بغیظکم ثمّ بغلّکم ثمّ بحسدکم ثمّ بکفرکم. تاللّه الحقّ انّ هذا لَقَلَم بارادة منه خُلقَتْ ارواح الملأ الاعلی ثمّ حقائق اهل البقآء ثمّ جواهر الافئدة و العقول و باثر منه خُلقَتْ شمس العزّة و العظمة و بدر العصمة و الرّفعة ثمّ انجم العنایة و المکرمة و به ظهرت الجنان و ما فیها و الرّضوان و ما علیه لو انتم تعرفون. قل بحرکة منّی ظهر علم ما کان و ما یکون ثمّ خلق الاوّلین و الآخرین فافتحوا عیونکم لعلّ انتم تشهدون.

۵ یا قلم اکف بما القیْتَ علی الممکنات من سلطانک و قدرتک لانّ قلوب المغلّین تکاد ان تتمیّز من الغلّ فاستر امرک و لا تفشِ ازید من ذلک لانّ سموات القدم تنفطر من قولک و ارض القدس تنشقّ فی نفسها و اهل الانس فی فردوس العظمة کلّهم ینصعقون. اصبر فی نفسک لانّ من علی الارض لن یستطیعوا ان یشاهدوا سلطانک و یسمعوا ما یظهر من شئوناتک فکیف موجدک و خالقک الّذی خلقک بقول منه. تعالی ربّک عمّا یجری منک من بعدُ و ظهر من قَبلُ و تعالی عمّا عرفه المقرّبون و عمّا یعرفه المخلصون. فاکف بما ظهر منک. تاللّه الحقّ لو یقابل من فی السّموات و الارض و ما بینهما من الاشجار و الاثمار و الاوراق و الافنان و الاغصان و المیاه و البحار و الجبال بحرف عمّا ظهر منک لینطقنّ فی انفسهم بما نطقت شجرة الطّور علی ارض الظّهور لموسی الکلیم فی وادی قدس مبروک.

۶ یا قلم انصت عن بدائع الاذکار فیما اعطاک اللّه ثمّ انقطع عمّا عندک و بشّر النّاس بالکلمة العلیا فی هذا الظّهور الاعظم لعلّ یعرفنّ بارئهم بنفسه و عن دونه ینقطعون. ثمّ بشّر الملأ الاعلی قل یا اهل العظمة فی سرادق الکبریآء و یا اهل جبروت القدرة خلف خبآء الابهی و یا اهل ملکوت الغیب و الشّهادة فی المواقع القصوی ورآء لجج البقآء ثمّ یا مظاهر الاسمآء فی لاهوت العمآء عیّدوا فی انفسکم فی هذا العید الاکبر الّذی فیه یسقی اللّه بنفسه هذا الرّحیق الاطهر عباده الّذین قاموا لدی الوجه بخضوع محبوب. ثمّ زیّنوا انفسکم باستبرق الایقان ثمّ اجسادکم من سندس الرّحمن بما ظهر و اشرق و طلع و برق نور عن مشرق الجبین و سجد عند ظهوره من فی السّموات و الارض لو انتم تفقهون.

۷ قل تاللّه الحقّ ما ظهر شبهه فی الابداع و من اقرّ بغیر ذلک شهد بغیر ما شهد اللّه و یکون من المشرکین فی لوح عزّ حفیظ. قل بهذا النّور خلق خلق اللّاهوت و حقائقه و بعثت هیاکل اهل الجبروت و ذواته و به خلق اللّه عوالم لا لها من بدایة و لا من نهایة و ما اطّلع بها احد الّا من شآء ربّه کذلک نلقی علیکم الاسرار لعلّ انتم فی آثار اللّه تتفکّرون. قل هذا لَنور قد خضع عند تجلّیه کلّ الاعناق و سجدت لدی ظهوره ارواح المقرّبین ثمّ افئدة المقدّسین ثمّ حقائق المسبّحین ثمّ عباد مکرمون.

۸ یا اهل حرم القدس تاللّه هذا لحرم اللّه فیکم و حلّ القدس بینکم و مشعر الرّوح تلقآء وجوهکم و المقام الامن فی السّرّ و العلن. ایّاکم ان تحرموا انفسکم عن حرم العرفان اسرعوا الیه و لا تکوننّ من الّذینهم یتوقّفون. و هذا حرم یطوف فی حوله

هياكل الاحديّة ثمّ حقائق الصّمديّة و جعل اللّه فنآئه مقدّساً عن مسّ كلّ مشرک مردود و تستبرک بخدمته حوريّات الفردوس ثمّ اهل لجج الافريدوس ثمّ اهل حظائر القدس و مقاعد الانس ولكنّ النّاس اكثرهم لا يفقهون.

٩ اخرجوا يا اهل الارض و السّمآء من مقاعدكم للحجّ الاكبر فی هذا الجمال المشرق الاطهر. فلمّا شهد اللّه عجز انفسكم عفا عنكم و يأمركم ان تقبلوا اليه بالافئدة و القلوب و لن يوفّق بذلک احد الّا الّذين لن يشاهدنّ ما فی السّموات و الارض الّا كيوم لم يكن فيه احد مذكوراً اولئک يُسقَوْنَ بايادی ربّهم من رحيق قدس مختوم. و من يتوجّه الی هذا الشّطر الاطهر الانور لَتطوف حوله شموس مشرقات ما قدّر لها من اوّل و لا من آخر و يستشرق من افق قلبه شمس الشّموس الّتی تُظلم عند ضيآئها شموس الاسمآء لو انتم تعرفون.

١٠ يا قلم اذّن بين ملأ القدم و قل يا اهل ميادين البقآء و يا اهل سرادق الكبريآء ثمّ يا جواهر الغيب عن اعين اهل الانشآء انزلوا عن مقاعدكم ثمّ هلّلوا و كبّروا و اكرعوا كأوب البقآء من انامل الابهی فی هذا اليوم الّذی ما رأت عين الابداع شبهه و لا بصر الاختراع مثله و فيه قرّت عيون العظمة علی مقعد عزّ محمود. يا حملة العرش زيّنوا العرش الاعظم فی هذا اليوم لانّ فيه ظهر الجمال المكنون الّذی ما فاز بلقآئه اهل الفردوس الاعلی و لا اهل جنّة المأوی. قل تاللّه قد ظهر الغيب المكنون باتمّه و قرّت من جماله عيون الغيب و الشّهود ثمّ عيون الّذين طهّروا نفوسهم بما رشح عليهم كوثر القدس من بحر اسم ربّهم المشهود.

١١ قل هذا يوم فيه عرّف اللّه نفسه و اظهرها علی من فی السّموات و الارض ثمّ استعلی بسلطانه علی من فی ملكوت الامر و الخلق فتعالی هذا الفضل المقدّس المبارک المحبوب. و هذا يوم فيه ظهر جمال القدم بالطّراز الّذی به انشقّت الاستار و ظهرت الاسرار و برزت الاثمار من الاشجار و نطقت الاشيآء بذكر ربّها المختار و برزت الارض و ما فيها و السّمآء و ما عليها و الجبال و ما فی سرّها و البحار و ما فی قعرها ولو هم فی انفسهم محتجبون. و هذا يوم فيه انكسرت اصنام الشّرک و الهوی و استوی جمال القدم علی العرش الاعظم و نطق الرّوح الاكرم من مكمن البقآء و الرّوح الاقدس من سدرة المنتهی و روح الامر من الشّجرة القصوی و روح العزّ من الجبروت الاعلی و الرّوح الامين عن يمين سدرة السّينآء بان تبارک الرّحمن الّذی ظهر فی الاكوان بما لا ادركته العيون. قل هذا هو الّذی بحركة من اصبعه ينعدم خلق السّموات و الارض و بكلمة من فمه تحيی الموجودات و باشارة من طرفه ينقلب كلّ الوجود الی شطر اللّه المهيمن العزيز الودود.

١٢ قل يا ملأ الرّهبان اتركوا كنائس التّسبيح لانّ الّذی رفع الی السّمآء قد نزل بالحقّ و يطوف حول العرش. تاللّه الحقّ انّ اليوم يصيح النّاقوس علی ذكری و ينادی النّاقور علی وصفی و الصّور باسمی المهيمن القيّوم. لا تحرموا انفسكم عن فضل هذا اليوم ثمّ اسرعوا الی مقرّ العرش دعوا ما عندكم و تمسّكوا بحبل اللّه القائم الظّاهر النّاطق المشهود.

١٣ يا اهل الغيب و الشّهادة غنّوا و تغنّوا فی هذا العيد الّذی ظهر بالحقّ و ما فاز به احد لا من قَبلُ و لا من بعد لو انتم تعلمون. قد رفع اللّه فيه القلم عن كلّ من فی السّموات و الارض و هذا ما اشرق به حكم القدم من مشرق القلم لتفرحنّ فی انفسكم و تكوننّ من الّذينهم يفرحون.

١٤ يا قلم اخبرْ حوريّة الفردوس قل تاللّه الحقّ اليوم يومک فاظهری كيف شئت ثمّ البسی استبرق الاسمآء و سندس البقآء كيف تريدين ثمّ اخرجی من غرف البقآء كالشّمس المشرقة من جبين البهآء ثمّ انزلی عن المكمن الاعلی و قفی بين الارض و السّمآء ثمّ اكشفی برقع السّتر عن طلعتک النّورآء ثمّ اطلعی من افق البدآء كالحورآء لعلّ بذلک ينشقّ الحجاب الاكبر عن وجه هؤلآء و ينظرنّ بالمنظر الاكبر جمال اللّه المقدّس العزيز المحبوب.

١٥ يا جمال القدم انّ المشركين فی سكر من الوهم لن يقدرنّ ان يرجعنّ البصر الی الشّطر الاطهر و انّک بسلطان عصمتک عصمتنی خلف حجاب النّور و حرّمت جمالی عن مشاهدة اعدآئک و كان الامر بيدک و انت الحاكم كيف تشآء بقولک كن فيكون.

۱۶ یا حوریّة البهآء اخرجی من مکمن البقآء ثمّ طهّری بصرک الاطهر عن وجه البشر تاللّه الحقّ لن یدرکک الّا اهل النّظر من هذا المنظر الاکبر. دعی ملکوت الاسمآء عن یمینک و جبروت الصّفات عن یسارک ثمّ اشرقی باذنی من افق عصمتی عاریة عمّا خلق فی جبروت الامر و خالصة عمّا ظهر فی ملکوت الخلق لیظهر بک طراز اللّه فیما سواه ثمّ غنّی علی احسن النّغمات بین الارضین و السّموات لعلّ ینقطع الوجود الی وجه ربّک المقدّس العزیز الودود. اطلعی من افق الرّضوان بجمال الرّحمن و علّقی حول ثدییک جعدک الرّیحان لتتضوّع بین العالمین نفحات قمیص ربّک المنّان. ایّاک ان تستری صدرک المصقول عن ملأ الظّهور و غلالة القدس عن لحظات الانس ثمّ ادخلی تلقآء العرش معلّقة الشّعر مرمولة الفرع محمرّة الوجه مزیّنة الخدّ مکحولة العین و خذی باسمی الاعلی الکأوب البیضآء ثمّ اسقی ملأ البقآء الخمر الحمرآء من جمالی الابهی لعلّ ملأ الظّهور یطهّرنّ فی هذا العید المشهور من هذا الرّحیق الطّهور و یخرجنّ من خلف الحجاب المستور بسلطانی العزیز المقتدر المهیمن القیّوم.

۱۷ تاللّه الحقّ انّی لحوریّة قد کنت فی قطب الرّضوان خلف ستر الرّحمن و ما ادرکتنی عیون اهل الامکان. لم ازل کنت مستورة ورآء حجاب العصمة خلف سرادق العظمة سمعت الصّوت الاحلی عن یمین عرش ربّی الاعلی رأیت بانّ الرّضوان یتحرّک فی نفسه و یتحرّک کلّ ما خلق فیه شوقاً للقآء اللّه الابهی. اذاً ارتفع ندآء آخر تاللّه قد ظهر محبوب العالمین طوبی لمن یحضر بین یدیه و یتشرّف بلقآئه و یسمع بیانه المقدّس العزیز المحبوب. و انجذبت من ندآء اللّه افئدة الملأ الاعلی ثمّ قلوب اهل میادین البقآء و اخذتهم جذبات الشّوق الی مقام کلّهم اهتزّوا فی انفسهم و توجّهوا الی شطر القدس مقام عزّ ممنوع. انّی لو ارید ان اذکر ما شهدت فی تلک الحالة لم اقدر ولو اتکلّم بکلّ لسان و مع هذا الفضل الّذی احاط کلّ الاشیآء و الجذب الّذی اخذ کلّ من فی لجج الاسمآء رأیت ملأ البیان فی غفلة و حجاب کانّهم فی اجداث الفنآء میّتون. یا ملأ البیان اتحسبون بعد اعراضکم عن هذا الظّهور انتم فی سبل الرّوح تسلکون لا وجمالی الّذی جعله اللّه مظهر جماله بین ما کان و ما یکون.

۱۸ یا حوریّة القدس دعی ذکر هؤلآء لانّ قلوبهم من حجارة صمّآء لن یؤثّر فیها الّا ما یخرج من الهوی لانّهم ما بلغوا فی الامر یرضعون من ثدی الغفلة لبن الجهل. اترکیهم علی التّراب ثمّ غنّی علی لحنی فی جبروت البقآء ثمّ اخبری اهل مقاعد الفردوس عمّا ظهر فی ملکوت الانشآء لینجذبنّ من نغماتک و یسرعنّ الی جمال قدس موعود و لیطّلعنّ بهذا الیوم الّذی فیه زیّنت هیاکل الاشیآء بقمیص الاسمآء و استرقی کلّ فقیر الی مکمن الغنآء و غفر کلّ عاص محروم.

۱۹ ابتغوا یا قوم فی هذه الایّام فضل اللّه و رحمته الّتی وسعت الممکنات. ایّاکم ان تعقّبوا کلّ جاهل محجوب.

۲۰ قد تمّ ندآء القلم فی هذا اللّوح فی هذا الذّکر المبارک المحتوم.

هو الباقی

۱ عید رضوانست و ربیع ظهور جمال رحمان ما بین زمین و آسمان. در این یوم بدیع ابواب جنان بامر حضرت سبحان بر وجوه اهل امکان مفتوح گشته و نیسان رحمت رحمانی از سحاب مکرمت سبحانی بر مطالع و مظاهر لا یتناهی باریده.

۱ ... دستخطّ دیگر آنمحبوب که ذکر ایّام طیّبهٔ مبارکهٔ رضوان در آن مذکور رسید. الحمد للّه نفحهٔ گلستان معارف و معانی از آن متضوّع. اگر اهل ارض طرّاً اراده کنند ذکر ایّامیکه در بستان نجیب پاشا که برضوان نامیده شده نمایند هرآینه کل قاصر و بر عجز مُقِر.

۲ فی الحقیقه چشم عالم شبه آنرا ندیده و بصر امم بمشاهدهٔ نظیر آن یوم فائز نگشته. توجّه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فمّ المشیّة فی ذاک الآن خارج از اذکار عالمیان بوده. کلّ الاوصاف من کلّ واصف و کلّ الثّنایا من کلّ مثنی لم یصل الی التّرب الّذی تشرّف بقدومه فکیف عرشه العظیم و استوآئه المبین و بیانه النّافذ المحیط. باری اشراقات و تجلّیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است.

۳ و مخصوص آن بستان باسم دربان مذکور شده که رضوان باشد و کانت ایّام تَجَلَّی الرّحمن بکلّ اسمآئه علی من فی ارضه و سمآئه. جمعی از اولیا بمشاهده و لقاء آن ایّام و ما ظهر فیها فائز گشتند. در ورود و خروج جمال قدم آیات و بیّنات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلّی ساطع و لائح و مبهّا جلّت عظمته و علت قدرته و ظهر سلطانه.

۴ یسئل الخادمُ ربّه بان یکتب لاولیآئه اجر ذاک الیوم و ما اشرق فیه من افق مشیّة ربّنا العلیم الحکیم. و بعد از قرائت و اطّلاع بر نامهٔ آنمحبوب قصد مقرّ عرش نموده امام وجه تمام نامه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت. قوله تبارک و تعالی بسمی المجلّی علی من فی الارض و السّمآء. یا علی علیک بهآئی و عنایتی. قد فزت بذکری و عنایتی من قبل و من بعد و بالبحر و امواجه و بالنّور و اشراقه و بالسّدرة و اثمارها و بالشّمس و انوارها. قد انزلنا علیک من سمآء العنایة و الالطاف ما عجز عن احصآء آثاره کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر. نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدک فیکلّ الاحیان علی خدمة امره بین عباده و یرزقک فیکلّ الاوان کوثر عرفانه من کأس عطآئه لیقرّب النّاس الی ساحة قدسه و بساط عزّه انّه هو المقتدر القدیر.

۵ قد ذکرت ایّام الرّضوان و الّذین اجتمعوا فی بیتک و بیوت اخری لذکر اللّه ربّ العرش و الثّری و مالک هذا الیوم البدیع. طوبی لبیت فاز بعنایتی و ارتفع فیه ذکری و تشرّف بحضور اولیآئی الّذین نطقوا بثنآئی و تمسّکوا بحبل عنایتی و فازوا بتلاوة آیاتی. انّهم عباد مکرمون الّذین وصفهم اللّه فی قیّوم الاسمآء و فی کتب اخری انّه هو السّامع و هو النّاظر و هو المجیب.

۶ انّا سمعنا ذکرهم و ثنآئهم فی هذا النّبأ الّذی به نادی الملأ الاعلی تاللّه هو النّبأ العظیم الّذی کان مذکوراً فی الفرقان و من قبله فی کتب اللّه ربّ العالمین. انّه یشکر نفسه من قِبلهم و یذکره من السنهم انّه هو الفیّاض الکریم. طوبی لمستقیم ما حرّکته قواصف شبهات المعتدین و لثابت ما اضطربته صفوف الظّالمین و سطوة المعرضین الّذین اتّبعوا اهوآئهم و کفروا بالّذی آمنوا به اَلا انّهم من الاخسرین فی کتابی المبین.

۷ یا علی اذکر اولیآئی من قِبَلی و بلّغهم ذکری و ثنآئی و تکبیری لیأخذهم عرف عنایة ربّک و یجذبهم الی اللّه العزیز الحمید و نذکر امآئی و اوراقی اللّآئی تمسّکن بسدرتی و تشبّثن بذیلی العزیز المنیر. البهآء علیک و علیهم و علیهنّ من لدی اللّه المشفق الغفور الرّحیم....

۲۶

لوح ناقوس

هو العزیز

۱ هذه روضة الفردوس ارتفعت فیها نغمة اللّه المهیمن القیّوم و فیها تغرّد عندلیب البقآء علی افنان سدرة المنتهی بالنّغمة الّتی تتحیّر منها العقول و فیها استقرّت حوریّات الخلد ما مسّهنّ احد الّا اللّه العزیز القدّوس و فیها ما یقرّب الفقرآء الی شاطی الغنآء و یهدی النّاس الی کلمة اللّه و انّ هذا لحقّ معلوم.

۲ بسمک الهو و انّک انت الهو یا هو.

۳ یا راهب الاحدیّة اضربْ علی النّاقوس بما ظهر یوم اللّه و استوی جمال العزّ علی عرش قدس منیر. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۴ یا هود الحکم اضرب علی النّاقور باسم اللّه العزیز الکریم بما استقرّ هیکل القدس علی کرسیّ عزّ منیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۵ یا طلعة البقآء اضرب بانامل الرّوح علی رباب قدس بدیع بما ظهر جمال الهویّة فی ردآء حریر لمیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۶ یا ملک النّور انفخ فی الصّور فی هذا الظّهور بما رُکّب حرفُ الهآء بحرف عزّ قدیم.[۷] سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۷ یا عندلیب السّنآء غنّ علی الاغصان فی هذا الرّضوان علی اسم الحبیب بما ظهر جمال الورد عن خلف حجاب غلیظ. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۸ یا بلبل الفردوس رنّ علی الافنان فی هذا الزّمن البدیع بما تجلّی اللّه علی کلّ من فی الملک اجمعین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۹ یا طیر البقآء طر فی هذا الهوآء بما طار طیر الوفآء فی فضآء قرب کریم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۰ یا اهل الفردوس غنّوا و تغنّوا باحسن صوت ملیح بما ارتفعت نغمة اللّه خلف سرادق قدس رفیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۱ یا اهل الملکوت ترنّموا علی اسم المحبوب بما لاح جمال الامر عن خلف الحجبات بطراز روح منیر. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۲ یا اهل ملکوت الاسمآء زیّنوا الرّفارف الاقصی بما رکب الاسم الاعظم علی سحاب قدس عظیم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۳ یا اهل جبروت الصّفات فی افق الابهی استعدّوا للقآء اللّه بما هبّت نسمات القدس عن مکمن الذّات و انّ هذا لفضل مبین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۴ یا رضوان الاحدیّة تبهّج فی نفسک بما ظهر رضوان اللّه العلیّ المقتدر العلیم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۵ یا سمآء العزّ اشکری اللّه فی ذاتک بما ارتفعت سمآء القدس فی هوآء قلب لطیف. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۶ یا شمس الملک اکسفی وجهک بما اشرقت شمس البقآء عن افق فجر لمیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۷ یا ارض المعرفة ابلعی معارفک بما انبسطت ارض المعرفة فی نفس اللّه المتعالی العزیز الکریم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۸ یا سراج الملک اطفأ فی نفسک بما اضآء سراج اللّه فی مشکوة البقآء و استضآء منه اهل السّموات و الارضین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۱۹ یا بحور الارض اسکنوا عن الامواج فی انفسکم بما تموّج البحر الاحمر بامر بدیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۰ یا طاوس الاحدیّة تشهّق فی اجمة اللّاهوت بما ظهرت نغمة اللّه من کلّ طرف قریب. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۱ یا دیک الصّمدیّة تدلّع فی اجمة الجبروت بما نادی منادی اللّه عن کلّ شطر منیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۲ یا ملأ العشّاق ابشروا بارواحکم بما تمّ الفراق و جآء المیثاق و ظهر المعشوق بجمال عزّ منیع. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۳ یا ملأ العرفان سرّوا بذواتکم بما ذهب الهجران و جآء الایقان و لاح جمال الغلام بطراز القدس فی فردوس اسم مکین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۴ سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بیومک الّذی فیه بعثت کلّ الایّام و بآن منه احصیت زمن الاوّلین و الآخرین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۵ و باسمک الّذی جعلته سلطاناً فی جبروت الاسمآء و حاکماً علی من فی السّموات و الارضین. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۶ ان تجعل هؤلآء اغنیآء عن دونک و مقبلین الیک و منقطعین عمّن سواک و انّک انت المقتدر العزیز الرّحیم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۷ ثمّ اجعلهم یا الهی مقرّین بوحدانیّتک و مذعنین بفردانیّتک بحیث لا یشاهدون دونک و لا ینظرون غیرک و انّک انت علی ذلک لمقتدر قدیر. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۸ ثمّ احدث یا محبوبی فی قلوبهم حرارة حبّک علی قدر یحترق بها ذکر غیرک لیشهدوا فی انفسهم بانّک لم تزل کنت فی علوّ البقآء و لم یکن معک من شئ و تکون بمثل ما قد کنت لا الهَ الّا انت الکریم العظیم. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۹ لانّ عبادک الّذین یریدون ان یرتقوا الی معارج توحیدک لو تستقرّ انفسهم علی ذکر دونک لن یصدق علیهم حکم التّوحید و لن یثبت فی شأنهم سمة التّفرید. سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۳۰ فسبحانک اللّهمّ یا الهی لمّا کان الامر کذلک انزل من سحاب رحمتک ما یطهّر به افئدة محبّیک و یقدّس به قلوب عاشقیک. ثمّ ارفعهم برفعتک ثمّ غلّبهم علی من علی الارض و هذا ما وعدت به احبّآئک بقولک الحقّ نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثین.[۸] سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الّا هو.

۲۷

لوح غلام الخلد

هذا ذکر ما ظهر فی سنة ستّین فی ایّام اللّه المقتدر المهیمن العزیز العلیم.

۱ اذاً قد فتح ابواب الفردوس و طلع غلام القدس بثعبان مبین.[۹] فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بمآء معین.

۲ و علی وجهه نقاب نسج من اصبع عزّ قدیر. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء باسم عظیم.

۳ و علی رأسه تاج الجمال و استضآء منه اهل السّموات و الارضین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۴ و علی کتفه غدایر الرّوح کسواد المسک علی لؤلؤ بیض منیر. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر منیع.

۵ و علی اصبعه الیمنی خاتم من لؤلؤ قدس حفیظ. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بروح عظیم.

۶ و نقش فیه من خطّ ازلیّ خفیّ تاللّه هذا ملک کریم.[۱۰] اذاً صاحت افئدة اهل البقآء فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بنور قدیم.

۷ و علی شفته الیمنی خال تخلخلت منه ادیان العارفین. اذاً صاح اهل حجاب اللّاهوت فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بسرّ عظیم.

۸ و هذا من نقطة فصّلت عنها علوم الاوّلین و الآخرین. اذاً غنّت اهل مقام الملکوت فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بعلم عظیم.

۹ و هذا لفارس الرّوح فی حول عین سلسبیل. اذاً ضجّ اهل ستر الجبروت فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بکشف عظیم.

۱۰ و نزّل عن سرادق الجمال حتّی وقف کالشّمس فی قطب السّمآء بجمال بدع منیع. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء ببشر عظیم.

۱۱ فلمّا وقف فی وسط السّمآء اشرق کالشّمس فی قطب الزّوال علی مرکز الجمال باسم عظیم. اذاً ناد المناد فیا بشری هذا جمال الغیب قد جآء بروح عظیم.

۱۲ و ضجّت افئدة الحوریّات فی الغرفات بان تبارک اللّه احسن الخالقین. اذاً غنّت الورقآء فیا بشری هذا غلام الخلد ما رئت بمثله عیون احد من المقرّبین.

۱۳ و فتحت ابواب الفردوس مرّة اخری بمفتاح اسم عظیم. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء باسم عظیم.

۱۴ و طلعت حوریّة الجمال کاشراق الشّمس عن افق صبح مبین. فیا بشری هذه حوریّة الهآء قد جآئت بجمال عظیم.

۱۵ و خرجت بطرز تولّهت عنها عقول المقرّبین. فیا بشری هذه حوریّة الخلد قد جآئت بملح عظیم.

۱۶ و نزلت عن غرفات البقآء ثمّ غنّت علی لحن استجذبت عنه افئدة المخلصین. فیا بشری هذه جمال الخلد قد جآئت بسرّ عظیم.

۱۷ و علّقت فی الهوآء اذاً اخرجت شعر من شعراتها عن تحت نقابها المنیر. فیا بشری هذه حوریّة الخلد قد جآئت بروح بدیع.

۱۸ اذاً تعطّرت من شعرها کلّ من فی العالمین ثمّ اصفرّت وجوه المقدّسین و استدمّت منها کبد العاشقین. فیا بشری هذه حوریّة الخلد قد جآئت بعطر عظیم.

۱۹ تاللّه من یغمض عیناه عن جمالها علی مکر عظیم و تزویر مبین. فیا بشری هذا جمال الخلد قد جآء بنور عظیم.

۲۰ دارت و ادارت فی حولها خلق الکونین. فیا بشری هذه حوریّة الخلد قد جآئت بدور عظیم.

۲۱ و جآئت حتّی قامت فی مقابلة الغلام بطراز عزّ عجیب. فیا بشری هذا جمال الخلد قد جآء بحسن عظیم.

۲۲ و بعد اخرجت عن القناع کفّ الخضیب کشعاع الشّمس علی وجه مرآت لطیف. فیا بشری هذا جمال الخلد قد جآء بطرز عظیم.

۲۳ و اخذت طرف برقع الغلام بانامل یاقوت منیع. فیا بشری هذا جمال الخلد قد جآء بطرف عظیم.

۲۴ و کشفت الحجاب عن وجهه اذاً تزلزلت ارکان عرش عظیم. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۲۵ ثمّ انعدمت الارواح عن هیاکل الخلق اجمعین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۲۶ و شقّت ثیاب اهل الفردوس عن هذا المنظر المشرق القدیم. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بنور عظیم.

۲۷ اذاً ظهر صوت البقآء عن ورآء حجبات العمآء بندآء جذب ملیح. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بجذب عظیم.

۲۸ و نادت لسان الغیب عن مکمن القضآء تاللّه هذا غلام ما فازت بلقآئه عیون الاوّلین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۲۹ و صاحت حوریّات القدس عن غرفات عزّ مکین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بسلطان مبین.

۳۰ تاللّه هذا غلام یشتاق جماله اهل ملأ العالین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۳۱ ثمّ بعد ذلک رفع الغلام رأسه الی ملأ الکروبیّین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بروح عظیم.

۳۲ ثمّ تکلّم بکلمة اذاً قام کلّ من فی السّموات بروح جدید. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بصور عظیم.

۳۳ ثمّ بعد ذلک توجّه الی اهل الارض بنظرة عزّ بدیع. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بنظرة عظیم.

۳۴ و حشر کلّ من فی الملک عن هذه النّظرة العجیب. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جآء بامر عظیم.

۳۵ ثمّ اشار بطرفه الی معدود قلیل فرجع الی مقامه فی جنّة الخلد و هذا من امر عظیم.

۳۶ منادی بقا از عرش عما ندا فرمود که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان هوای قرب و لقا غلام روحانی که در کنائز عصمت ربّانی مستور بود بطراز یزدانی و جمال سبحانی از مشرق صمدانی چون شمس حقیقی و روح قدمی طالع شد و جمیع من فی السّموات و الارض را بقمیص هستی و بقا از عوالم نیستی و فنا نجات بخشید و حیات بخشود.

۳۷ و آن کلمهٔ مستوره که ارواح جمیع انبیا و اولیا باو معلّق و مربوط بود از مکمن غیب و خفا بعرصهٔ شهود و ظهور جلوه فرمود و چون آن کلمهٔ غیبیّه از عالم هویّة صرفه و احدیّة محضه بعوالم ملکیّه تجلّی فرمود نسیم رحمتی از آن تجلّی برخواست که رایحهٔ عصیان از کلّشئ برداشت و خلعت جدید غفران بر هیاکل نامتناهی اشیا و انسان درپوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که جواهر مکنون که در خزائن امکان مخزون بود از نفخهٔ کاف و نون در ظواهر اکوان بجلوه و شهود آمد

بقسمی که غیب و شهود در قمیصی مجتمع گشتند و سرّ و ظهور در پیراهنی بهم پیوستند. نفس عدم بملکوت قدم برآمد و جوهر فنا بر جبروت بقا وارد.

۳۸ پس ای عاشقان جمال ذو الجمال و ای والهان هوای قرب ذو الجلال هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال. اگر صادقید معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویداست. از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلّت و عزّت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدّس در این فضای روحانی و ظلّ تجلّیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید.

۳۹ ای دوستان خمر باقی جاری و ای مشتاقان جمال جانان بی‌نقاب و حجاب و ای یاران نار سینای عشق در جلوه و لمعان. از ثقل حبّ دنیا و توجّه بآن خفیف شده چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لا یزالی نمائید و البتّه جانرا بی آن قدری نباشد و روانرا بی جانان مقداری نه.

۴۰ باری پروانگان یمن سبحان در هر دمی حول سراج دوست جان بازند و از جانان نپردازند. هر طیریرا اینقدر مقدور نه و اللّه یهدی من یشآء الی صراط علیّ عظیم.

۴۱ کذلک نرشّ حینئذ علی اهل العمآء ما یقلّبهم الی یمین البقآء و یدخلهم الی مقام الّذی کان فی سمآء القدس مرفوعاً.

۲۸

الاقدم الاکبر الاعلی

۱ قد نطق اللّسان باعلی البیان و نادت الکلمة باعلی النّدآء الملک للّه خالق السّمآء و مالک الاسمآء ولکنّ العباد اکثرهم من الغافلین. قد اخذت ترنّمات الرّحمن من فی الامکان و احاط عرف القمیص ممالک التّقدیس و تجلّی اسم الاعظم علی من فی العالم ولکنّ النّاس فی حجاب مبین.

۲ ان یا قلم الاعلی غنّ علی لحن الکبریآء لانّا نجد عرف الوصال بما تقرّب یوم الّذی فیه زیّن ملکوت الاسمآء بطراز اسمنا العلیّ الاعلی الّذی اذا ذکر لدی العرش غنّت الحوریّات ببدائع النّغمات و هدرت الورقآء ببدائع الالحان و نطق لسان الرّحمن بما انجذب منه ارواح المرسلین ثمّ ارواح المخلصین ثمّ ارواح المقرّبین.

۳ هذه لیلة طلع صبح القدم من افق یومها و استضآء العالم من انواره الّتی اشرقت من ذاک الافق المنیر. قل انّه لیوم فیه اخذ اللّه عهد من ینطق بالحقّ[۱۱] اذ بعث من[۱۲] بشّر العباد بهذا النّبأ العظیم و فیه ظهرت آیة الاعظم ناطقاً بهذا الاسم العظیم و انجذب فیه الممکنات من نفحات الآیات طوبی لمن عرف مولاه و کان من الفائزین.

۴ قل انّه لقسطاس الاعظم بین الامم و به ظهرت المقادیر من لدن علیم حکیم. قد اسکر اولی الالباب من رحیق بیانه و خرق الاحجاب بسلطان اسمی المهیمن علی العالمین. قد جعل البیان ورقة لهذا الرّضوان و طرّزها بذکر هذا الذّکر الجمیل. قد وصّی العباد ان لا یمنعوا انفسهم عن مشرق القدم و لا یتمسّکوا عند ظهوره بما عندهم من القصص و الامثال. کذلک قضی الامر فیما ظهر من عنده یشهد بذلک من ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم.

۵ انّ الّذین اعرضوا عن الآخر ما آمنوا بالاوّل هذا ما حکم به مالک العلل فی هذا الطّراز القویم. قل انّه بشّرکم بهذا الاصل و الّذین منعوا بالفرع انّهم من المیّتین. انّ الفرع هو ما تمسّکوا به القوم و اعرضوا به عن اللّه الملک العزیز الحمید. قد علّق کلّ ما نزل بقبولی و کلّ امر بهذا الامر المبرم المبین. لو لا نفسی ما تکلّم بحرف و ما اظهر نفسه بین السّموات و الارضین. قد ناح

فی اکثر الاحیان لغربتی و سجنی و بلآئی یشهد بذلک ما نزل فی البیان ان انتم من العارفین. انّ القویّ من انقطع بقوّة اللّه عمّا سواه و الضّعیف من اعرض عن الوجه اذ ظهر بسلطان مبین.

۶ یا ملأ الارض اذکروا اللّه فی هذا الیوم الّذی فیه نطق الرّوح و استعرجت حقائق الّذین خُلقوا من کلمة اللّه العزیز المنیع. قد قدّر لکلّ نفس ان یستبشر فی هذا الیوم و یلبس احسن ثیابه و یهلّل ربّه و یشکره بهذا الفضل العظیم. طوبی لمن فاز بمراد اللّه و ویل للغافلین.

۷ لمّا نزل هذا اللّوح فی هذا اللّیل احببنا ان نرسله الیک فضلاً من لدنّا علیک لتکون من الشّاکرین. اذا فزت به ان اقرئه بین الاحباب لیسمعنّ الکلّ ما تکلّم به لسان العظمة و یکوننّ من العاملین. کذلک اختصصناک و زیّناک بما زیّنت به هیاکل المخلصین الحمد للّه ربّ العالمین.

صعود حضرت بهاءاللّه

۲۹

سورهٔ غصن

هو الباقی فی افق الابهی

۱ اتی امر اللّه علی ظلل من البیان و المشرکون یومئذ فی عذاب عظیم. قد نزلت جنود الوحی برایات الالهام عن سمآء اللّوح باسم اللّه المقتدر القدیر. اذاً یفرحنّ الموحّدون بنصر اللّه و سلطانه و المنکرون حینئذ فی اضطراب مبین.

۲ یا ایّها النّاس اتفرّون عن رحمة اللّه بعد الّذی احاطت الممکنات عمّا خلق بین السّموات و الارضین. ان لا تبدّلوا رحمة اللّه علی انفسکم و لا تحرموا انفسکم منها و من اعرض عنها انّه علی خسران عظیم. مثل الرّحمة مثل الآیات انّها نزلت من سمآء واحدة و یسقون الموحّدون منها خمر الحیوان و المشرکون یشربون من مآء الحمیم. و اذا یتلی علیهم آیات اللّه تشتعل فی صدورهم نار البغضآء کذلک بدّلوا نعمة اللّه علی انفسهم و کانوا من الغافلین.

۳ ان ادخلوا یا قوم فی ظلّ الکلمة ثمّ اشربوا منها رحیق المعانی و البیان لانّ فیها کنز کوثر السّبحان و ظهرت عن افق مشیّة ربّکم الرّحمن بانوار بدیع. قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبی لمن استقرّ فی شاطئه و یکون من المستقرّین.

۴ و قد انشعب من سدرة المنتهی هذا الهیکل المقدّس الابهی غصن القدس فهنیئاً لمن استظلّ فی ظلّه و کان من الرّاقدین. قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الّذی استحکمه اللّه فی ارض المشیّة و ارتفع فرعه الی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی من هذا الصّنع المتعالی المبارک العزیز المنیع. ان یا قوم تقرّبوا الیه و ذوقوا منه اثمار الحکمة و العلم من لدن عزیز علیم و من لم یذق منه یکون محروماً عن نعمة اللّه ولو یرزق بکلّ ما علی الارض ان انتم من العارفین.

۵ قل قد فصّل من لوح الاعظم کلمة علی الفضل و زیّنها اللّه بطراز نفسه و جعلها سلطاناً علی من علی الارض و آیة عظمته و اقتداره بین العالمین لیمجّدنّ النّاس به ربّهم العزیز المقتدر الحکیم و یسبّحنّ به بارئهم و یقدّسنّ نفس اللّه القائمة علی کلّ شیئ ان هذا الّا تنزیل من لدن علیم قدیم.

۶ قل یا قوم فاشکروا اللّه لظهوره لانّه لهو الفضل الاعظم علیکم و نعمة الاتمّ لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم. من توجّه الیه فقد توجّه الی اللّه فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببرهانی و کان من المسرفین. انّه لودیعة اللّه بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عباده المقرّبین.

۷ کذلک امرت ان ابلّغکم رسالة اللّه بارئکم و بلّغتکم بما اُمرت به اذاً یشهد اللّه علی ذلک ثمّ ملئکته و رسله ثمّ عباده المقدّسین. ان استنشقوا رایحة الرّضوان من اوراده و لا تکوننّ من المحرومین. ان اغتنموا فضل اللّه علیکم و لا تحتجبوا عنه.

۸ و انّا قد بعثناه علی هیکل الانسان فتبارک اللّه مبدع ما یشآء بامره المبرم الحکیم. انّ الّذینهم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولئک تاهوا فی العرآء و احرقتهم حرارة الهوی و کانوا من الهالکین.

۹ ان اسرعوا یا قوم الی ظلّ اللّه لیحفظکم عن حرّ یوم الّذی لن یجد احد لنفسه ظلّاً و لا مأوی الّا ظلّ اسمه الغفور الرّحیم. ان البسوا یا قوم ثوب الایقان لیحفظکم عن رمی الظّنون و الاوهام و تکوننّ من الموقنین فی هذه الایّام الّتی لن یوقن

احد و لن یستقرّ علی الامر الّا بان ینقطع عن کلّ ما فی ایدی النّاس و یتوجّه الی منظر قدس منیر.

۱۰ یا قوم اتتّخذون الجبت لانفسکم معیناً من دون اللّه و تبتغون الطّاغوت ربّاً من دون ربّکم المقتدر القدیر.[۱۳] دعوا یا قوم ذکرهما ثمّ خذوا کأس الحیوان باسم ربّکم الرّحمن تاللّه بقطرة منها یحیی الامکان ان انتم من العالمین.

۱۱ قل الیوم لا عاصم لاحد من امر اللّه و لا مهرب لنفس الّا اللّه و هذا لهو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبین. و لقد حتم اللّه علی کلّ نفس بان یبلّغوا امره علی ما یکون مستطیعاً علیه کذلک قدّر الامر من اصبع القدرة و الاقتدار علی الواح عزّ عظیم. و من احیی نفساً فی هذا الامر کمن احیی العباد کلّهم و یبعثه اللّه یوم القیمة فی رضوان الاحدیّة بطراز نفسه المهیمن العزیز الکریم. و انّ هذا نصرتکم ربّکم و من دون ذلک لن یذکر الیوم عند اللّه ربّکم و ربّ آبآئکم الاوّلین.

۱۲ و انّک انت یا عبد ان استمع ما وصّیناک فی اللّوح ثمّ ابتغ فضل ربّک فی کلّ حین ثمّ انشر اللّوح بین یدی الّذینهم آمنوا باللّه و آیاته لیتّبعنّ ما فیه و یکوننّ من المحسنین.

۱۳ قل یا قوم لا تفسدوا فی الارض و لا تجادلوا مع النّاس لانّ هذا لم یکن شأن الّذینهم اتّخذوا فی ظلّ ربّهم مقاماً کان علی الحقّ امین. و اذا وجدتم عطشاناً فاسقوه من کأس الکوثر و التّسنیم و ان وجدتم ذات اذن واعیة فاتلوا علیه آیات اللّه المقتدر العزیز الرّحیم. ان افتحوا اللّسان بالبیان الحسنة ثمّ ذکّروا النّاس ان وجدتموهم مقبلاً الی حرم اللّه والّا دعوهم بانفسهم ثمّ اترکوهم فی اصل الجحیم. ایّاکم ان لا تنشروا لئالی المعانی عند کلّ اکمه عقیم لانّ الاعمی یکون محروماً عن مشاهدة الانوار و لن یفرق الحجر عن لؤلؤ قدس ثمین. انّک لو تلقی علی الحجر الف سنة من آیات عزّ بدیع هل یفقه فی نفسه او یؤثّر فیه لا فوربّک الرّحمن الرّحیم. و لو تقرأ کلّ الآیات علی الاصمّ هل یسمع منها حرفاً لا فوجمال عزّ قدیم.

۱۴ کذلک القیناک من جواهر الحکمة و البیان لتکون ناظراً الی شطر ربّک و تنقطع عن العالمین. و الرّوح علیک و علی الّذینهم استقرّوا علی مقرّ القدس و کانوا فی امر ربّهم علی استقامة مبین.

۳۰

لوح رسول

انا الّذی قد کنت محزوناً فی قباب الدّنیا

۱ ان یا رسول اگر از شمس سماء معنی پرسی در کسوف حسد مکسوف و مغطوء و اگر از قمر بقای قدسی خبر خواهی در خسوف بغضا مخسوف و مقنوع و اگر از نجم فلک عمائی اطّلاع طالبی در افول غل مأفول و محجوب. یک حسین و صد هزار شمر بر او قائم و یک خلیل و هزاران نمرود بر او محیط یک روح پاک و صد هزار قابض و یک حنجر و هزار هزار خنجر.

۲ در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایّام دمی نیارمیدم. گاهی سرمرا دیار بدیار بهدیه فرستادند و گاهی در هوایم بیاویختند. وقتی مصاحبم سنان بود و وقتی مؤانسم خولی. هر صباح که سر از فراش برداشتم بلای جدیدی استقبال نمود و هر شام که در محفل وحدت جالس شدم عقوبتی رخ گشود. نه در بلایم تأخیری و نه در عقوبتم تعویقی.

۳ و مع ذالک قیامم در مقابل اعدا چون شمس واضح بود و ظهورم در بین ملکوت و اهل آن چون قمر لایح. و در آنی بحفظ جانم نپرداختم و اقلّ من حین بآسایش روانم دل نبستم. جانم را انفاق سبیل محبوب نمودم و روانم را فدای مقصود. حصنم توکّلم بود و حرزم توسّل بدوست و درع من اعتماد من و جندم رجای باوست.

۴ تا آنکه ظهورم سبب حسد اعدا شد و قیامم علّت غلّ اولی البغضا. ای رسولمن اگر ببصر حدید و نظر جدید ملاحظه نمائی کلّ اشیا بل اهل منظر اعلی را از حزنم محزون بینی و از اضطرابم مضطرب مشاهده نمائی. ای رسول صبح منیر روحانی در ظلمت حسد شیطانی مستور مانده و انوار شمس قدس صمدانی در حجاب غلّ ظلمانی محجوب گشته.

۵ حال سلطان قدم ارادهٔ خروج از بین یأجوج نموده ولکن بعد از خروجهم معلوم نیست که از لدغ ثعبان این جوهر رحمن محفوظ ماند چنانچه در هجرت اوّل این مطلب بوضوح آمد.

۶ ای رسول چه گونه بینی حال مظلوم غریبی را که ما بین حزبین مبتلی شود. نه اعدا را باو رحمی و نه احبّا را باو شفقتی. قسم بجمالم که ظلم اعدا صد هزار مرتبه اهون و اسهل است. حمد کن خدا را که از سلطان بقا و ضرّ او آگاه نیستی. باری این ایّام ایّامیست که چشم ابداع و بصر اختراع شبه آن ندیده.

۷ جهد نما تا از سبیل وهم و تقلید خارج شوی و بجبروت مشاهده و ملکوت مکاشفه وارد شوی چه که این ایّام کل در سکر غفلت مدهوشند الّا من شآء ربّک. برخی سراب بقیعه را بحر اغمر دانند و ظلمت دیجور را صبح انور شمرند و بعضی بقطرهٔ فانی از کوثر باقی قانع و قناعت نموده‌اند. اینست حال عباد و اطوارشان کذالک خلقنا النّفوس اطواراً.[۱۴]

۸ و تو ای رسول اگر طیران در هوایم را خواهی از ملکوت سموات و ارض و آنچه در این دو موجود است طیران نما تا در رضوان رضای سبحان وارد شوی فهنیئاً للواردین.

۳۱

لوح مریم

هو المحزون فی حزنی

۱ ای مریم مظلومیّتم مظلومیّت اسم اوّلم[۱۵] را از لوح امکان محو نموده و از سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال مبین باریده. اخراج از وطنم سببی جز محبوب نبوده و دوری از دیارم علّتی جز رضای مقصود نه. در موارد قضایای الهی چون شمع روشن و منیر بودم و در مواقع بلایای ربّانی چون جبل ثابت. در ظهورات فضلیّه ابر بارنده بودم و در اخذ اعدای سلطان احدیّه شعلهٔ فروزنده.

۲ شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد و بروزات حکمتم علّت غلّ اولی البغضا. هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم و هیچ صبحی براحت از فراش سر برنداشتم. قسم بجمال حق که حسین بر مظلومیّتم گریست و خلیل از دردم خود را بنار افکند. اگر درست مشاهده نمائی عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریانست و انفس عزّت در مکمن رفعت نالان و یشهد بذلک لسان صدق منیع.

۳ ای مریم از ارض طا[۱۶] بعد از ابتلای لا یحصی بعراق عرب بامر ظالم عجم[۱۷] وارد شدیم و از غُلّ اعدا بِغِلّ احبّا مبتلی گشتیم و بعد اللّه یعلم ما ورد علیّ تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلّق باو گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصحراهای تسلیم نهادم. بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیا بر کُربَتم خون دل ببارید‌ند. با طیور صحرا موانس شدم و با وحوش عرا مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشتم و دو سنه او اقل از ما سوی اللّه احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد.

۴ ای مریم اسرار الهی را اظهار نشاید و رموزات ربّانی را اجهار محبوب نه و مقصود از اسرار کنوز مستورهٔ در نفسم مقصود است لا غیر. باری تاللّه حملت ما لا یحمله الابحار و لا الامواج و لا الاثمار و لا ما کان و لا ما یکون.

۵ و در اینمدّت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفساری از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض. فواللّه نَفَسی فی سَفَری لیکون خیراً من عبادة الثّقلین با اینکه آن هجرت حجّتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم. بلی صاحب بصر باید تا بمنظر اکبر ملاحظه نماید و بی‌بصر از حسن جمال خود محروم است تا چه رسد بجمال قدس معنوی. ظل از مظل چه ادراک نماید و مشتی گل از لطیفهٔ دل چه فهم کند.

۶ تا آنکه قضای الهی بعضی از عباد روحانی را بفکر غلام کنعانی[۱۸] انداخت. با دسته‌ئی مکاتیب از همه جا و همه کس در جستجو افتادند و در کهف جبلی نشانی از این بی‌نشان یافتند و انّه لهادی کلّشئ الی صراط مستقیم.[۱۹] قسم بآفتاب حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و متحیّر شد بقسمیکه از ذکر آن این قلم عاجز و قاصر است. شاید که قلم حدیدی از خلف عالم قِدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را بصدق مبین و حقّ یقین اظهار نماید و یا یک لسانی به بیان آید و لئالی رحمانی را از صدف صمت بیرون آورد و لیس هذا علی اللّه بعزیز. باری ختم اسرار را یَدِ مختار گشود ولکن لا یعقّل الّا العاقلون بل المنقطعون.

۷ تا آنکه نیّر آفاق بعراق راجع شد نفْسی چند مشاهده شد بی‌روح و پژمرده بلکه مفقود و مرده. حرفی از امر اللّه مذکور نبود و قلبی مشهود نه. لهذا این بندهٔ فانی در مراقبت امر اللّه و ارتفاع او بقسمی قیام نمود که گویا قیامت مجدّداً قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود بارتفاعیکه جمیع ملوک بمدارا و سلوک عمل نمودند.

۸ ای مریم قیام این عبد در مقابل اعدا از جمیع فرق و قبایل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشأنیکه ذکر آن ممکن و متصوّر نه. کذلک قدّر من لدن عزیز قدیر.

۹ ای مریم قلم قدم میفرماید که از اعظم امور تطهیر قلبست از کلّ ما سوی اللّه. پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی.

۱۰ ای مریم از تقیید تقلید بفضای خوش تجرید وارد شو. دلرا از دنیا و آنچه در او است بردار تا بسلطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردی و بقوّت انقطاع حجاب وهم را خرق کن و در مکمن قدس یقین درآ.

۱۱ ای مریم یک شجر را صد هزار ورق و صد هزار ثمر مشهود ولکن جمیع این اوراق و اثمار بحرکتی از ارياح خریف و شتا معدوم و مفقود شوند. پس نظر را از اصل شجرهٔ ربّانیّه و غصن سدرهٔ عزّ وحدانیّه منصرف منما. ملاحظه در بحر نما که در محلّ خود بسلطان وقار و سکون ساکن و مستریحست ولکن از هبوب نسیم ارادهٔ محبوب بی‌زوال امثال و اشکال لا یحصی بر وجه بحر ظاهر و جمیع این امواج مغایر و مخالف مشاهده میشوند و حال جمیع ناس باموا‌ج مشغول و از اقتدار بحر البحار که از هر حرکت او آیات مختار ظاهر محجوب گشته‌اند.

۱۲ ای مریم با نَفَس رحمان موانس شو و از مجالست و مجانست شیطان در حفظ عصمت منّان مقر گیر که شاید یَدِ الطاف الهی ترا از مسالک نفسانی بفضای عزّ ابهائی کشاند.

۱۳ ای مریم از اظلال فانیه بشمس عزّ باقیه راجع شو. وجودِ جمیع اظلال بوجود شمس باقی و متحرّک بقسمیکه اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع بخیمهٔ عدم راجع شوند. زهی حسرت و ندامت که نفسی بمظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند.

۱۴ ای مریم قدر این ایّام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نه‌بینی و در جمیع اشیا آثار حزن ملاحظه نمائی. فسوف تضعنّ انامل الحسرة بین انیابکم و لن تجدوا الغلام ولو تحسّسوا فی اقطار السّموات و الارض و کذلک نزّل الامر

من ملکوت عزّ علیّا. بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمینها تفحّص نماید و بلقای غلام فائز نشود.

۱۵ باری امر بمقامی منتهی شد که این عبد ارادهٔ خروج از ما بین یأجوج نموده متفرّد از کلّ جز نسوانی که لا بد باید با عبد باشند حتّی خدمهٔ حرم را هم همراه نمیبرم تا بعد خدا چه خواهد. غلام حرکت مینماید در حالتیکه معینم قطرات دموع منست و مصاحبم زفرات قلب و انیسم قلمم و مونسم جمالم و جندم توکّلم و حزبم اعتمادم. کذلک القینا علیک من اسرار الامر لتکوننّ من العارفین.

۱۶ ای مریم جمیع میاه عالم و انهار جاریهٔ آن از چشم غلامست که بهیئهٔ غمام ظاهر شده و بر مظلومیّت خود گریسته. باری این جان و سَر را فی ازل الآزال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود بآن راضی و شاکریم. وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلّق آویختند و کذلک فعلوا بنا المشرکون.

۱۷ باری ای مریم این لوح را بنالهٔ بدیعه و گریهٔ ربیعیّه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا براحت نوحه نمائی و در حزن با جمال قدم شریک باشی.

۳۲

کتاب عهدی

۱ اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالیست ولکن در خزاین توکّل و تفویض از برای ورّاث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم. گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم. ایم اللّه در ثروت خوف مستور و خطر مکنون. انظروا ثمّ اذکروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان ویل لکلّ همزة لمزة الّذی جمع مالاً و عدّده.[۲۰] ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نهبوده و نیست مگر علی قدر معلوم.

۲ مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئدهٔ اهل عالم بنور اتّفاق منوّر گردد و بآسایش حقیقی فائز گردد. و از افق لوح الهی نیّر این بیان لایح و مشرق باید کل بآن ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیّت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است. بتقوی اللّه تمسّک نمائید و بذیل معروف تشبّث کنید. براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید. عفی اللّه عمّا سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلّم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّر به الانسان اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگست. چندی قبل این کلمهٔ علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود. مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسّک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمثابهٔ آسمان لدی الرّحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیرهٔ مضیئه. مقامش اعلی المقام و آثارش مربّی امکان.

۳ هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجّه نمود او از اهل بها در صحیفهٔ حمرا مذکور. خذ قدح عنایتی باسمی ثمّ اشرب منه بذکری العزیز البدیع.

۴ ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبّت و اتّحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید. نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده ولکن جهّال ارض چون مربّای نفس و هوسند از حکمتهای بالغهٔ حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل.

۵ یا اولیآء اللّه و امنآئه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّند در بارهٔ ایشان دعا کنید. حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرّر داشت.

۶ نزاع و جدالرا نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب. هذا امر اللّه فی هذا الظّهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زیّنه بطراز الاثبات انّه هو العلیم الحکیم.

۷ مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزیّنند بر کل اعانت آن نفوس لازم. طوبی للامرآء و العلمآء فی البهآء اولئک امنآئی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهآئی و رحمتی و فضلی الّذی احاط الوجود. در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرقست.

۸ یا اغصانی در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهة اتّحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او.

۹ وصیّة اللّه آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرّاً بغصن اعظم ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجّهوا الی من اراده اللّه الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم. مقصود از این آیهٔ مبارکه غصن اعظم بوده. کذالک اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضّال الکریم. قد قدّر اللّه مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انّه هو الآمر الحکیم. قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدن علیم خبیر.

۱۰ محبّت اغصان بر کل لازم ولکن ما قدّر اللّه لهم حقّاً فی اموال النّاس.

۱۱ یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی اللّه و بمعروف و بما ینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم. براستی میگویم تقوی سردار اعظمست از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردارست اخلاق و اعمال طیّبهٔ طاهرهٔ مرضیّه بوده و هست.

۱۲ بگو ای عباد اسباب نظمرا سبب پریشانی منمائید و علّت اتّحاد را علّت اختلاف مسازید. امید آنکه اهل بها بکلمهٔ مبارکهٔ قل کلّ من عند اللّه ناظر باشند و این کلمهٔ علیا بمثابهٔ آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست. احزاب مختلفه از این کلمهٔ واحده بنور اتّحاد حقیقی فائز میشوند. انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل.

۱۳ احترام و ملاحظهٔ اغصان بر کل لازم لاعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما اُمر به من لدن آمر قدیم و همچنین احترام حرم و آل اللّه و افنان و منتسبین و نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح العالم.

۱۴ از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات اممست. نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید. انّها خیر لکم عمّا علی الارض. یشهد بذالک کتابی العزیز البدیع.

زیارتنامه

۱ الثّنآء الّذی ظهر من نفسک الاعلی و البهآء الّذی طلع من جمالک الابهی علیک یا مظهر الکبریآء و سلطان البقآء و ملیک من فی الارض و السّمآء. اشهد انّ بک ظهرت سلطنة اللّه و اقتداره و عظمة اللّه و کبریآئه و بک اشرقت شموس القدم فی سمآء

القضآء و طلع جمال الغیب عن افق البدآء. و اشهد انّ بحرکة من قلمک ظهر حکم الکاف و النّون و برز سرّ اللّه المکنون و بدئت الممکنات و بعثت الظّهورات.

۲ و اشهد انّ بجمالک ظهر جمال المعبود و بوجهک لاح وجه المقصود و بکلمة من عندک فصّل بین الممکنات و صعد المخلصون الی الذّروة العلیا و المشرکون الی الدّرکات السّفلی.

۳ و اشهد بانّ من عرفک فقد عرف اللّه و من فاز بلقآئک فقد فاز بلقآء اللّه. فطوبی لمن آمن بک و بآیاتک و خضع بسلطانک و شُرّف بلقآئک و بلغ برضآئک و طاف فی حولک و حضر تلقآء عرشک. فویل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاحد بسلطانک و حارب بنفسک و استکبر لدی وجهک و جادل ببرهانک و فرّ من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبع الامر مکتوبا.

۴ فیا الهی و محبوبی فَارسِل الیّ عن یمین رحمتک و عنایتک نفحات قدس الطافک لتجذبنی عن نفسی و عن الدّنیا الی شطر قربک و لقآئک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک کنت علی کلّ شئ محیطا.

۵ علیک یا جمال اللّه ثنآء اللّه و ذکره و بهآء اللّه و نوره اشهد بانّ ما رأت عین الابداع مظلوماً شبهک. کنت فی ایّامک فی غمرات البلایا. مرّة کنت تحت السّلاسل و الاغلال و مرّة کنت تحت سیوف الاعدآء و مع کلّ ذلک امرت النّاس بما اُمرت به من لدن علیم حکیم.

۶ روحی لضرّک الفدآء و نفسی لبلآئک الفدآء. اسئل اللّه بک و بالّذین استضآئت وجوههم من انوار وجهک و اتّبعوا ما امروا به حبّاً لنفسک ان یکشف السّبحات الّتی حالت بینک و بین خلقک و یرزقنی خیر الدّنیا و الآخرة. انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرّحیم.

۷ صلّ اللّهمّ یا الهی علی السّدرة و اوراقها و اغصانها و افنانها و اصولها و فروعها بدوام اسمآئک الحسنی و صفاتک العلیا ثمّ احفظها من شرّ المعتدین و جنود الظّالمین انّک انت المقتدر القدیر. صلّ اللّهمّ یا الهی علی عبادک الفائزین و امآئک الفائزات. انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الکریم.

شهادت حضرت باب

۳۴

۱ ان یا عبد ان استمع ما یوحی الیک عن جهة عرش ربّک العلیّ العظیم بانّه لا اله الّا هو. قد خلق الخلق لعرفان نفسه الرّحمن الرّحیم و ارسل الی کلّ مدینة رسولاً من عنده لیبشّرهم برضوان اللّه و یقرّبهم الی مقعد الامن مقرّ قدس رفیع.

۲ و من النّاس من اهتدی بهدی اللّه و فاز بلقآئه و شرب من ایادی التّسلیم سلسبیل الحیوان و کان من الموقنین و منهم من قام علی الاعراض و کفر بآیات اللّه المقتدر العزیز العلیم.

۳ و قضت القرون و انتهت الی سیّد الایّام یوم الّذی فیه اشرقت شمس البیان عن افق الرّحمن و طلع جمال السّبحان باسم علیّ عظیم. اذاً قام الکلّ علی الاعراض و منهم من قال ان هذا الّا رجل افتری علی اللّه العزیز القدیم و منهم من قال به جنّة کما تکلّم بذلک احد من العلمآء فی محضری و کنّا من الشّاهدین و منهم من قال ما نطق علی الفطرة بل سرق کلمات اللّه و رکّبها بکلمات نفسه و بما خرج من افواههم قد بکت عیون العظمة و هم کانوا علی مقاعدهم لمن الفرحین.

۴ و قال یا قوم تاللّه قد جئتکم بامر اللّه ربّکم و ربّ آبآئکم الاوّلین. و یا قوم لا تنظروا الی ما عندکم فانظروا بما نزل من عند اللّه و انّه خیر لکم عن کلّ شیئ ان انتم من العارفین. و یا قوم فارجعوا البصر الی ما عندکم من حجّة اللّه و برهانه و ما نزل یومئذ لیظهر لکم الحقّ بآیات واضح مبین. و یا قوم لا تتّبعوا خطوات الشّیطان ان اتّبعوا ملّة الرّحمن و کونوا من المؤمنین. هل بعد ظهور اللّه ینفع احداً شیئ لا فونفسی المقتدر العلیم الحکیم.

۵ کلّما زاد فی النّصح زادوا فی البغضآء الی ان قتلوه بالظّلم الا لعنة اللّه علی الظّالمین.

۶ و آمن به قلیل من النّاس و قلیل من عبادنا الشّاکرین. و وصّی هؤلآء فی کلّ الالواح بل فی کلّ سطر جمیل بان لا یعتکفوا حین الظّهور بشیئ عمّا خلق بین السّموات و الارضین. و قال یا قوم انّی قد اظهرت نفسی لنفسه و ما نزّلت البیان الّا لاثبات امره اتّقوا اللّه و لا تتعرّضوا به کما اعترضوا علیّ ملأ الفرقان و اذا سمعتم ذکره فاسعوا الیه و خذوا ما عنده لانّ دونه لن یغنیکم لو تتمسّکوا بحجج الاوّلین و الآخرین.

۷ فلمّا قضت اشهر معلومات و سنین معدودات قد شقّت سمآء القضآء و اتی جمال علیّ بالحقّ علی غمام الاسمآء بقمیص اخری اذاً قاموا علی النّفاق بهذا النّور المشرق عن شطر الآفاق و نقضوا المیثاق و کفروا به و حاربوا بنفسه و جادلوا بآیاته و کذّبوا ببرهانه و کانوا من المشرکین الی ان قاموا علی قتله کذلک کان شأن هؤلآء الغافلین.

۸ فلمّا شهدوا انفسهم عجزآء عن ذلک قاموا علی المکر و یأتون فی کلّ حین بمکر جدید لیضیع به امر اللّه قل فویل لکم تاللّه بذلک یضیع انفسکم و انّ ربّکم الرّحمن لغنیّ عن العالمین. و لن یزیده شیئ و لن ینقصه امر ان آمنتم فلانفسکم و ان کفرتم یرجع الیکم و کان ذیله مقدّساً عن دنس المشرکین.

۹ ان یا عبد المؤمن باللّه تاللّه لو ارید ان اذکر لک ما ورد علیّ لن تحمله النّفوس و لا العقول و کان اللّه علی ذلک شهید. و انّک انت فاحفظ نفسک و لا تعقّب هؤلآء و کن فی امر ربّک لمن المتفکّرین. ان اعرف ربّک بنفسه لا بدونه لانّ دونه لن یکفیک بشیئ و یشهد بذلک کلّ الاشیآء ان انت من السّامعین.

۱۰ ان اخرج عن خلف الحجاب باذن ربّک العزیز الوهّاب ثمّ خذ کأس البقآء باسم ربّک العلیّ الاعلی بین الارض و السّمآء ثمّ اشرب منها و لا تکن من الصّابرین. تاللّه حین الّذی یصل الکأس الی شفتاک لیقولنّ اهل ملأ الاعلی بانّ هنیئاً لک

یا ایّها العبد الموقن باللّه و اهل مداین البقآء بانّ مریئاً لک یا ایّها الشّارب من کأس حبّه و ینادی لسان الکبریآء بانّ بشری لک یا ایّها العبد بما فزت بما لا فاز به الّا الّذینهم انقطعوا عن کلّ من فی السّموات و الارض و کانوا من المنقطعین.

۳۵

قسمتی از سورهٔ نصح

۱ نبّئ عبادی بالّذی جآئهم بالحقّ باسم علیّ[۲۱] و اشرق عن افق القدس بانوار عزّ محبوب و جرت عن یمینه انهار الرّوح فی بدایع علم مکتوم.

۲ قال یا قوم قد ارتفعت غمام الحکمة و جآء اللّه بامره و هذا ما وعدتم به فی کلّ الالواح اتّقوا اللّه ثمّ الیّ فاسرعون. و یا قوم انا ابن نبیّکم قد جئتکم بآیات الّتی تتحیّر عنها العارفون. و هذه من حجّة اللّه و برهانه لا تدحضوها بظنونکم ثمّ فی انفسکم فانصفون. و هذه من شریعة اللّه قد شرع لکم بالحقّ ان انتم توقنون.

۳ و یا قوم فواللّه ما ارید الّا اصلاح ادیانکم فی کلّ ما انتم الیوم فیه مختلفون. و یا قوم هذه من نسمات الرّوح یهبّ علیکم و یقلّبکم من الموت الفانیة الی الحیوة الباقیة ان انتم الیها تتوجّهون. و یا قوم قد اثمرت شجرة العلم فی هذه السّدرة الازلیّة و فصّلت نقطة الاوّلیّة و تمّت کلمة اللّه المهیمن القیّوم. و یا قوم قد کشف الجمال و رفعت الحجبات و غنّت الورقآء و استنار جودیّ القدس و استضآء کلّ من فی السّموات و الارض ان انتم بعین الرّوح تشهدون.

۴ قالوا ما نراک علی حقّ و ما وجدنا فی ایّامک ما وُعِدْنا به فی کتب آبآئنا و ما نتّبعک ولو تأتینا بکلّ آیة.

۵ قال یا ایّها الملأ اتّقون فانظروا الی ما جعله اللّه حجّة باقیة و برهاناً ثابتة لمن فی السّموات و الارض ان انتم تعرفون. و یا قوم کلّ ما انتم تنتظروه و سمعتم من آبآئکم و علمآئکم یثبت بالآیات و هذه من آیات القدس الّتی ملأت کلّ من فی السّموات و الارض کما انتم تشهدون.

۶ ان لن توقنوا بالآیات فبایّ شئ انتم الیوم فی دینکم تطمئنّون و لدونکم تستدلّون. سیفنی الدّنیا و ما فیها و علیها و انتم فی محضر القدس بین یدی اللّه تحضرون. و یا قوم لا یمنعکم زخارف القول عمّا سمعتم عن علمآئکم و لا تشتبهوا الامر علی انفسکم و استنصحوا بنصحی ثمّ بنصح اللّه لا تکفرون.

۷ کلّما زاد الذّکر فی ذکر اللّه ما زادوا الّا طغیاناً الی ان افتوا علیه العلمآء کلّهم الّا الّذینهم اطّلعوا بسنن اللّه العزیز المحبوب. و بلغ الامر الی ان اجتمعوا علی قتله حتّی علّقوه فی الهوآء و ضربوا علیه افواج الکفر رصاص قهر مبغوض و شبّکوا جسد الّذی یخدمه روح القدس و زاروا تراب قدمیه اهل ملأ الاعلی و سکّان الفردوس بنعاله یتبرّکون. و بذلک بکت عیون الغیب فی سرادق البقآء و تزلزلت ارکان العرش و اهتزّت جواهر الوجود و تمّت سقایة الشّجرة فی نفسه من هذا الدّم المنیر المسفوک.

۸ فسوف یظهر اللّه سرّ هذه الشّجرة و یرفعها بالحقّ و یغنّ بانّه انا اللّه لا اله الّا هو و کلّ عبادی خلقناهم لامری و کلّ بامری عاملون.

۹ و هذا ما کتبنا لنفسنا الحقّ بان نرفع الّذینهم استضعفوا فی الارض و نضع الّذینهم یستکبرون. و ما ارسلنا من رسول و لا من نبیّ و لا من ولیّ الّا و قد اعترضوا علیهم هؤلآء الفسقة کما تشهدون الیوم هؤلآء الفجرة کانوا ان یعترضون.

۱۰ و ما اعرض النّاس فی عهد الّا بعد الّذی اعرضوا علمآئهم و استکبروا علی اللّه و کانوا بآیات اللّه ان یجحدون. فکلّما اعرضوا اعرض الّذینهم اتّبعوهم فی هواهم و ما آمنوا منهم احد الّا الّذین اوتوا بصائر القدس و امتحن اللّه قلوبهم للایمان و

سقاهم من کأوس قدس مختوم ختامها من مسک الرّوح و هم عن خمر الایقان من هذا الکأس مسکرون. اولئک هم الّذین یصلّون علیهم ملئکة الفردوس فی جنّة البقآء و هم فی کلّ آن بفرح اللّه یستفرحون.

۱۱ و ما بعثنا من نبیّ الّا و قد کفّروه العلمآء و فرحوا بما عندهم من العلم کما کانوا الیوم بعلومهم کانوا ان یفرحون. قل یا معشر العلمآء اتَدْعون بعلاً فی انفسکم و تذرون الّذی خلقکم و علّمکم ما لا تعلمون.

۱۲ و انتم یا ملأ الارض تفکّروا فی امر هؤلآء الفسقآء و بما اکتسبوا من قبل و بکلّ ما کانوا الیوم کانوا ان یکتسبون و به یشتغلون. قل ان لم یکن هذا الّذی جآئکم بآیات بیّنات علی حقّ من اللّه کما انتم الیوم فی مقاعدکم تقولون فبایّ بیّنة تستدلّون بالحقّ للّذی ارسلناه باسم محمّد من قبل اذاً یا ملأ البغضآء فی انفسکم فانصفون.

۳۶

قسمتی از سورهٔ ملوک

۱ ان یا سفیر العجم فی المدینة[۲۲] ازعمت بانّ الامر کان بیدی او بیدّل امر اللّه بسجنی و ذلّی او بافقادی و افنآئی فبئس ما ظننت فی نفسک و کنت من الظّانّین. انّه ما من اله الّا هو یظهر امره و یعلو برهانه و یثبت ما اراد و یرفعه الی مقام الّذی ینقطع عنه ایدیک و ایدی المعرضین.

۲ هل تظنّ بانّک تعجزه فی شئ او تمنعه عن حکمه و سلطانه او یقدر ان یقوم مع امره کلّ من فی السّموات و الارضین لا فونفسه الحقّ لا یعجزه شئ عمّا خلق اذاً فارجع عن ظنّک انّ الظّنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً و کن من الرّاجعین الی اللّه الّذی خلقک و رزقک و جعلک سفیر المسلمین.

۳ ثمّ اعلم بانّه خلق کلّ من فی السّموات و الارض بکلمة امره و ما خلق بحکمه کیف یقوم معه فسبحان اللّه عمّا انتم تظنّون یا ملأ المبغضین. ان کان هذا الامر حقّ من عند اللّه لن یقدر احد ان یمنعه و ان لم یکن من عنده یکفیه علمآئکم و الّذینهم اتّبعوا هواهم و کانوا من المعرضین.

۴ اما سمعت ما قال مؤمن آل فرعون من قبل و حکی اللّه عنه لنبیّه الّذی اصطفاه بین خلقه و ارسله علیهم و جعله رحمة للعالمین. قال و قوله الحقّ اتقتلون رجلاً ان یقول ربّی اللّه و قد جآئکم بالبیّنات و ان یک کاذباً فعلیه کذبه و ان یک صادقاً یصبکم بعض الّذی یعدکم[۲۳] و هذا ما نزّل اللّه علی حبیبه فی کتابه الحکیم.

۵ و انتم ما سمعتم امر اللّه و حکمه و ما استنصحتم بنصح الّذی نزل فی الکتاب و کنتم من الغافلین. و کم من عباد قتلتموهم فی کلّ شهور و سنین و کم من ظلم ارتکبتموه فی ایّامکم و لم یر شبهها عین الابداع و لن یخبر مثلها احد من المورّخین. و کم من رضیع بقی من غیر امّ و والد و کم من ابن قتل ابیه من ظلمکم یا ملأ الظّالمین. و کم من اخت ضجّت فی فراق اخیها و کم من امرئة بقت بغیر زوج و معین.

۶ و ارتقیتم فی الظّلم الی مقام الّذی قتلتم الّذی ما تحرّف وجهه عن وجه اللّه العلیّ العظیم.[۲۴] فیا لیت قتلتموه کما یقتل النّاس بعضهم بعضاً بل قتلتموه بقسم الّذی ما رأت بمثله عیون النّاس و بکت علیه السّمآء و ضجّت افئدة المقرّبین. اما کان ابن نبیّکم و اما کان نسبته الی النّبیّ مشتهراً بینکم فکیف فعلتم به ما لا فعل احد من الاوّلین. فواللّه ما شهد عین الوجود بمثلکم تقتلون ابن نبیّکم ثمّ تفرحون علی مقاعدکم و تکونن من الفرحین و تلعنون الّذینهم کانوا من قبل و فعلوا بمثل ما فعلتم ثمّ عن انفسکم لمن الغافلین.

۷ اذاً فانصف فی نفسک انّ الّذین تسبّونهم و تلعنونهم هل فعلوا بغیر ما فعلتم اولئک قتلوا ابن نبیّهم[۲۵] کما قتلتم ابن نبیّکم و جری منکم ما جری منهم فما الفرق بینکم یا ملأ المفسدین.

۸ فلمّا قتلتموه قام احد من احبّآئه علی القصاص و لن یعرفه احد و اختفی امره عن کلّ ذی روح و قضی منه ما امضی اذاً ینبغی بان لا تلوموا احداً فی ذلک بل لوموا انفسکم فیما فعلتم ان انتم من المنصفین. هل فعل احد من اهل الارض بمثل ما فعلتم لا فوربّ العالمین.

۳۷

قسمتی از لوح اوّل سلمان

۱ ای سلمان بگو ای عباد بر اثر حقّ مشی نمائید و در افعال مظهر قدم تفکّر کنید و در کلماتش تدبّر که شاید بمعین کوثر بیزوال ذو الجلال فایز شوید. و اگر مقبل و معرض در یکمقام باشند و عوالم الهی منحصر باین عالم بود هرگز ظهور قبلم خود را بدست اعدا نمیگذاشت و جان فدا نمینمود. قسم بآفتاب فجر امر که اگر ناس برشحی از شوق و اشتیاق جمال مختار در حینی که آن هیکل صمدانی را در هوا آویختند مطّلع شوند جمیع از شوق جان در سبیل این ظهور عزّ ربّانی دهند. باری شکر بطوطی دادهاند و زبل بجعل. زاغ از نغمهٔ بلبل بینصیب و خفّاش از شعاع شمس در گریز.

۳۸

قسمتی از سورهٔ ذکر

هذه سورة الذّکر قد نزلت بالفضل لعلّ ملأ البیان ینقطعنّ عمّا عندهم و یتوجّهنّ الی یمین العدل و یقومنّ عن رقد الهوی و یتّخذنّ الی ربّهم العلیّ الابهی علی الحقّ سبیلاً.

بسم اللّه الاقدس العلیّ الاعلی

۱ هذا کتاب نقطة الاولی الی الّذینهم آمنوا باللّه الواحد الفرد العزیز العلیم و فیه یخاطب الّذینهم توقّفوا فی هذا الامر من ملأ البیانیّین لعلّ یستشعرنّ ببدایع کلمات اللّه و یقومنّ عن رقد الغفلة فی هذا الفجر المشرق المنیر.

۲ قل[۲۶] انّا امرناکم فی الکتاب بان لا تقدّموا طائفة الّتی یظهر منها محبوب العارفین و مقصود من فی السّموات و الارضین. و امرناکم ان ادرکتم لقآء اللّه قوموا تلقآء الوجه ثمّ انطقوا من قبلی بهذه الکلمة العزیز المنیع علیک یا بهآءاللّه و ذوی قرابتک ذکر اللّه و ثنآء کلّ شیئ فی کلّ حین و قبل حین و بعد حین[۲۷] و جعلنا هذه الکلمة عزّاً لاهل البیان لعلّ بها یرتقون الی معارج القدس و یکوننّ من الفائزین. و انّهم ترکوا ما امروا به بحیث ما ظهر احد منهم تلقآء الوجه بما امرناهم فی الالواح بل رموا نحوه من کلّ الآفاق رمی النّفاق و بذلک بکیت و بکت اهل جبروت العظمة ثمّ روح الامین

۳ قل یا قوم فاستحیوا عن جمالی انّ الّذی قد ظهر بالحقّ انّه لبهآء العالمین لو انتم من العارفین. و انّه لبهآء اللّه علیه ذکر اللّه و ثنائه ثمّ ثنآء اهل ملأ الاعلی و ثنآء اهل جبروت البقآء و ثنآء کلّ شیئ فی کلّ حین. ایّاکم ان تحتجبوا بما خلق بین الارض و السّمآء ان اسرعوا الی رضوان رضآئه و لا تکوننّ من الرّاقدین.

۴ قل انّ جماله کان جمالی بالحقّ و انّ نفسه نفسی و کلّما نزّلناه فی البیان قد نزل لامره المحکم البدیع. اتّقوا اللّه و لا تجادلوا بالّذی اخبرناکم به و بشّرناکم بظهوره و اخذت عهد نفسه قبل عهد نفسی و یشهد بذلک کلّ شیئ ان انتم من المنکرین. تاللّه بنغمة من نغماته قد ولدت حقائق کلّ شیئ مرّة اخری و بنغمة اخری استجذبت افئدة المقرّبین. ایّاکم ان تحتجبوا بشیئ عن الّذی کان لقآئه ذات لقآئی و فدی نفسه فی سبیلی کما فدیتُ فی سبیله حبّاً لجماله العزیز المنیع.

۵ قل لو لاه ما رکّب الحآء بالبآء و ما استقرّ هیکل الهآء علی الواو و ما خلق ما کان و ما یکون لو انتم من الشّاعرین. و لو لاه ما القیت نفسی بین یدی المشرکین و ما علّقت بین الهوآء تاللّه باشتیاقی الیه و شوقی الی نفسه قد حملت ما لا حمله النّبیّین و المرسلین. و رضیت کلّ ذلک علی نفسی لئلّا یرد علیه ما یحزن به فؤاده الالطف الارقّ اللّطیف المنیع. و وصّیناکم فی کلّ البیان بان لا یحزن احد احداً لعلّ لا یرد علیه من حزن والّا ما لی و ذکری لکم و اشتغالی بکم یا ملأ التّارکین. و انّی ما اردت فی البیان الّا نفسه و لا من الاذکار الّا ذکره و لا من الاسمآء الّا اسمه المبارک الامنع الاقدس الابدع البدیع.

۶ فوعمری لو ذکرت ذکر الرّبوبیّة ما اردت الّا ربوبیّته علی کلّ الاشیآء و ان جری من قلمی ذکر الالوهیّة ما کان مقصودی الّا اله العالمین. و ان جری من قلمی ذکر المقصود فهو کان مقصودی و کذلک فی المحبوب انّه قد کان محبوبی و محبوب العارفین. و ان ذکرت ذکر السّجود ما اردت الّا السّجود لوجهه المتعالی العزیز المنیع و ان اثنیت نفساً ما کان مقصود قلبی الّا ثنآء نفسه و ان امرت النّاس بعمل ما اردت الّا العمل فی رضآئه فی یوم ظهوره و بذلک یشهد کلّما نزل علیّ من جبروت ربّی العلیم الحکیم.

۷ و علّقت کلّ شیئ بتصدیقه و رضآئه و انّه لهو الّذی قد کان بنفسه اله العالمین و مقصود القاصدین و انتم لو تدقّون الابصار لتشهدنّ مظاهر یفعل ما یشآء فی ظلّه لمن العابدین. و انتم قد فعلتم بنفسه ما لا فعل امّة الفرقان بنفسی و لا ملأ الیهود بالرّوح فآه آه من حرقة قلبی و حنین نفسی فیما ورد علی محبوبی من ملأ المشرکین. افّ لکم و لوفآئکم یا معشر الظّالمین. انّا خلقنا الوفآء و الادب لنفسه لعلّ عند ظهوره لا تفعلوا ما یجزع به حقیقتی و حقائق کلّ الاشیآء و انتم تجاوزتم عمّا حدّد فی کتاب اللّه الملک العلیّ العظیم و خرقتم حجبات الحیآء ثمّ ستر الحرمة و عملتم ما یستحیی عن ذکره قلم الانشآء بین الارض و السّمآء.

۸ فآه آه بما ورد منکم علی هذا المظلوم الفرید الغریب و لم ادر ما تفعلون به من بعد. لا فونفسی العلیم بل اعلم و عندی علم کلّ شیئ فی لوح جعله اللّه محفوظاً عن انظر المشرکین. و اخبرناه من قبل بما ورد علیه و یرد ولو انّه قد کان بنفسه عالماً بما فی صدور العالمین. لن یعزب عن علمه من شیئ و لا یفوت عن قبضته ما خلق بکلمة من عنده لا اله الّا هو الفرد الباعث المحیی الممیت.

۹ قل یا قوم انّه لهو الّذی لو یرید ان یجعل کلّ من فی السّموات و الارض حجّة باقیة من عنده لیقدر و انّ هذا عنده سهل یسیر. و انّه لهو الّذی قد خلق رضوان البیان لنفسه و منه بدء کلّ شیئ و یعود لو انتم من العالمین. و انتم بالّذی کان فی قبضته ملکوت الابداع ما رضیتم بان یسمّی نفسه باسم من الاسمآء بعد الّذی انّها و ملکوتها قد خلقت بامره العزیز المنیع.

۱۰ فآه آه عن غفلتکم یا ملأ البیان فآه آه من احتجابکم یا ملأ المشرکین. و انتم لمّا اسرفتم فی انفسکم و بلغتم الی معارج العرفان بزعمکم تذکرون الوصایة لاحد من اعدآئه و تستدلّون بها علی اللّه الّذی به شرعت شرایع الادیان فی الاوّلین و الآخرین. و رجعتم الی ما استدلّ به اولو الفرقان بعد الّذی نهیناکم فی ساحته عن کلّ الاذکار الّا بعد اذنه و کان اللّه علی ذلک لشهید و خبیر. اذاً فانظروا فی شأنکم و عرفانکم فافّ لکم و لعقولکم ثمّ درایتکم یا ملأ الاخسرین. اما علمتم بانّا طوینا ما عند النّاس و بسطنا بساطاً آخر فتبارک اللّه الملک الباسط العزیز الکریم.

۱۱ قل یا قوم لا تفتروا علی نفسی انّی ما تکلّمت الّا بذکر هذا الظّهور و ثنآئه و ما تنفّست الّا بحبّه و ما توجّهت الّا بوجهه المشرق المنیر. و جعلت البیان و ما نزل فیه ورقة من اوراق حدیقة الرّضوان لنفسه المهیمن العزیز القدیر. ایّاکم ان تغصبوها و ترجعوها الی الّذی اراد سفک دمی مرّة اخری بما اتّبع النّفس و الهوی و کان من الحاربین. قد فصّلنا البیان من کلمة ثمّ رجعناه الیها و امرنا الکلمة بان تحضر تلقآء العرش لیشهد خلق قبله و یفرح به نفسه العلیم الحکیم. اذاً فانصفوا هل ینبغی ان یتصرّف فیها صاحبها او دونها فما لکم یا معشر المحتجبین.

۱۲ انّا امرنا ملأ البیان بان یلبسنّ الحریر و ینظّفنّ انفسهم و اثوابهم لئلّا یقع عینه علی ما لا یحبّه و کذلک فی کلّ شیئ فصّلنا تفصیلاً فی کتاب مبین کلّ ذلک لنفسه لو انتم من المنصفین. و خلقنا السّموات و الارض و ما قدّر بینهما لاحبّآئه فکیف جماله المشرق العزیز المنیر. و انتم تمسّکتم بما قدّرناه له و اعترضتم به علی محبوبی فما لکم یا ملأ البغضآء و ما یغنیکم الیوم یا معشر المفسدین.

۱۳ و انتم اعترضتم علیه و بکلّ ما ظهر من عنده بعد ما وصّیناکم به فی الالواح بانّ کلّ من یخطر بباله ذکر اسمه الاعظم البدیع یقوم عن مقرّه و یقول سبحان اللّه ذو الملک و الملکوت تسعة عشر مرّة ثمّ سبحان اللّه ذی العزّة و الجبروت تسعة عشر مرّة الی آخر ما نزّلناه فی لوح عزّ عظیم.[۲۸] و انتم کفرتم به و بآیاته و ما اکتفیتم بذلک و ما لاحظتم حقوق اللّه فی حقّه و ما راعیتم امر اللّه فی نفسه العلیّ العلیم الی ان اعترضتم بکلّ افعاله واحداً بعد واحد و کنتم لمن المستهزئین. و منکم من قال انّه یشرب الچای و منکم من قال انّه یأکل الطّعام و منکم من اعترض علی لباسه بعد الّذی کلّ خیط من خیوطه یشهد بانّه لا اله الّا هو و انّه لمقصود المقرّبین. و انّی اشهد بنفسی ما کان عند حضرته فی بعض الاحیان من ثوبین لیبدّل احدهما بالآخر کذلک یشهد لسان صدق علیم. و ما کان فی بعض اللّیالی ما یسترزقنّ به آل اللّه و انّه ستر امره حفظاً لامر اللّه المحکم المتین بعد الّذی خلق کلّ شیئ لنفسه و عنده مفتاح خزاین السّموات و الارضین.

۱۴ افّ لحیآئکم یا ملأ البیان تاللّه خجلت من فعلکم و اذاً اتبرّء منکم یا ملأ الشّیاطین. فآه آه من ابتلآئه بینکم فآه آه عمّا ورد و یرد علیه فی کلّ حین. یا قوم فانصفوا ثمّ تفکّروا اقلّ من آن لو انتم فی تلک الحجبات لِمَ اظهرت نفسی و ما ثمر ظهوری یا ملأ المنافقین. قد بعثنی اللّه لخرق الاحجاب و تطهیرکم لهذا الظّهور و انتم فعلتم ما یتذرّف به عینای و عیون المقدّسین. قد ابیضّت وجوه ملل القبل من فعلکم لانّکم احجب منهم و اغفل من ملأ التّوریة و الزّبور و الانجیل.

۱۵ فیا لیت ما ولدت من امّی و ما اظهرت نفسی بینکم یا ملأ الخائنین. فوالّذی بعثنی بالحقّ احصیت علم کلّ شیئ و کلّما کنز فی کنائز حفظ اللّه و ما ستر عن انظر العالمین ولکن ما احصیتُ نفوساً اشقی منکم و ابعد عنکم لانّا بعد ما فصّلنا فی الالواح و ما نصحنا به انفسکم فی کلّ الاوراق ما ظننّا بان یظهر فی الملک احد ان یعترض علی اللّه الّذی فی قبضته ملکوت ملک السّموات و الارضین. اذاً تحیّرنا من خلقکم و لم ادر بایّ کلمة خُلقتم یا من تحیّر فیکم و من فعلکم افئدة اهل ملأ العالین ثمّ افئدة المخلصین و المقرّبین.

۱۶ کذلک قصصنا لک یا عبد فی هذا اللّوح ما تغرّدت به حمامة البیان حینئذ لدی عرش ربّک العزیز الحمید. و انّک انت فاقرء ما نزل فیه ثمّ احفظ لؤلؤ المعانی عن کلّ خائن سارق من ملأ الشّیاطین. و ان وجدت من ذی بصر فانشره امام عینه لیشهد و یکون من الفائزین لعلّ اولی الابصار من عبادنا الاخیار یطّلعنّ بما ورد علی جمال المختار من هؤلآء الفجّار الّذین اتّخذوا العجل لانفسهم ربّاً من دون اللّه و یسجدونه فی العشیّ و الابکار و یکوننّ من الفرحین.

۱۷ و انّک انت لا تحزن عمّا ورد علینا ثمّ اصبر کما صبرنا و انّه لخیر ناصر و معین. ان اذکر ربّک فی اللّیالی و الایّام ثمّ انطق بثنآء نفسه بین عباده لعلّ بثنآئه تحدث نار حبّه فی قلوب المحسنین و کلّ یقومنّ علی ثنآء اللّه ربّهم و ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ آبآئکم الاوّلین.

قسمتی از سورهٔ احزان

١ فیا لیت انّک کنت حینئذ حاضراً لدی العرش و سمعت لحنات البقآء کیف یظهر عن هیکل البهآء. تاللّه الحقّ لو یطهّر آذان الممکنات و یسمعنّ نغمة منها لینصعقنّ کلّهم علی التّراب بین یدی ربّک العزیز الوهّاب. ولکن لمّا اعترضوا علی اللّه جعلهم اللّه محروماً عن بدایع فضله و ما کانوا حینئذ بین یدی ربّک الّا ککفّ طین مطروحاً. و انّک لو تفکّر فیما یخرج من افواههم تاللّه تسمع ما لا سمعت من الیهود حین الّذی ارسلنا الیهم الرّوح بکتاب مبیناً و لا من ملأ الانجیل حین الّذی اشرقنا علیهم شمس البقآء عن افق البطحآء و ارسلناه الیهم بانوار کانت علی العالمین مشهوداً و لا من ملأ الفرقان حین الّذی شقّت سمآء العرفان و اتی اللّه علی ظلل اسمه الرّحمن بجمال علیّ[٢٩] بالحقّ.

٢ فلمّا بلغنا الی هذا الاسم المبارک الامنع الارفع الاقدس الّذی کان بالحقّ بدیعاً قد ظهر فی نفسی حالتان. اشاهد بانّ قلبی اشتعل من نار الاحزان بما ورد علی جمال الرّحمن من ملأ الفرقان کانّ کلّ ارکانی یشتعل حینئذ بنار الّتی لو اُلقی زمامها لتحرق کلّ من فی الملک و کان اللّه علی ذلک شهیداً. و کذلک اشاهد بان یبکی عینی ثمّ کلّ جوارحی حتّی یمطر من شعراتی قطرات الدّموع بما مسّته البأسآء من هؤلآء الاشقیآء الّذینهم قتلوا اللّه و ما عرفوه و فی حین الّذی افتخروا باسم من اسمآئه علّقوه فی الهوآء و ضربوا علیه رصاص البغضآء.

٣ فیا لیت ما خلق الابداع و ما ذوّت الاختراع و ما بعث نبیّ و ما ارسل رسول و ما حقّق امر بین العباد و ما ظهر اسم اللّه بین الارض و السّمآء و ما نزلت صحائف و لا کتب و لا زبر و لا الواح و لا رقاع و ما ابتلی جمال القدم بین هؤلآء الاشقیآء و ما ورد علیه من الّذینهم کفروا باللّه جهرة و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من العالمین جمیعاً. تاللّه الحقّ یا علیّ[٣٠] لو تنظر فی کلّ ارکانی و جوارحی و کبدی و قلبی و حشآئی لتجد اثر رصاص الّذی ورد علی هیکل اللّه. فآه آه اذاً بقی منزل الآیات عن الانزال و هذا البحر عن الامواج و هذه السّدرة عن الاثمار و هذه السّحاب عن الامطار و هذه الشّمس عن الانوار و هذه السّمآء عن الارتفاع و کذلک کان الامر حینئذ مقضیّاً.

٤ فیا لیت کنت فانیاً و ما ولدتنی امّی و ما سمعت ما ورد علیه من الّذینهم عبدوا الاسمآء و قتلوا منزلها و خالقها و محقّقها و مرسلها. فافّ لهم و بما اتّبعوا انفسهم و هوٰیهم و ظهر منهم ما خرّت الحوریّات عن غرفاتهنّ و وضع الرّوح وجهه علی التّراب بما ورد علی ربّ الارباب من هؤلآء الذّیاب. اذاً یبکی کلّ شیئ لبکآئی لنفسه و یضجّ کلّ الاشیآء لضجیجی لفراقه. قد بلغت فی الحزن علی مقام لن یخرج من فمی نغمات البقآء و لا عن قلبی نفحات الرّوحی و لو لا عصمتی نفسی لانفطرت ارکانی و کنت معدوماً.

٥ و اذاً یبکی ظهور قبلی فی افق الابهی و یخاطبک ان یا علیّ تاللّه الحقّ لو تنظر الی قلبی و کبدی و حشآئی ثمّ سرّی و جهری و ظاهری و باطنی لتجد آثار رماح البغضآء الّتی ورد علی ظهوری الاخری باسمی الابهی. اذاً انوح و ینوح کلّ من فی الملأ الاعلی ببکآئی علیه و اصیح و یصیح کلّ من فی سرادق الاسمآء لصیحتی و اضجّ و یضجّ کلّ من فی مدائن البقآء لضجیجی لهذا المظلوم الّذی وقع بین ملأ البیان. تاللّه فعلوا به ما لا فعلوا امّة الفرقان بنفسی فآه آه عمّا ورد علیه و علی ما مسّته من هؤلآء. اذاً خرّت کلّ الوجود من الملک و الملکوت علی التّراب بما ورد علی هذا الجمال الّذی استقرّ علی عرش الاقتراب فافّ لهم و بما اکتسبت ایدیهم فی کلّ بکور و عشیّاً.

۶ اذاً ینادی جمال القدم بان یا قلم الاعلی غیّر الذّکر من هذا الذّکر الّذی به حزن کلّ الممکنات و کلّ ما وقع علیه اسم شیئ ثمّ اجر علی ذکر آخر فارحم علی اهل ملأ الاعلی. تاللّه الحقّ تکاد ان تنهدم العرش بعظمته و الکرسیّ برفعته.

۷ و انّا لمّا سمعنا النّدآء انتهینا ذکر الاحزان و رجعنا الی ما کنّا فی ذکره لتکون بذلک علیماً. و انّک انت یا علیّ لا تحزن عمّا القیناک من مصائب الّتی وردت علی ظهورنا الاولی ثمّ الاخری فاشدد ظهرک لنصرة امر اللّه و قم علی الامر بقوّة و استقامة منیعاً.

میلاد حضرت باب

۴۰

بسم المولود الّذی جعله اللّه مبشّراً لاسمه العزیز الودود

۱ لوح من لدنّا الی لیلة فیها لاحت السّموات و الارض من نیّر به انار من فی العالمین.

۲ طوبی لک بما وُلد فیک یوم اللّه الّذی جعلناه مصباح الفلاح لاهل مدائن الاسمآء و اقداح النّجاح لمن فی میادین البقآء و مطلع الفرح و الابتهاج لمن فی الانشآء.

۳ تعالی اللّه فاطر السّمآء الّذی انطقه بهذا الاسم الّذی به خُرقت حجبات الموهوم و سبحات الظّنون و اشرق اسم القیّوم من افق الیقین و فیه فکّ ختم رحیق الحَیَوان و فتح باب العلم و البیان لمن فی الامکان و سرت نسمة الرّحمن علی البلدان حبّذا ذاک الحین الّذی فیه ظهر کنز اللّه المقتدر العلیم الحکیم.

۴ ان یا ملأ الارض و السّمآء انّها لَلَیلة الاولی قد جعلها اللّه آیة لِلَیلة الاخری الّتی فیها وُلِد من لا یعرف بالاذکار و لا یوصف بالاوصاف. طوبی لمن تفکّر فیهما انّه یری الظّاهر طبق الباطن و یطّلع باسرار اللّه فی هذا الظّهور الّذی به ارتعدت ارکان الشّرک و انصعقت اصنام الاوهام و ارتفعت رایة انّه لا اله الّا هو المقتدر المتعالی الواحد الفرد المهیمن العزیز المنیع.

۵ و فیها هبّت رائحة الوصال و فُتحت ابواب اللّقآء و المآل و نطقت الاشیآء المُلک للّه مالک الاسمآء الّذی اتی بسلطان احاط العالمین. و فیها تهلّل الملأ الاعلی ربّهم العلیّ الابهی و سبّحت حقائق الاسمآء مالک الآخرة و الاولی بهذا الظّهور الّذی به طارت الجبال الی الغنیّ المتعال و توجّهت القلوب الی وجه المحبوب و تحرّکت الاوراق من ارياح الاشتیاق و نادت الاشجار من جذب ندآء المختار و اهتزّ العالم شوقاً للقآء مالک القدم و بُدعت الاشیآء من الکلمة المخزونة الّتی ظهرت بهذا الاسم العظیم.

۶ ان یا لَیلة الوهّاب قد نری فیک امّ الکتاب ءانّه مولود ام کتاب. لا ونفسی کلّ ذلک فی مقام الاسمآء قد جعله اللّه مقدّساً عنها. به ظهر الغیب المکنون و السّرّ المخزون. لا وعمری کلّ ذلک یذکر فی مقام الصّفات و انّه لسلطانها به ظهر مظاهر لا قبل اله الّا بل هذا یذکر لاهل الابداع عنده ما لا یقدر ان یسمعه الّا اذنه طوبی للموقنین.

۷ اذاً انصعق القلم الاعلی و یقول یا من لا تذکر بالاسمآء فاعف عنّی بسلطانک المهیمن علی الارض و السّمآء لانّی خُلِقتُ بابداعک کیف اقدر ان اذکر ما لا یذکر بالابداع. مع ذلک وعزّتک لو اذکر ما الهمتنی لینعدمنّ الممکنات من الفرح و الابتهاج فکیف تموّجات بحر بیانک فیهذا المقام الاسنی و المقرّ الاعلی الاقصی. ای ربّ فاعف هذا القلم الابکم عن ذکر هذا المقام الاعظم ثمّ ارحمنی یا مالکی و سلطانی و تجاوز عنّی بما اجترحت بین یدیک انّک انت المعطی المقتدر الغفور الکریم.

۴۱

هو الابد الاحد الفرد الغنیّ المتعال

۱ لک الحمد یا الهی بما زیّنت العالم بانوار فجر لیل فیه وُلد من بشّر بمطلع قیّومیّتک و مشرق الوهیّتک و مظهر ربوبیّتک. اسئلک یا فاطر السّمآء و خالق الاسمآء بان تؤیّد الّذین آووا فی ظلّ رحمتک الکبری و نادوا باسمک بین ملأ الانشآء.

۲ ای ربّ تری مولی العالم فی سجنه الاعظم منادیاً باسمک و ناظراً الی وجهک و ناطقاً بما انجذب به اهل ملکوت امرک و خلقک. ولو اری یا الهی نفسی اسیراً بین عبادک ولکن یلوح من وجهه نور سلطنتک و ظهور اقتدارک لیوقنّ الکلّ انّک انت اللّه لا اله الّا انت. لا یضعفک قوّة الاقویآء و لا یخذلک شوکة الامرآء. تفعل ما تشآء بسلطانک المهیمن علی الاشیآء و تحکم ما ترید بامرک المحیط علی الانشآء.

۳ ای ربّ اسئلک بظهورک و اقتدارک و سلطنتک و استعلآئک بان تنصر الّذین قاموا علی خدمتک و نصروا امرک و خضعوا عند ظهور نور وجهک. ثمّ اجعلهم یا الهی غالبین علی اعدآئک و قائمین علی خدمتک لیظهر بهم آثار سلطنتک فی بلادک و آیات قدرتک فی دیارک. انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

۴ قد نزل هذا اللّوح المحمود فی یوم المولود لتقرئه بالخضوع و الابتهال و تشکر ربّک العلیم الخبیر. ان اجهد فی خدمة اللّه لیظهر منک ما یبقی به ذکرک فی ملکوته العزیز المنیع.

۵ قل سبحانک یا الهی اسئلک بمطلع آیاتک و مظهر بیّناتک بان تجعلنی فی کلّ الاحوال متمسّکاً بحبل الطافک و متشبّثاً بذیل مواهبک ثمّ اجعلنی من الّذین ما منعتهم شئونات الارض عن خدمتک و طاعتک و لا سطوة الخلق عن ذکرک و ثنآئک. ای ربّ وفّقنی علی ما تحبّ و ترضی ثمّ ایّدنی علی ما یرتفع به ذکرک و تشتعل به نار محبّتک.

۶ انّک انت الغفور الکریم.

میلاد حضرت بهاءاللّه

۴۲

لوح مولود

۱ ان یا ملأ الغیب و الشّهود ان افرحوا فی انفسکم ثمّ استبشروا فی ذواتکم بما ظهر لیل الّذی فیه حشرت الاکوار و دوّرت الادوار و بعثت اللّیالی و الانهار و جآئت میقات الامر من لدن مقتدر قدیر. فیا بشری لمن فی ملأ الاعلی بهذا الرّوح العزیز البدیع.

۲ و هذه لیلة قد فتحت فیها ابواب الجنان و سدّت ابواب النّیران و ظهر رضوان الرّحمن فی قطب الاکوان و هبّت نسمة اللّه من شطر الغفران و اتت السّاعة بالحقّ ان انتم من العارفین. فیا بشری لهذا اللّیل الّذی استضآء منه کلّ الایّام و لا یعقل ذلک الّا کلّ موقن بصیر.

۳ و قد طافت فی حوله لیالی القدر[۳۱] و نزلت فیه الملئکة و الرّوح باباریق الکوثر و التّسنیم و فیه زیّن کلّ الجنان بطراز اللّه المقتدر العزیز المنّان و بعث کلّ ما کان و فیه سبقت الرّحمة کلّ العالمین. فیا بشری لکم یا ملأ الرّوح من هذا الفضل اللّائح المبین.

۴ و فیه تزلزلت ارکان الجبت و سقط صنم الاعظم علی وجه التّراب و انعدمت ارکان الشّرور و ناحت المنات فی نفسه ثمّ انکسر ظهر العزّی و ظلّ وجهه مسودّاً[۳۲] بما طلع فجر الظّهور و فیه ظهر ما قرّت به عیون العظمة و الجلال ثمّ عیون النّبیّین و المرسلین. فیا حبّذا لهذا الفجر الّذی ظهر بالحقّ عن مطلع عزّ منیر.

۵ قل فیه منعت الشّیاطین عن الصّعود الی جبروت العزّ و الاقتدار و استَدْمَتْ قلوب الّذینهم اعترضوا علی اللّه المقتدر العزیز المختار و فیه اسودّت وجوه الاشرار و استضآئت طلعات الابرار من هذا الجمال الّذی بظهوره انتظر ملکوت الغیب و الشّهود ثمّ اهل ملأ العالین. فیا روحی لهذا الرّوح الّذی منه بُعثر ما فی القبور و اهتزّ کلّ عظم رمیم.

۶ قل یا منبع الشّرور فاضرب علی رأسک ثمّ ان یا معدن الطّغیان فارجع الی مقرّک فی الحسبان بما اشرق جمال الرّحمن عن افق الامکان بضیآء الّذی احاط انواره کلّ من فی ممالک السّبحان و خلق منه روح اللّه المقتدر العزیز المنّان و به خرجت انامل الارادة من ردآء العظمة و شقّت حجبات الاکوان بسلطانه المقتدر الممتنع العزیز المنیع. فیا حبّذا من هذا الفجر الّذی فیه استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم.

۷ و فیه ولد من لم یلد و لم یولد فطوبی لمن یتغمّس فی بحر المعانی من هذا البیان و یصل الی لئالی العلم و الحکمة الّتی کنزت فی کلمات اللّه الملک المتعالی المقتدر القدیر. فیا حبّذا لمن یعرف و یکون من العارفین.

۸ قل هذا فجر فیه نزلت قبائل ملأ الفردوس ثمّ ملئکة القدس و منهم من استعرج بنفحات جمال اللّه الابهی الی اهل ملأ الاعلی و من هذه النّفحات نزلت ملئکة اخری باکواب من کوثر البقآء و یسقون الّذینهم طافوا حول مقرّ الّذی فیه استوی هیکل القدیم علی عرش اسمه الاکرم الکریم. فیا بشری لمن حضر بین یدیه و شهد جماله و سمع نغماته و حیّ قلبه من کلمة الّتی خرجت من شفتا المقدّس المتعالی العزیز المنیر.

۹ قل هذا فجر فیه غرست شجرة الاعظم و اثمرت بفواکه عزّ بدیع. تاللّه لکلّ ثمرة منها لنغمات بعد نغمات اذاً نذکر لکم یا ملأ الرّوح بعض ترنّماتها علی مقداارکم لیستجذبکم و یقرّبکم الی اللّه المقتدر العزیز القدیر. فیا حبّذا من هذا الفجر الّذی منه استشرقت الشّموس عن افق القدس باذن اللّه الممتنع العزیز المنیع.

۱۰ قل هذا فجر فیه ظهر کینونة المکنون و غیب المخزون و فیه اخذ جمال القدم کأس البقآء بانامل البهآء و سقی اوّلاً بنفسه ثمّ انفقه علی اهل ملأ الانشآء من کلّ وضیع و شریف. فیا حبّذا لمن اقبل و اخذ و سقی بحبّه العزیز المنیع.

۱۱ و انّ ثمرة منها نطقت بما نطقت سدرة السّینا علی بقعة المبارکة البیضآء و سمعت منها اذن الکلیم ما انقطعه عن الممکنات و قرّبه الی مقرّ قدس مکین. فیا حبّذا من جذب اللّه المقتدر العلیّ العظیم.

۱۲ و ثمرة اخری نطقت بما استجذب منه الرّوح و صعد الی سمآء عزّ مبین. فیا حبّذا من هذا الرّوح الّذی قد قام تلقآئه روح الامین بقبیل من ملئکة المقرّبین.

۱۳ و ثمرة اخری نطقت بما استجذب منها قلب محمّد رسول اللّه و استعرج من هذا النّدآء الاحلی الی سدرة المنتهی و سمع ندآء اللّه عن ورآء سرادق الکبریآء عن سرّ اسمی المقدّس العلیّ العظیم. فیا حبّذا من هذه السّدرة الّتی ارتفعت بالحقّ لیستظلّ فی ظلّها العالمین.

۱۴ ان یا قلم الاعلی فامسک زمامک تاللّه الحقّ لو تنطق و تذکر نغمات الاثمار من شجرة اللّه لتبقی وحیداً فی الارض لانّ النّاس کلّهم یفرّنّ عن حولک و ینفضّون عن ساحة قدسک و انّ هذا لحقّ یقین. فیا حبّذا من اسرار الّتی لن یقدر ان یحملها احد الّا اللّه الملک العزیز الجمیل.

۱۵ اما رأیت یا قلم بانّک ما اظهرت الّا اقلّ من ان یحصی من اسرار ربّک العلیّ الابهی کیف ارتفعت ضجیج المنافقین فی الدّیار و ضوضآء المشرکین من الاشرار اذاً خذ زمامک ثمّ امسک ثمّ استر ما اعطاک اللّه بجوده. ان ترید ان تسقی الممکنات من مآء العذب الحیوان الّذی جعلک اللّه معینه فاجر علی مقدارهم کذلک یأمرک الّذی خلقک بامر من عنده اذاً فاعمل بما امرت و لا تکن من الصّابرین. فیا حبّذا من هذا الحکم الّذی منه اخذ زمام الموجودات و منع قلم الاعلی عن ذکر ما ستر من ملأ الانشآء و انّه لعلی کلّ شئ قدیر.

۴۳

الاقدس الامنع الاعظم

۱ قد جآء عید المولود و استقرّ علی العرش جمال اللّه المقتدر العزیز الودود. طوبی لمن حضر فی هذا الیوم لدی الوجه و توجّه الیه طرف اللّه المهیمن القیّوم. قل انّا اخذنا العید فی السّجن الاعظم بعد الّذی قام علینا الملوک. لا یمنعنا سطوة کلّ ظالم و لا تضطربنا جنود الملک هذا ما شهد به الرّحمن فی هذا المقام المحمود.

۲ قل هل تضطرب کینونة الاطمینان من ضوضآء الامکان لا وجماله المشرق علی ما کان و ما یکون. هذه سطوة اللّه قد احاطت کلّ الاشیآء و هذه قدرته المهیمنة علی کلّ شاهد و مشهود. تمسّکوا بحبل الاقتدار ثمّ اذکروا ربّکم المختار فی هذا الفجر الّذی به اضآء کلّ غیب مکنون. کذلک نطق لسان القدم فی هذا الیوم الّذی فیه فکّ الرّحیق المختوم. ایّاکم ان تضطربکم اوهام الّذین کفروا باللّه او تمنعکم الظّنون عن هذا الصّراط الممدود.

۳ یا اهل البهآء طیروا بقوادم الانقطاع فی هوآء محبّة ربّکم الرّحمن ثمّ انصروه بما نزّل فی لوح محفوظ. ایّاکم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف اللّه و بیانه بهما یتوجّه کلّ الوجوه. انّ الّذین غفلوا الیوم اولئک فی سکر الهوی و هم لا یفقهون. طوبی لمن توجّه الی مطلع آیات ربّه بخضوع و اناب.

۴ انّک انت قم بین العباد ثمّ ذکّرهم بما نزل فی کتاب ربّهم العزیز المختار. قل اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا اوهام الّذین تعقّبوا کلّ فاجر مرتاب. ان اقبلوا بقلوب نورآء الی شطر عرش ربّکم مالک الاسمآء. انّه یؤیّدکم بالحقّ لا اله الّا هو العزیز المنّان.

٥ هل تسرعون الی الغدیر و البحر الاعظم امام وجوهکم توجّهوا و لا تتّبعوا کلّ مشرک مکّار. کذلک دلع دیک البقآء علی افنان سدرتنا المنتهی تاللّه بنغمة منها استجذب الملأ الاعلی ثمّ سکّان مدائن الاسمآء ثمّ الّذین یطوفون حول العرش فی العشیّ و الاشراق.

٦ کذلک هطلت امطار البیان من سمآء مشیّة ربّکم الرّحمن. ان اقبلوا یا قوم و لا تتّبعوا الّذین جادلوا بآیات اللّه اذ نزّلت و کفروا بربّهم الرّحمن اذ اتی بالحجّة و البرهان.

۴۴

هو اللّه

١ ان یا معشر العشّاق تاللّه هذه للیلة ما ظهر مثلها فی الامکان و انّ هذا لفضل من لدی اللّه العزیز المنّان.

٢ و نطقت فیها الرّوح بنغمة یهتزّ منها حقائق الانسان بان ابشروا یا اهل ملأ الاعلی فی حقائق الرّضوان.

٣ ثمّ نادی اللّه عن خلف سرادق القدس و الاحسان بانّ هذه لیلة ولدت فیه حقیقة الرّحمن و فیها فصّلت کلّ امر ازلیّ من قلم السّبحان. اذاً فابشروا ثمّ استبشروا یا ملأ البیان.

٤ و فیها نادت الورقآء علی الاغصان و الافنان بان ابشروا یا ملأ الرّضوان.

٥ قل فیها شقّت ستر حجبات الجلال علی اهل الایقان و غنّت و رنّت حمامة الفردوس فی قطب الجنان. اذاً فابشروا یا هیاکل القدس فی مدینة الرّمان.

٦ و فیها تجلّی اللّه بکلّ اسم عظمان ثمّ استوی علی کلّ قلب درّی نزهان و انتم فابشروا یا ملأ البیان.

٧ و فیها تموّجت ابحر الغفران و هبّت نسائم الاحسان. اذاً فاستبشروا یا اصحاب الرّحمن.

٨ و فیها غفر کلّ العصیان من اهل الاکوان و هذا بشارة علی کلّ من خلق فی سرائر الامکان.

٩ قل هذه للیلة قدّر فیها مقادیر الجود و الفضل فی صحائف العزّ و الایقان لیرفع بذلک کلّ الاحزان عن کلّ الاشیآء فی کلّ حین و زمان. اذاً فابشروا فی قلوبکم یا من دخل فی ممالک الوجود و الاکوان.

١٠ اذاً ینادی منادی الرّوح فی قطب البقآء مرکز العلوّ و الرّفعان و هذا من فضل اللّه العزیز المنّان.

١١ تاللّه قد فتح ختم انآء المسک من ید القدرة من ذی شوکة و سلطان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٢ و ادار کأوس خمر رمّان من ید یوسف الاحدیّة بجمال السّبحان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٣ اذاً فاسرعوا و تکأّسوا یا ملأ الانسان من هذا السّلسبیل الحیوان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٤ قل یا ملأ العشّاق قد اشرق جمال المعشوق من غیر حجاب و قمصان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٥ و یا معشر الاحباب قد طلع جمال المحبوب عن افق القدس فهلمّوا و تعالوا بارواحکم یا اصحاب البیان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٦ و قد ظهرت الحجّة و البرهان بما قامت القیٰمة بقیام اللّه بمظهر نفسه القدمان و انّ هذا لفضل من اللّه العزیز المنّان.

١٧ لجّت الادوار و تلجلجت الاکوار و تبهّجت الانوار بما تجلّی اللّه علی کلّ دوحة ذات افنان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٨ تعالوا یا ملأ الاصفیآء بما حشرت الارواح و نشرت الاریاح و حرقت الاشباح و رنّت السن البقآء علی کلّ شجرة ذات اغصان و انّ هذا لفضل من اللّه العلیّ المنّان.

١٩ تاللّه قد حرقت الحجبات و خرقت السّبحات و كشفت الدّلالات و رفعت الاشارات من ذى قدرة قدران و انّ هذا لفضل من اللّه العلىّ المنّان.

٢٠ سرّوا و اسرّوا بالكتمان هذا الرّمز الخفىّ الاخفى الخفيان لئلّا يعرفوا الاغيار ما تكأّسون من هذه الخمر الّتى كانت ذى لذّة و جذبان و انّ هذا لفضل من اللّه العلىّ المنّان.

٢١ يا ملأ البيان تاللّه تمّ النّعمة و كمل الرّحمة و لاح الوجه بالرّوح و الرّيحان و انّ هذا لفضل من اللّه العلىّ المنّان.

٢٢ ان اشربوا يا ملأ الاصحاب و ان ابشروا يا ملأ الاحباب من هذا السّلسبيل الدّرّىّ الشّعشعان و انّ هذا لفضل من اللّه العلىّ المنّان.

۴۵

هو الاقدس الاعظم

١ هذا شهر فيه وُلد الاسم الاعظم الّذى به ارتعدت فرائص العالم و استبرک بقدومه الملأ الاعلى و اهل مدائن الاسمآء هلّلوا و كبّروا و سبّحوا بالرّوح و الرّيحان. تاللّه هذا شهر به استضآئت الشّهور و فيه ظهر الكنز المخزون و الغيب المكنون و نادى باعلى النّدآء بين الورى الملک لهذا المولود الّذى به ابتسم ثغر الامكان و تمايلت الاشجار و ماجت البحار و طارت الجبال و نطق الفردوس و صاحت الصّخرة و نادت الاشيآء يا ملأ الانشآء ان اسرعوا الى مشرق وجه ربّكم الرّحمن الرّحيم.

٢ هذا شهر فيه تزيّنت الجنان بانوار وجه ربّها الرّحمن و هدرت الورقآء على السّدرة المنتهى و انجذبت افئدة المقرّبين ولكنّ النّاس اكثرهم من الغافلين. طوبى لمن ادركه و عرف الّذى كان موعوداً فى كتب اللّه العزيز الحميد و ويل لمن اعرض عن الّذى توجّهت اليه وجوه الملأ الاعلى و انصعق كلّ مشرک رجيم.

٣ اذا فزت بهذا اللّوح ان اقرئه بابدع الالحان و قل لک الحمد يا ربّى الرّحمن بما ذكرتنى بهذا اللّوح الّذى به تضوّع عرف قميص عرفانک و تموّجت بحار فضلک. اشهد انّک انت المقتدر على ما تشآء لا اله الّا انت المقتدر العليم الحكيم.

[یادداشت‌ها]

۱ رسالهٔ دوّم پولس به قرنتیان، فصل ۵، آیهٔ ۱۷. ↩

۲ کتاب ایقان، بند ۵۱. ↩

۳ اشاره به چای است. ↩

۴ حیفا. ↩

۵ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ انسان، آیهٔ ۱. ↩

۶ میرزا آقا جان کاتب وحی حضرت بهاءاللّه که قسمت اوّل لوح از قول او نازل شده است. ↩

۷ اشاره است به حرف ب در اسم بهاء. ↩

۸ قرآن مجید، سورهٔ قصص، آیهٔ ۵. ↩

۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۰۷. ↩

۱۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۱. ↩

۱۱ حضرت بهاءاللّه. ↩

۱۲ حضرت باب. ↩

۱۳ جبت و طاغوت اسامی بتهائی است که مورد پرستش اعراب در دورهٔ قبل از اسلام بوده و در قرآن مجید مذکورند (سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۱). ↩

۱۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ نوح، آیهٔ ۱۴. ↩

۱۵ حضرت باب. ↩

۱۶ طهران. ↩

۱۷ ناصر الدّین شاه. ↩

۱۸ حضرت یوسف. ↩

۱۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ حجّ، آیهٔ ۵۴. ↩

۲۰ قرآن مجید، سورهٔ همزه، آیه‌های ۲–۱. ↩

۲۱ حضرت باب. ↩

۲۲ قسطنطنیّه (اسلامبول). ↩

۲۳ قرآن مجید، سورهٔ غافر، آیهٔ ۲۸. ↩

۲۴ حضرت باب. ↩

۲۵ حضرت امام حسین. ↩

۲۶ در بندهای ۲ تا ۱۵ حضرت بهاءاللّه از لسان حضرت باب سخن می‌فرمایند. ↩

۲۷ کلمهٔ ”حین“ به حساب ابجد معادل عدد ۶۸ است. بنابراین ”بعد حین“ اشاره است به سال بعد از ۱۲۶۸، یعنی ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۳–۱۸۵۲ میلادی) که سال ظهور دیانت بهائی است. ↩

۲۸ این اذکار از توقیع حضرت باب خطاب به ملّا باقر تبریزی در مورد من یظهره اللّه اقتباس شده است. ↩

۲۹ حضرت باب. ↩

۳۰ سورهٔ احزان به افتخار میرزا علی سیّاح مراغه‌ئی نازل شده است. ↩

۳۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ قدر. ↩

۳۲ جبت، منات و عزّی اسامی بتهائی است که مورد پرستش اعراب در دورهٔ قبل از اسلام بوده و در قرآن مجید مذکورند (سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۱ و سورهٔ نجم، آیه‌های ۲۰–۱۹). ↩

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر